

جزوه عربی دوازدهم اسلامی

تهیه و تنظیم:

هادی پoulادی



09147688263



@Arabi_Pouladi



هادی پoulادی

فهرست مطالب

۳	عربی دوازدهم
۴	درس ۱
۱۸	درس ۲
۳۴	درس ۳
۵۰	درس ۴
۶۷	درس ۵
۸۱	پاسخنامه



عربی دوازدهم

تهیه و تنظیم: هادی پولادی

09147688263 @Arabi_Pouladi

 09147688263

 @Arabi_Pouladi



لغات مهم درس اول

الداء : بیماری = المرَض ≠ الشفاء ، الصَّحَّة	حَمَلٌ : تحمیل کرد	أَبْصَرَ : نگاه کرد
الطَّيْن، الطَّيْنَةُ : گل، سرشت	زَعَمَ : گمان کرد	أَلْبَدَلُ : جانشین « جمع، الأبدال »
العَظْمُ : استخوان « جمع: العِظام »	سَارَعَ : شتافت	الْبَعَثُ : رستاخیز
عَقَلَ : خردورزی کرد	سَوَى : جُز	الْبُنْيَانُ المَرْصُوعُ : ساختمان استوار
اللَّحْمُ : گوشت « جمع: اللَّحوم »	العَصَاةُ : آمپوه گیری	الجِرْمُ : پیکر « جمع: الأجرام »
ما يَلِي : آن چه می آید	الْحَيْطُ : نخ	الحديد : آهن
الْتُّحاسُ : مس	الْقُرآنُ : خواندن	العَصَبُ : پی، عصب « جمع، الأعصاب »
إِنطَوَى : بهم پیچیده شد (مضارع : يَنْطَوِي)	المُفْسَدَةُ : مایه تباهی	الرَّيْبُ : شک
حُدُوا : بگیریید (أَخَذَ ، يَأْخُذُ)	لَا تُمَيِّتُوا : نمیرانید (أَمَاتَ : میراند)	المَوْصِلُ : رسانا
		كونوا : باشید (كان : بود)



١. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرَادُفِ:

١. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ، قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا! : مرصوص
٢. إِلَى أَيْنَ تُبْصِرُ بِهِذِهِ الدَّقَّةُ صَدِيقِي الْعَزِيزِ؟! : تنظر
٣. * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قَرَانًا عَرَبِيًّا لِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * : رَجَمًا
٤. دَاوُنَا فِي شَيْءٍ نَبْصِرُهُ وَ لَكُنْنَا لَا نَشْعُرُ! : دواء

٢. عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلِبَ مِنْكَ:

١. هَلْ تَزْعُمُ أَنَّ الظُّلْمَ يَدُومُ إِلَى الْأَبَدِ؟! : مرادفه « تَحْسَبُ »
٢. إِنَّ الطَّبِيبَ مَنَعَ أُمِّيَ عَنِ تَنَاوُلِ اللَّحْمِ ! : جمعه « اللَّحُومِ »
٣. سَارِعُوا فِي الْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ فَلَا يَسْبِقْكُمْ أَحَدٌ!! : مرادفه « أَجْلُوا »
٤. نَعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ : الصُّحَّةُ وَالْأَمَانُ ! : مضاده « الدَّاءُ »

٣. عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلِبَ مِنْكَ:

١. لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! : جمعه « السُّجُونِ »
٢. أَيُّهَا الْإِنْسَانُ أَمَا كُنْتَ لِحْمٍ وَعَظْمٍ فِي جَرْمٍ صَغِيرٍ؟! : جمعه « أعظم »
٣. إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيقَاتُنَا أَجْمَعِينَ ! : مرادفه « البعث »
٤. أَنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ قَدْ تَأَخَّرَتْ فَمَا دَرَسُوا ! : مضادة « أَيْقَنُوا »

٤. عَيْنُ مَا فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ أَكْثَرُ:

١. وَ قَدَرْتُ كُلَّ امْرَأَةٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
٢. فَفَرَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطَّلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ
٣. إِنَّ بَقَايَا عِظَامِ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتِ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهَا كَانَتْ تَتَنَاوَلُ الْأَعْشَابَ وَ اللَّحُومَ مَعًا!
٤. أَجْرَامُ الْأَسْرَى وَجُدَتْ فِي سَجُونِ الْعَدُوِّ الْبَعْثَى!

٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُتَضَادَّانِ :

١. النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ!
٢. فَفَرَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطَّلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ!
٣. دَاوُوكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاوُوكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ !
٤. إِهْمًا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

٦. عَيْنُ الْخَطَأِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

١. العصب : خيط أبيض في الجسم يجري فيه الحس!
٢. الطين : يطلق على تراب مختلط بالماء!
٣. العصارة : مكان يحفظ فيه أشياء قديمة و أثرية !
٤. يوم البعث : يطلق على يوم تحاسب أعمال الإنسان فيه من جانب الله!

٧. عَيْنُ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. اتَّقُوا يَوْمَ الَّذِي لَا خَلَّةَ فِيهِ وَ لَا شَفَاعَةَ ! : البعث
٢. هذا البناء جدًا حيث لا تخربه ظواهر طبيعية كالزلازل ! : مرصوص
٣. الَّذِينَ يَرْتَكِبُونَ أَعْمَالًا عَلَى خِلَافِ قَوَانِينِ الْبِلَادِ يَدْخُلُونَ ! : الداء
٤. عنصر فلزي موصّل الحرارة و الكهرباء! : الحديد

• حروف مشبّهة بالفعل :

این حروف بر سر جمله اسمیه می آیند و مبتدا را منصوب و خبر را مرفوع می کنند. در این حالت به مبتدا، اسم حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم و به خبر، خبر حروف مشبّهة بالفعل می گوئیم.

حروف مشبّهة بالفعل عبارتند از:

أَنَّ (که - اینکه) - إِنَّ (همانا - بدرستیکه - قطعاً - بی گمان) - كَأَنَّ (گویی - مانند) - لَيْتَ (ای کاش) - لَعَلَّ (شاید - امید است) - لَكِنَّ (اما)

مثال: اللَّهُ عَلِيمٌ (الله مبتدا - عليم خبر) ⇐ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ (الله اسم إنّ - عليم خبر إنّ)

• انواع اسم حروف مشبّهة بالفعل :

(۱) اسم ظاهر : إِنَّ الصَّلَاةَ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ (الصَّلَاةُ اسم إنّ)

(۲) ضمیر بارز : إِنَّهُ نَشِيطٌ (ضميرُهُ اسم إنّ)

• انواع خبر حروف مشبّهة بالفعل :

الف (خبر مفرد) ب) خبر جمله (فعلیه - اسمیه) ج) شبه جمله

إِنَّمَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ (نا اسم إنّ - سمعنا خبر إنّ از نوع جمله فعلیه)

لَيْتَ أَخَاهُ قَلْبُهُ رَوْفٌ (اخا اسم إنّ - « قلبه روف » خبر إنّ از نوع جمله اسمیه)

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (الانسان اسم إنّ - لفی خسِر خبر إنّ از نوع شبه جمله)

إِنَّ الْمُسْلِمَ مَن لَّيُؤْذِي النَّاسِ (المسلم اسم إنّ - مَن خبر إنّ از نوع خبر مفرد)

• نکات تکمیلی :

(۱) خوب است بدانیم :

گاهی به دنبال حروف مشبّهة بالفعل حرف (ما) می آید که به آن (ما) ی کافّه و بازدارنده می گویند یعنی مانع عمل حروف مشبّهة بالفعل می شود و مبتدا و خبر را به حالت خود (مرفوع) باقی می گذارد و در آن تغییری ایجاد نمی کند . (در ترجمه : فقط ، منحصرأ)

المؤمنون إخوة ⇐ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِخْوَةٌ ⇐ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

۲) هرگاه یکی از حروف مشبّهه بالفعل بر سر ضمایر منفصل مرفوعی (هُوَ - هُمَا ... أَنْتَ ...) وارد شود ، این ضمایر به ضمایر متصل منصوبی معادل خود تغییر می یابند و در صورت آمدن (ما) کافه به حالت اول خود بر میگردند .

أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ ← إِنَّكُمْ مَوْمِنُونَ ← إِمَّا أَنْتُمْ مَوْمِنُونَ
 أَنْتُمْ مُجِدِّوْنَ ← كَأَنَّكُمْ مُجِدِّوْنَ ← كَأَمَّا أَنْتُمْ مُجِدِّوْنَ

دقت: كَأَنَّ با كَانَ اشتباه گرفته نشود .

۳) (إِنَّ) که معمولاً در آغاز عبارت می آید ، بیانگر معانی تاکید است بنابراین جمله هایی که دارای (إِنَّ) می باشند در ترجمه فارسی معمولاً همراه کلماتی از قبیل : (همانا، براستی، حتماً و ...) می آیند و گاهی هم می توانیم از آن ها استفاده نکنیم .

همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.
 خداوند آمرزنده و مهربان است.

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۴) (أَنَّ) معمولاً در میان دو عبارت می آید و به معنای حرف ربط فارسی (که) یا (اینکه) است که دو عبارت را به همدیگر پیوند می دهد .

مثال : عَلِمْتُ أَنَّ أَخَاكَ نَاجِحٌ : (دانستم که برادرت قبول است)

۵) معنای (إِنَّ) و (أَنَّ) در ترکیب با کلمات دیگر چنین خواهد بود .

إِلَّا أَنْ (جز اینکه ، اما) - حَيْثُ أَنْ (چون ، زیرا) - مَعَ أَنْ (با اینکه) - لِأَنَّ (برای اینکه ، زیرا ، چون)
 رَغَمَ أَنْ (علی رغم اینکه ، هر چند که ، با وجود اینکه) - غَيْرَ أَنْ (جز اینکه)

۶) **لَيْتَ** بعضی اوقات به صورت **يَالَيْتَ** استفاده می شود . **لَكِنَّ** برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام از جمله ماقبل خودش استفاده می شود .

يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا : کافر می گوید ای کاش خاک بودم .

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ : همانا خدا دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند .



هشدار: لکن، را با لکن (بدون تشدید) اشتباه نگیرید. لکن حرف عطف بوده و جزو حروف مشبوهه بالفعل نیست و همراه فعل ها هم استفاره می شود.

(۷) (لیت و لعل) + فعل مضارع = مضارع التزامی مثال: لیت الشباب یعود : ای کاش جوانی برگردد.

(۸) لیت + فعل ماضی = ماضی استمراری (یا ماضی بعید)

مثال: لیت ناصراً ابتعد عن الکسل : کاش ناصر از تنبلی دوری می کرد (دوری کرده بود)

(۹) اگر بخواهیم بعد از (لیت) یا (لعل) ماضی استمراری بیاوریم بهتر است از ساختار (کان + مضارع) کمک بگیریم : لیت الناس کانوا یفهمون حقیقه کلام الانبیاء : کاش مردم حقیقت سخن انبیاء را می فهمیدند.

هشدار: (لیت) از حروف مشبوهه بالفعل است و (لیس) جزو افعال ناقصه . این دو را اشتباه نگیرید.

۱۰ موارد کاربرد (ان):

الف) هرگاه در ابتدای جمله آورده شود. مثال: ان الله یعلم ما فی صدورکم
ب) بعد از فعل (قال) و مشتقات آن قرار گیرد. مثال: قال: انه علیم
ج) بعد از منادی قرار بگیرد. مثال: ربنا اننا سمعنا

۱۱ انواع ان:

ان: ابتدای جمله شرطیه می آید و فعل شرط و جواب آنرا مجزوم می کند.

ان: همراه فعل مضارع می آید و آن را منصوب می کند.

ان: ابتدای جمله اسمیه می آید و حالت تأکید دارد.

ان: همراه جمله اسمیه به کار میرود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل میکند.

نتیجه: (ان و ان) همراه فعل می آیند ولی (ان و ان) همراه فعل نمی آیند.



عنوان و تیتیر سؤالات حروف مشبهه بالفعل

- ✓ عین ما فيه من الحروف المشبهة بالفعل [إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتعليل ← [معمولاً فَإِنَّ بعد از فعل طلبی (امر و نهی) و لِأَنَّ]
- ✓ عین الكلمة التي ترفع الإبهام عن جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین العبارة التي تدلُّ على الرجاء لوقوع الفعل ← [لَعَلَّ]
- ✓ عین الكلمة التي تُكْمَلُ جملة ما قبلها ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للتأكيد ← [إِنَّ]
- ✓ عین عبارة أُكِّدَ معناها ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُؤكِّد مضمون الجملة ← [إِنَّ]
- ✓ عین حرفاً يرتبطُ بين الجُمْلَتَيْنِ ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاء للربطِ بينَ الجُمْلَتَيْنِ ← [أَنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاءَ للتشبيه ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین ما لا يُمكنُ وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عین حرفاً جاءَ للتَّمَنِّي ← [لَيْتَ]
- ✓ عین ما لا ترجو وقوعه ← [لَيْتَ]
- ✓ عین حرفاً يُكْمَلُ مقصود الجملة ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاءَ لرفع الإبهام عن ما قبله ← [لَكِنَّ]
- ✓ عین حرفاً جاءَ للتَّرديد ← [كَأَنَّ]
- ✓ عین حرفاً يُعَيِّرُ معنى الفعل ← [لَيْتَ و لَعَلَّ]
- ✓ عین حرفاً جاءَ للتَّرجي ← [لَعَلَّ]

• لای نفی جنس (لا الناسخة):

عاملی است که بر سر جملات اسمیه وارد می شود و مانند حروف مشبهه بالفعل عمل می کند یعنی مبتدا را به عنوان اسم ، منصوب و خبر را به عنوان خبر خود مرفوع می کند.

لا ثَمَرَةَ نَاضِجَةً : (هیچ میوه ای رسیده نیست) (ثمره اسم لای نفی جنس - ناضجة خبر لای نفی جنس)

فرق لای نفی جنس با « لیس » این است که لیس معنای ساده « نیست » را می‌رساند ولی « لا » معنای « هیچ ... نیست » را می‌رساند و به نوعی نبودن چیزی را با تاکید و شدت می‌گوید :

لیس فی قَرینتا طَیبٌ : در روستای ما پزشکی نیست . لاطَیبٌ فی قَرینتا : هیچ پزشکی در روستای ما نیست .

نکات تکمیلی :

(۱) (لا) نفی جنس بر سر جمله اسمیه وارد می‌شود . (لای نفی جنس + اسم نکره مفرد)

هشدار ۱ : از مصدرهایی که ظاهرشان شبیه اسم‌ها می‌باشد مواظب باشید تا آنها را فعل نگیرید : مثلاً لاَنفَع ، لاَتَعَلَّم ، لاَتَبَادَل ، و ...

(۲) اسم لای نفی جنس همیشه مبنی بر فتح و محلاً منصوب است یعنی هیچ گاه تنوین نمی‌گیرد .

(۳) اسم لای نفی جنس همیشه نکره است یعنی (ال) قبول نمی‌کند.

(۴) خبر لای نفی جنس همیشه مرفوع است .

(۵) هیچگاه خبر لای نفی جنس بر اسمش مقدم نمی‌شود .

(۶) در ترجمه لای نفی جنس غالباً از کلماتی هم چون (هیچ ... نیست) یا (اصلاً ... نیست) استفاده می‌کنیم.

هشدار ۱ : در برخی موارد کلمه (هیچ) را در ترجمه لای نفی جنس نمی‌آوریم : مثلاً لاِبَدٌ (ناچار)

هشدار ۲ : وقتی عبارتی با (ما + مِن + اسم نکره ...) شروع می‌شود در ترجمه آن نیز از (هیچ ... نیست) استفاده می‌کنیم : ما مِن رَجُلٍ یَغْرِسُ عَرَساً إِلَّا کَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الاجْرِ : هیچ مردی نیست که ...

(۷) در ترجمه اسم لای نفی جنس ، معمولاً مثل نکره‌ها ترجمه می‌کنیم : لا رَجُلٌ : هیچ مردی

دقت کنیم اگر بعد از لای نفی جنس ، فعلی به کار رود آن فعل هم به صورت منفی ترجمه می‌شود (از کلمه نیست استفاده نمی‌کنیم) :

لا تَلْمِیْذَ رَسَبَ فی هَذِهِ الإِمْتِحَانَاتِ : هیچ دانش آموزی در این امتحانات مردود نشد .

(۸) خبر لای نفی جنس به سه صورت ظاهر می‌شود :

الف) اسم (خبرِ مفرد) : لَشَىءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ : (هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست)

ب) جمله : لَانصِيحَةَ تَنْفَعُ الْعَنُودَ : (هیچ نصیحتی به شخص لجباز سود نمی بخشد)

ج) شبه جمله : لاشَىءَ قَبْلَهُ : (هیچ چیزی قبل از آن نیست)

مثال:

- نتیجه الف) لا طالباً فی البیتِ (غلط)

- نتیجه ب) لا الطالبَ فی البیتِ (غلط)

- نتیجه ج) لا فی البیتِ طالبَ (غلط)

- ترجمه: (هیچ دانش آموزی در کلاس نیست) (صحیح)

لا طالبَ فی الصَّفِ

نکته: گاهی خبر لای نفی جنس محذوف (حذف شده) می باشد و این در موارد زیر اتفاق می افتد :

الف) اگر بعد از (لا) نفی جنس دو کلمه (اِلَّا) یا (سِوَى) قرار بگیرد خبر کلمه (موجود) محذوف است.

لا اِلَهَ اِلاَّ اللهُ (اِلَه اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا اِلَهَ مَوْجُودٌ اِلاَّ اللهُ

لا مَعْبُودٌ سِوَاكَ (مَعْبُودَ اسم لای نفی جنس - خبر محذوف) در اصل ﴿ لا مَعْبُودَ مَوْجُودٌ سِوَاكَ

ب) گاهی خبر (لا) نفی جنس به خاطر وجود قرینه ای در جمله قبل، حذف می گردد.

لا قِیْمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ (قِیْمَةَ اسم لای نفی جنس - لَهُ خبر لا / شَأْنَ اسم لا - خبر محذوف)

در اصل ﴿ لا قِیْمَةَ لَهُ و لا شَأْنَ لَهُ

ج) در اصطلاحات (که بعد از اسم لا هیچ کلمه ای واقع نمی شود) :

لا بُدَّ (ناگزیر) - لا بُاسَ (اشکالی ندارد) - لا شَكَّ (هیچ شکی نیست) - لا رَیْبَ (هیچ شکی نیست)



باد آوری:

- (لا) نفی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و تغییری در آن ایجاد نمی کند. (لا + فعل مضارع مرفوع)
مثال : و الله يَعْلَمُ و انْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ : و خدا می داند ولی شما نمی دانید .
- (لا) نهی : بر سر فعل مضارع قرار می گیرد و آن را مجزوم می کند. (لا + فعل مضارع مجزوم)
مثال : لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ و ادْخُلُوا مِنْ ابْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ : از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید .
- (لا) نفی جنس : بر سر اسم در اول جمله اسمیه قرار می گیرد. (لا + اسم نکره)
مثال : لَا تَلْمِيزَ فِي الصَّفِّ : هیچ دانش آموزی در کلاس نیست .
- (لا) حرف عطف : بین دو اسم تنوین دار و یا دو اسم ال دار قرار می گیرد. (اسم + لا + اسم)
مثال : قَرَأْتُ الْمَجْلَةَ لَا الصَّحِيفَةَ : مجله را خواندم نه روزنامه را
- لا جواب به معنی (نه) : در پاسخ به سوال (هَلْ) و (أ) :
مثال : أَأَنْتَ مِنْ تَبْرِيْزٍ : لا ، أَنَا مِنْ تَهْرَانِ

هشدار:

- مواظب کلمه (آلا : آگاه باش) باشید که جزو هیچکدام از انواع لای ذکر شده نیست .
مثال : أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ



۸. عین الخطأ:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: بی شک الله، پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند!
 ۲. أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: می دانم یقیناً الله بر هر چیزی توانا است!
 ۳. كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا نَدْرُكُ: گویی راضی ساختن مردم هدفی است که به دست نمی آوریم!
 ۴. يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا: کافر می گوید: ای کاش خاک بودم!
۹. «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»:

۱. همانا ما قرآن را به عربی قرار دادیم، شاید شما خردورزی کنید!
 ۲. بی شک ما آن را قرآن عربی قرار داده ایم، شاید بیندیشید!
 ۳. یقیناً ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، شاید شما تعقل ورزید!
 ۴. بی گمان ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم به این امید که شما اندیشه کنید!
۱۰. «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»: پس.....

۱. این است روز قیامت، لیکن شما نمی دانید!
 ۲. این روز رستاخیز است اما شما نمی دانید!
 ۳. آن همان روز جزاست، لیکن شما نمی دانستید!
 ۴. این روز رستاخیز است ولیکن شما نمی دانستید!
۱۱. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ»:

۱. یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می شوند، دوست می دارد، گویا آن ها بنایی محکم هستند!
 ۲. به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می کنند دوست دارد، گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
 ۳. قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می جنگند؛ گویا آن ها ساختمانی استوار هستند!
 ۴. خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می گشند دوست می دارد، مثل این که آن ها بنیانی محکم دارند!
۱۲. «لِنَكْسِرَ كُلَّ الْأَصْنَامِ الْمَوْجُودَةِ فِي نَفُوسِنَا لِأَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ حَدَّثَنَا عَنْ شَرِّهَا!»:

۱. برای این که همه بت های موجود در نفسمان را بشکنیم قرآن از شرش برای ما سخن گفته است!
 ۲. باید همه بت های موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن با ما در مورد بدی آن سخن گفته است!
 ۳. همه بت های موجود در نفس را می شکنیم، زیرا قرآن از بدی آن با ما سخن می گوید!
 ۴. باید هر بت موجود در نفس خود را بشکنیم، زیرا قرآن از شر آن برای ما سخن گفته است!
۱۳. «إِنَّ صِرَاعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ قَدْ كَانَ لَتَبِيْنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ!»:

۱. کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافر خود برای آشکار شدن راه مستقیم بوده است!
۲. یقیناً دعوای پیامبران خداوند با اقوامشان که کافر بودند برای بیان کردن راه مستقیم است!



۳. همانا کشمکش پیامبران خداوند با اقوام کافرشان بوده است تا راه مستقیم را بیان کند!

۴. نزاع پیامبران خداوند با اقوام کافر برای آشکار شدن راه درست می باشد!

۸۱۴. « أَسْنَامُ النَّاسِ الْمَكْسُورَةُ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ (ع) تُبَيِّنُ أَنَّهُ كَانَ يَطْلُبُ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ هَذِهِ الْخِرَافَاتِ! »:

۱. بت های مردم در داستان ابراهیم (ع) شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه ها نجات دهد!

۲. بت های شکسته مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد که همانا او می خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!

۳. بت های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم (ع) بیان می کند که او می خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!

۴. بت های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم (ع) آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۱۵. « قَدْ بَيَّنَّتِ الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفَهَا الْإِنْسَانُ مِنَ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ التَّدْيِينَ الْفَطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ! »:

۱. تمدن هایی که انسان آن ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!

۲. تمدن هایی که به انسان ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!

۳. گاهی تمدن هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می کند!

۴. در تمدن هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۱۶. « لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامَسُوا : يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ! »:

۱. مردم زمانی که دیدند بت هایشان شکسته شده با یکدیگر پیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی شدیم!

۲. در این زمان مردم بت های شکسته شده را دیدند، پس پیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی رفتیم!

۳. زمانی که مردم بت های شکسته شده شان را دیدند، پیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!

۴. وقتی مردم دیدند بت هایشان شکسته شده است، پیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۱۷. « سَيُحْضَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَمْ كُنْتُمْ تَحْسَبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سُدًى؟ »:

۱. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می پرسد: آیا خیال می کردید که شما بیهوده رها می شوید؟

۲. مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی هدف رها می شوید؟

۳. در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می کند: شما خیال می کردید که پوچ و بیهوده رها می شوید؟

۴. مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می پنداشتید که بیهوده رهایتان می کنیم؟

۱۸. « لَنْ تَجِدُوا فِي الْكُفْلِ مَا يُسَبِّبُ نَجَاحَكُمْ ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لِأَهْدَافِهِ! »:

۱. در تنبلی آن چه را که سبب موفقیتتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!

۲. آن چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!

۳. هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!

۴. در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتتان باشد، نمی یابید؛ چه ، کسی که برای هدف های خود تلاش نمی کند ، موفق نمی شود!



۱۹. « لآخر فی وڈ شخص یجرك إلى الضلالة بأعماله القبيحة! »:

۱. در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند ، خیری نمی یابی!
۲. در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث کشانده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
۳. هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند ، نیست!
۴. دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۲۰. عین الصّحیح:

۱. لا یحزنهم قول الذین کفروا بالیوم الآخر! : سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
۲. لا تأکلون ممّا لم یذکر اسم الله علیه! : از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
۳. إنکن لا تقصرون فی أداء الواجبات الدراسیة! : شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
۴. لا رجاء لنجاة من غرق فی الذنوب! : هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۲۱. « کاش انسان در آینده بتواند دستگاهی اختراع کند که احساسات را تشخیص دهد! »:

۱. لیت البشر یقدر علی اختراع آلة فی المستقبل تمیز الأحاسیس!
۲. لعلّ الإنسان یستطیع أن یخترع آلة تمیز الأحاسیس فی السنوات القادمة!
۳. ربّما یقدر الإنسان علی اختراع أداة فی المستقبل تمیز أحاسیسه!
۴. لعلّ البشر یخترع فی القادم أداة تمیز الأحاسیس!

۲۲. « هیچ کاری بهتر از تحمل سختی های زودگذر در دنیا نیست! »:

۱. لا عملاً أحسن من تحمل المشتقات المتأخرة فی الدنیا!
۲. لیس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العديدة فی الدنیا!
۳. لا یوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنیویة!
۴. لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة فی الدنیا!

۲۳. « امید است هم کلاسی های من در کلاس پیچ پیچ نکنند تا درس را بفهمند! »:

۱. لعلّ زملائی لا یتهامسوا فی الصّف حتّی یفهموا الدّرس!
۲. لیت زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی تفهموا الدّرس!
۳. لعلّ زمیلاتی لا یتهامسن فی الصّف حتّی یفهمن الدّرس!
۴. لعلّ زملائی فی الصّف لا یتهامسون حتّی یفهمون الدّرس!

۲۴. عین الصّحیح:

۱. هیچ دگرگونی در سنت های الهی نیست! : لا تبدیل للسنن الإلهیة!
۲. هیچ ارزشی برای علم بی عمل نیست! : لا قیم لعلم لیس له عمل!
۳. هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد! : لا ینفذ الیأس فی قلب العبد الصالح أبداً!
۴. هیچ عاقلی را نمی شناسم که از تجارب عبرت نگیرد! : لا أعرف العاقل لم یعتبر بالتجارب!



٢٥. عَيِّنِ الْجَوَابَ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

١. إِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ ٢. لَكِنْ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ ٣. إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ ٤. أَنْ، لَكِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ

٢٦. عَيِّنِ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ (حَسَبِ الْقَوَاعِدِ):

١. إِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ ٢. كَانَ، لَيْسَ، صَارَ، لَيْتَ ٣. أَنْ، لَنْ، كَى، حَتَّى ٤. مِنْ، فَى، عَلَى، حَتَّى

٢٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ التَّرْجُمَةِ وَالْقَوَاعِدِ:

«ان أكثر النَّاسِ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْإِسْلَامَ مَنَعَ الْمَرْأَةَ أَنْ تَحْضُرَ فِي الْمَجْتَمَعِ!»

١. إِنْ، إِنْ، إِنْ ٢. أَنْ، أَنْ، أَنْ ٣. إِنْ، أَنْ، أَنْ ٤. إِنْ، إِنْ، إِنْ

٢٨. عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي التَّشْكِيلِ لِحَرْفِ «ان»:

١. إِنْ مِثْلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ! ٢. إِنْ تَتَنَاوَلُ الطَّعَامَ مَعَ الْوَالِدِيكَ يُكْتَسَبُ رِضَاهُمَا!

٣. عَلَيْنَا أَنْ نَعْظَمَ شُعَائِرَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ! ٤. لَا أَشُكُّ أَنَّكُمْ لَنْ تَكْذِبُوا أَبَدًا فِي حَيَاتِكُمْ!

٢٩. عَيِّنِ الْخَطَأَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. « قَلَّ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى يَنْزِلُ آيَةً » : إِنْ - أَنْ

٢. نُحَسِّنُ إِلَى الْوَالِدِيكَ فَاعْلَمْ أَجْرَكَ عَلَى اللَّهِ! : إِنْ - أَنْ

٣. الَّذِينَ آمَنُوا يَجِبُ عَلَيْهِمْ يَصَلُّوا خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ! : إِنْ - أَنْ

٤. هَلْ تَصَدِّقُ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ تَرشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ غَرِقَ الْسَفِينُ؟ : أَنْ - أَنْ

٣٠. عَيِّنِ الْخَطَأَ عَنِ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

١. نُرِيدُ أَنْ نَسَافِرَ إِلَى جَزِيرَةِ كَيْشَ بِالطَّائِرَةِ! : أَنْ ٢. إِنْ تَوْمَنُ بِيَوْمِ الْبَعْثِ فَلَا يَحْزَنُكَ ظَلَمُ الظَّالِمِينَ! : إِنْ

٣. لَا تَحْسَبِ أَنَّ النَّجَاحَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزًا! : أَنْ ٤. مَنْ يَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ! : إِنْ

٣١. « أَنْتُمْ مَجْتَهِدُونَ فِي الْقِيَامِ بِأُمُورِكُمْ! » عَيِّنِ الصَّحِيحَ مَعَ « لَيْتَ »:

١. لَيْتَ أَنْتُمْ مَجْتَهِدُونَ! ٢. لَيْتَكُمْ مَجْتَهِدُونَ!

٣. لَيْتَكُمْ أَنْتُمْ مَجْتَهِدِينَ! ٤. لَيْتَكُمْ مَجْتَهِدِينَ!

٣٢. عَيِّنِ عِبْرَةً تَدُلُّ عَلَى « التَّمَنَّى »:

١. « يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا » ٢. كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرِكُ!

٣. لَعَلَّ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ! ٤. « عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ »

٣٣. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ نَوْعِ « لَا »:

١. لَا تَعْلَمُ يَغْنِينَا مِنَ الْأَسْتَاذِ. (نَافِيَةٌ) ٢. « أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (نَافِيَةٌ لِلْجِنْسِ)



٣. طوبى لمن لا يهتّم بزخارف الدّنيا. (ناهية)
٤. لا دينَ لمن لا عهد له. (نافية للجنس)

٣٤. عيّن الصّحيح عن تعيين نوع « لا » فى العبارات التالية:

١. لا تأكلوا ممّا لم يذكر اسم الله عليه! : نافية
 ٢. لا تتكلّم بناتى عن عيوب الآخرين أبداً! : ناهية
 ٣. « لا علم لنا إلا ما علّمتنا ». النافية للجنس
 ٤. العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! : النافية للجنس
٣٥. عيّن « لا » النافية:

١. « يا أيّها الذين آمنوا لا يسخر قومٌ من قومٍ..... »

٢. علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!

٣. تنصحننا الآيات الكريمة و تقول: لا تلقّبهم بألقاب يكرهونها!

٤. لن تجد على الكرة الأرضية شخصاً لا عيب فيه!

٣٦. عيّن الخطأ فى نوع الحروف العاملة فى العبارة على الترتيب:

١. « قال أعلم أنّ على كلّ شىءٍ قديرٌ » : (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجارّة)

٢. « إنّنا جعلناه قرآناً عربياً لعلّكم تعقلون » : (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف المشبهة بالفعل)

٣. لا كنز أغنى من القناعة! : (نافية للجنس - من الحروف الجارّة)

٤. لتلزم الأمانة لا الخيانة! : (من الحروف الجارّة - نافية للجنس)

٣٧. عيّن الخطأ فى نوع « لا »:

١. هذه سنّة قد جعلها الله بأنّه لا تقدّم مع الجهل! (نافية للجنس)

٢. لا تتوقّع الخير إلا من كدّ يميننا و فضل ربّنا! (نافية)

٣. لا تطلب الأمانة المتكاسلة التقدّم و النّجاح! (ناهية)

٤. لا ترجوا الخير ممّن حقّر نفسه و أهانها! (نافية)

٣٨. عيّن الصّحيح فى « لا » النافية للجنس:

١. هذا شاعرٌ جليل لا تاجرٌ نشيط !

٢. قلت لزميلتى: لا شكّ فى انتصار الحقّ!

٣. لا يذهبُ المؤمنُ إلى مجالس السوء!

٤. أيّها الغنى ! لا إنفاقَ الأموال إلا فى سبيل الله!



درس دوم : لغات مهم درس دوم

صَحَّحَ : تصحیح کرد	تَمَّ : انجام شد ، کامل شد (مضارع : يَتِمُّ)	آتَى : داد (مضارع : يُؤْتِي) يُؤْتُونَ : می دهند
الصَّيِّقُ : تنگ	الجَرَادُ : ملخ	أَجْرَى : اجرا کرد (مضارع : يُجْرِي) « لِجُرَى : تا اجرا کند »
الطُّنُّ : تُنُّ « جمع : الأطنان »	جُلْبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی	الأحبالُ الصَّوتِيَّةُ : تارهای صوتی (أحبال : جمع / حبل : مفرد)
العاصِمَةُ : پایتخت « جمع : العواصم »	حَدَّدَ : مشخص کرد	إِسْتَعَانَ : کمک خواست
الْفَرَنَسِيَّةُ : زبان فرانسوی	حَبِيْبَةُ الأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرِّجاء	أَضْعَفَ : ضعیف کرد
جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمی	الدَّارِجَةُ : عامیانه	الإعمارُ : آباد کردن (أَعْمَرَ ، يُعْمِرُ)
الْفيزياءُ : فیزیک	دَبُّ الباندا : خرس پاندا	أَفَادَ : سود رساند (مضارع : يُفِيدُ)
قَصَمَ : جوید	الدَّوُّوبُ : با پشتکار	أَقْبَلَ عَلَيَّ : به روی آورد
قَنَاةٌ بَنَمَا : کانال پاناما	الرَّمَزُ : نماد، سمبل (جمع : الرُّمُوزُ)	الإِنجازُ : انجام
القَنَوَاتُ : کانال ها « مفرد : القَنَاة »	زَالَ : پیر و نابود شد	الأَنْحاءُ : سمت ها ، سوها « مفرد : النَّحْوُ »
كَسَبَ : به دست آورد	السُّبَاتُ : خواب رفتن ، چرت	إِنهَدَمَ : ویران شد
المَجَالُ : زمینه « جمع : المَجالات »	سَلَبَ : به زور گرفت	الأَنْفَاقُ : تونل ها « مفرد : النَّقْطُ »
لَا تَهْنُوا : سست نشوید (وَهَنَ ، يَهْنُ)	السُّورُ : دیوار	إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع : يَهْتَمُّ)
المناجِمُ : معادن « مفرد : المَنَجْمُ »	السُّوَيْدُ : سوند	الأهْلُ : شایسته
موادُّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی	سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ	الأهْوَنُ : پست تر
نَشَرَ : پخش کرد	السُّهُولُ : دشت ها « مفرد : السُّهْلُ »	التَّحْوِيلُ : دگرگونی
التَّعْمِيمُ : نعمت	الشَّعِيرُ : جو	التَّطْوِيرُ : بهینه سازی
وَهَنَ : سست شد	الشُّقُّ : شکافتن (شَقَّ ، يَشُقُّ)	التَّقْنِيَّةُ : فناوری (تکنیک)
التَّلَالُ : تپه ها « مفرد : التَّلَّ »	الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت	الصَّبِيُّ : کودک ، پسر « جمع : الصَّبِيانُ »
مَعْرِفَةٌ بِالْعَلْمِيَّةِ : معرفه به علم بودن	فَعَلَ ماضٍ : فعل ماضی	الطَّيْرانُ : پرواز ، پرواز کردن
	أَذَنَبَ : گناه کرد	إِنْتَصَرَ : پیروز شد

۳۹. عَيْن ما لیس فیہ جمع التکسیر :

۱. بعد مدّة قليلة انتشر استخدام الديناميت في جميع أنحاء العالم!
۲. لقد سهّل حفر الأنفاق و شقّ القنوات بواسطة اختراعه الجديد!
۳. ليست لبعض الحيوانات كالزرافة أحبال صوتية!
۴. حزام الأمان شريط يُستعمل في الطائرات و السيارات للنجاة من الخطر!

۴۰. عَيْن الخطأ فی التضاد :

۱. إنَّ التكاثر يُضعفُ إرادة الإنسان في إنجاز كلِّ عملٍ! : يُقَوِّ
۲. ذلك العالم كَسَبَ ثروة كثيرة باختراعه فأصبح من أغنياء العالم! : حَصَلَ
۳. إنَّ الحاكم عاهد الناس أن يقوم بإعمار المدن بعد الزلزال! : تَهْدِمُ
۴. « إنَّ أكرمكم عند الله أتقاكم » : أَهْوَنُ



٤١. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. لا تَسْمَحْ لِخِيْبَةِ الْأَهْلِ أَنْ تَسِيْطِرَ عَلَى أُمُورِكَ !: مُضَادَّةُ « الرَّجَاءِ »
٢. رَبَّنَا سَهِّلْ لَنَا سَبِيْلَ الْحَصُوْلِ عَلَى رِضَاكَ !: مُضَادَّةُ « يَسَّرَ »
٣. كَانَ الصَّبِيَّانِ يَلْعَبُوْنَ فِي السَّاحَةِ بِالْكُرَةِ فَجَاءَتْهُمُ انْكَسَرَتْ زَجَاجُ النَّافِذَةِ !: مُرَادِفُهُ « الْأَطْفَالُ »
٤. إِنَّ دُنْيَاكُمْ لِأَهْوَى مِنْ وَرْقَةٍ فِي فَمِ جِرَادَةٍ تَقْضِمُهَا !: مُرَادِفُهُ « أَحْقَرُ »

٤٢. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. عَلَى رَغْمِ وُجُوْدِ سُوْرٍ عَظِيْمٍ فِي الصَّيْنِ اسْتِطَاعَ الْمَغُوْلُ أَنْ يَهْجُمُوا عَلَيْهَا !: مُرَادِفُهُ « جِدَارٌ »
٢. رَبُّهُ ؛ إِنِّي أَسْتَعِيْنُ بِكَ فِي الشَّدَائِدِ فَمَنْ لِي سِوَاكَ ؟ !: مُرَادِفُهُ « أَسْتَعِيْثُ »
٣. عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيْدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ لِلتَّقْنِيَّةِ !: مُضَادَّةُ « الْمُضَرُّ »
٤. مَعَ الْأَسْفِ الْاِخْتِرَاعَاتِ الْبَشَرِيَّةِ لَا تَسْتَعْمَدُ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ غَالِبًا !: « التَّخْرِيْبُ »

٤٣. عَيْنِ الْخَطَأِ لِتَكْمِيْلِ الْفَرَاقَاتِ :

١. إِنَّ هَذَا الْحَاكِمَ حَقُوْقَ شَعْبِهِ فَإِنَّهُ عَادِلٌ !: لَا يَسْلُبُ
٢. حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيْلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَالتَّنْبَاتَاتِ !: الْجِرَادَةُ
٣. نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيِّقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ !: الْمَضِيْقُ
٤. يَتَصَوَّرُ الْكَثِيْرَ مِنَ النَّاسِ تَلَفُظَ « ك » لَيْسَ مُوجُوْدًا فِي اللَّجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ !: الدَّارِجَةُ

٤٤. عَيْنِ الصَّحِيْحِ حَسَبِ التَّوْضِيْحَاتِ :

١. التَّنْفِقُ مَكَانَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ !
٢. الْقَنَاةُ مَمْرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجِبَلِ ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ !
٣. الدَّوْوَبُ هُوَ الَّذِي يَسْعَى فِي إِجْزَازِ عَمَلِهِ وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ !
٤. الْمَنْجَمُ مَنطِقَةٌ مُرْتَفِعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ ، أَصْغَرَ مِنَ الْجِبَلِ !

٤٥. عَيْنِ الْخَطَأِ لِتَكْمِيْلِ الْفَرَاقَاتِ :

١. مَنْ هُوَ لِجَنَّةِ إِلَّا الَّذِي آمَنَ بِاللَّهِ وَ أَحْسَنَ عَمَلًا !: أَهْلٌ
٢. أَنْتَجَ فِلْمٌ رَائِعٌ قَبْلَ سَنَةِ عَنْ وَ التَّكْنُوْلُوجِيَا كَانَ لَهُ مَشَاهِدٌ عَجِيْبَةٌ !: التَّقْنِيَّةُ
٣. اجْعَلْ جَهْدَ الْعِظْمَاءِ نَصَبَ عَيْنِيكَ حَتَّى تَصِيْحَ فِي أُمُورِكَ !: دَوَّوْبًا
٤. الْخَفَاشُ هُوَ الْحَيْوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيْدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى بِجَنَاحِيهِ !: السَّبَّاحَةُ

٤٦. عَيْنِ الصَّحِيْحِ لِتَكْمِيْلِ الْفَرَاقَاتِ :

١. إِنَّ الَّذِينَ يُقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ هُمُ الْفَائِزُونَ !: يَأْتُونَ
٢. عِلْمٌ يَبْحَثُ فِي مَعْرِفَةِ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيْعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ ! « الْكِيْمِيَاءُ »
٣. مَعَ الْأَسْفِ تَتَجَمَّعُ أَكْثَرُ الْإِمْكَانِيَّاتِ غَالِبًا فِي الْبِلَادِ !: عَاصِفَةٌ
٤. إِنَّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ !: دُبٌّ

٤٧. « مَادَّةُ الدِّيْنَامِيْتِ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ الصَّعْبَةُ فِي حَفْرِ وَ الْقَنَوَاتِ وَ تَحْوِيلِ إِلَى سُهُولٍ لِلزَّرَاعَةِ ! » عَيْنِ الصَّحِيْحِ لِلْفَرَاقَاتِ :

١. هَدَّمَتْ - اتْلَمَنَاجِم - أَنْشَاء - الْجِنَال - نَافِعَةٌ
٢. سَهَّلَتْ - الْأَنْفَاق - شَقَّى - التَّلَال - صَالِحَةٌ
٣. حَدَّدَتْ - الْمَعَامِل - بِنَاء - الْمَصْنَع - قَابِلَةٌ
٤. يَسَّرَتْ - الْجِبَال - تَخْرِيْب - الْمَخْتَبِرَات - جَدِيْدَةٌ



● **حال :** (در زبان فارسی قید حالت است)

اسم یا جمله ای است منصوب که حالت و چگونگی فاعل، مفعول به، مجرور به حرف جرّ و یا نایب فاعل را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و صاحب حال (ذو الحال) همان فاعل یا مفعول به و ... است که حالت آن بیان می شود.

انواع حال :

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) (ب) حال جمله (جمله حالیه) (فعلیه و اسمیه)

الف) حال به صورت یک اسم (حال مفرد) :

« فرمول حال مفرد = اسم - منصوب - نکره - *مشتق (معنای وصفی) »

توضیح :

✓ حال مفرد همیشه **منصوب** است یعنی در مفرد و جمع مکسر، فتحه (--) یا تنوین نصب (--)، در مثنی با سین، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات) همراه می شود.

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابَّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا : مُبْتَسِمًا حال و المهندس صاحب حال می باشد .

اللاعبون الإيرانيون رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ : مُبْتَسِمِينَ حال و اللاعبون صاحب حال می باشد .

هاتان البنتانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ : مُبْتَسِمَتَيْنِ حال و هاتان البنتان صاحب حال می باشد .

✓ حال مفرد همیشه **نکره** است و هیچوقت با ال نمی آید .

✓ حال مفرد همیشه **مشتق** است یعنی معنای وصفی دارد و غالباً به یکی از صورت های زیر می آید :

اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مشبّهه (فَعِيل ، فَعِل ، فَعْلان) ، اسم مبالغه ..

بنابراین کلمات زیر چون معنای غیر وصفی دارند نمی توانند حال شوند :

قافلة (کاروان) ، سبیل (راه) ، شمس (خورشید) و ...



✓ حال نمی تواند معنای مصدری داشته باشد مثلاً کلمات زیر نمی توانند حال باشند زیرا مصدر هستند: اجتهاد (تلاش کردن) ، ضُعبوة (سخت بودن) ، عِبادة (پرستیدن) و ...

✓ حال از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد ، مثنی و جمع) باید تابع ذوالحال باشد . یعنی مثلاً اگر صاحب حال مثنی و مؤنث باشد حال نیز باید مثنی و مؤنث باشد .

شاهدتِ البنتِ والدَها مسرورةٌ : اینجا از نظر معنا هم البنت می تواند صاحب حال باشد و هم والد ولی از آنجا که مسرورة مؤنث می باشد بنابراین البنت صاحب حال می باشد .

✓ چنانچه صاحب حال جمع غیر انسان باشد حال مفرد مؤنث می آید .

مثال : طَارَتِ الطَّيُورُ مُسْرِعَةً : « مُسْرِعَةً حال و منصوب - الطيور جمع غیرانسان ، صاحب حال و فاعل »

« معرفه بودن صاحب حال و نکره بودن حال یک شرط اساسی در تشخیص حال است »

✓ دقت کنید حال نقش است ولی صاحب حال نقش محسوب نمی گردد بنابراین صاحب حال ، نقش می گیرد (فاعل ، مفعول ، نایب فاعل و ...)

مثال: حَضَرَ تَلْمِیذُ الْمَدْرَسَةِ ضَاحِكًا : « ضَاحِكًا حال و منصوب - تلميذُ صاحب حال و فاعل »
ترجمه : دانش آموز مدرسه در حالی که خندان بود حاضر شد .

قَضَى الْخَائِنُ لَيْلَتَهُ خَائِفًا مُضْطَرِبًا : « خَائِفًا و مُضْطَرِبًا حال - الخائن صاحب حال و فاعل »
ترجمه : خائن شبش را ترسان و مضطرب سپری کرد .

رَأَيْتُ الطِّفْلَ بَاكِيًا : « بَاكِيًا حال و منصوب - الطفل صاحب حال و مفعول »
ترجمه : کودک را گریان دیدم .

تذکر:

(۱) هرگاه اسم استفهام (کیف ؟) قبل از فعل قرار بگیرد دارای نقش حال می باشد و در جواب آن نیز باید (حال) آورده شود.

مثال: كَيْفَ حَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ؟ حَرَجْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مُتَبَسِّمًا (كَيْفَ حال - مُتَبَسِّمًا حال)

(۲) دقت کنید اینطور نیست که به هر کلمه منصوبی بعد از اسم معرفه ، حال بگوییم . منصوبات دیگری داریم که ممکن است ما را به اشتباه بیندازند :

✓ مفعول اول و مفعول دوم : سَأَلَ الْمُعَلِّمُ التِّلْمِذِينَ سَوَائِينَ : التلمیذین مفعول اول و سوائین مفعول دوم

✓ صفت : رایت تَلْمِذًا مَسْرُوءًا : تلمیذاً مفعول / مسروراً صفت

✓ خَبِرَ كَانَ : كَانُ اللّٰهُ خَبِيرًا بَصِيرًا : خبیراً خبر اول كَانَ و بصیراً خبر دوم كَانَ :

✓ اسم حروف مشبّهه بالفعل : اِنَّ فِی الْبَیْتِ رَجُلًا : رجلاً اسم موخر اِنَّ

✓ مفعول مطلق : اَعْفُوا مِنْ الْمَخْطِئِ عَفْوًا : عَفْوًا مفعول مطلق

۳) هرگاه در تشخیص صاحب حال دچار تردید شدیم معمولاً آن را که اسم ظاهر است انتخاب می کنیم مثال :

مانند : جاء الطلاب و جلسوا علی کراسیهم صامتین : « صامتین حال - الطلاب صاحب حال »

ترجمه : دانش آموزان آمدند و ساکت روی صندلیهایشان نشستند

۴) ممکن است در یک جمله بیش از یک حال داشته باشیم :

یا ایتُّها النفس المطمئنة ارجعی الی ربِّکِ راضیةً مرضیةً : راضیه حال اول و مرضیه حال دوم

۵) هرگاه صاحب حال ضمیر متکلم وحده (ضمیر بارز ت یا ضمیر مستتر انا) باشد حال می تواند مذکر یا

مونث باشد . و در صورتی که ضمیر متکلم مع الغیر (ضمیر بارز نا یا ضمیر مستتر نحن) باشد حال می تواند به

صورت مثنی یا جمع و نیز مذکر یا مونث بیاید .

ذَهَبْتُ الی بیتِ صَدِیقِی فَرِحًا (یا فَرِحَةً) : « فَرِحًا ، فَرِحَةً حال - ضمیر ت صاحب حال و فاعل »

نستمع الی القرآن خاشعین (یا خاشعاتٍ یا خاشِعین یا خاشِعَتین) : « خاشعین ، خاشعات ، خاشعین ، خاشعَتین حال و

منصوب ، ضمیر مستتر نحن صاحب حال »

۶) برخی از فعل های عربی بطور کلی حال پذیرند و احتمال آمدن حال بعد از آنها زیاد است . مانند : عاش ،

مات ، بقی ، ترک ، استشهد ، ظهر ، بدأ و

۷) هرگاه حال ، یک اسم جمع و یا مثنی باشد مفرد ترجمه می کنیم : رایثُ الأطفالِ باکینَ : کودکان را گریان دیدم .

۸) حال از نقش های اصلی جمله نیست بنابراین میتوان آنرا از جمله حذف کرد و این خود می تواند در تشخیص

کمک کند .

۹) حال به ندرت معرفه می آید و در صورت معرفه بودن فقط معرفه به اضافه می آید .

كُنْتُ أَعِشُ فِی وَطَنِی مَرْفُوعَ الرَّأْسِ كَانَتْ طِفْلُهُ فِی السُّوَارِعِ حَافِيَةَ الْقَدَمِیْنِ

ب) جمله حالیه :**• حال به صورت جمله اسمیه:**

هرگاه مبتدا و خبر پس از جمله ای بیایند که آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این مبتدا و خبر نقش حال به صورت جمله اسمیه را دارند و محلاً منصوب می باشند.

مثال: تَكَلَّمَ الْخَطِيبُ وَ هُوَ وَقِفٌ وَ هُوَ وَقِفٌ جمله حالیه - الخطيب صاحب حال و فاعل « خطیب در حالی که ایستاده بود صحبت کرد.

هشدار مهم : وقتی حال به صورت جمله می آید با حرکت آن کاری نداریم و آن را محلاً منصوب گوئیم . یعنی می دانیم مبتدا و خبر هر دو مرفوع هستند و وقتی در جمله حالیه می آیند حرکت آنها همچنان مرفوع می باشد و نباید همانند حال اسمی ، آنها را منصوب کنیم :

اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴿ هُوَ مُجْتَهِدًا ﴾ به صورت یکجا حال میباشد بنابراین مجتهد که به تنهایی نقشش خبر می باشد باید مرفوع بیاید . (هُوَ مُجْتَهِدًا)

اشتباه : رايَةُ التَّلْمِيذِ وَ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴿ هُمُ الْمُجْتَهِدِينَ ﴾ به صورت یکجا حال می باشد و از آنجایی که مجتهدین به تنهایی خبر می باشد بنابراین باید در حالت مرفوعی بیاید . (هُمُ الْمُجْتَهِدُونَ)

تذکر مهم ! : قبل از حال به صورت جمله اسمیه (واو) حالیه می تواند بیاید و یا نیاید، ولی اگر حال به صورت جمله اسمیه با ضمیر منفصل مرفوعی شروع شده باشد آمدن (واو) حالیه ضروری است.

شاهدتُ صَدِيقِي وَ هُوَ مَسْرُورٌ : « واو حالیه ، هو مسرور جمله حالیه ، صديق صاحب حال »

جاءَ الطَّالِبُ بِيَدِهِ مَحْفَظَةً يَا جاءَ الطَّالِبُ وَ بِيَدِهِ مَحْفَظَةٌ « واو حالیه » (بيده محفظة جمله حالیه)

پس: « وَ + ضمير منفصل مرفوعی » خودش یک اساس شناخت جمله حالیه در سوالات است. (به شرطی که بعد از یک معرفه قرار بگیرد)



✍️ برای تشخیص جمله حالیه ، خوب است بدانیم جمله حالیه :

◀ بعد از یک جمله کامل می آید .

◀ مطلبی را درباره اسم معرفه ای که قبل از آن آمده است بیان می کند .

◀ نقش اصلی ندارد یعنی با حذف آن عبارت ناقص نمی شود .

● حال به صورت جمله فعلیه :

هرگاه فعلی پس از جمله ای بیاید آن جمله به اسم معرفه ای ختم شده باشد و معنای آن جمله کامل باشد، این فعل نقش حال به صورت جمله فعلیه دارد.

شاهدنا فی الطريق قطراتِ الماءِ تجری فی النَّهْرِ : « تجری جمله حالیه - قطرات صاحب حال و مفعول »

◀ در راه قطرات آب را در حالی که در رود جاری می شد دیدیم.

تذکر مهم : اگر قبل از حال به صورت جمله فعلیه (لم و لَمَّا همراه مضارع) و (قَدْ + ماضی یا مضارع) و مای

نافیه بیاید باید قبل از حال به صورت جمله فعلیه (واو حالیه) بیاوریم. یعنی واو حالیه مستقیماً بر فعل وارد نمی شود .

لِمَ تُؤذُونَنِي وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ : « واو حالیه ، قد تعلمون جمله حالیه »

چرا در حالی که می دانید من رسول خدا(ص) به سوی شما هستم مرا اذیت می کنید.

حَضَرَ التَّلْمِيزُ وَ لَمْ يَقْرَأْ دَرَسَهُ : « واو حالیه ، لم يقرأ جمله حالیه - التلميذ صاحب حال »

دانش آموز در حالی که درسش را نخوانده بود حاضر شد.

پس: به طور کلی می توان چنین نتیجه گرفت:

- جمله فعلیه + واو + جمله اسمیه

طریقه تشخیص واو حالیه: - جمله فعلیه + واو + لم و لَمَّا همراه مضارع

- جمله فعلیه + واو + قَدْ همراه ماضی

می تواند بین اسم معرفه (صاحب حال) و جمله حالیه فعلیه فاصله بیفتد . مثال :



- قام الرجال بعمَلٍ يَرجون الثواب (يرجون جمله حالیه - الرجال صاحب حال)
 - جَلَسَت التلميذة عند باب البيتِ تضحكُ (تضحك جمله حالیه - التلميذة صاحب حال)

تذکر مهم:

- ✓ اسم معرفه + جمله حالیه : شاهدتُ الطُفْلَ يَلْعَبُ : « الطفل معرفه و صاحب حال - يلعبُ جمله حالیه »
- ✓ اسم نکره + جمله وصفیه : شاهدتُ طِفْلاً يَلْعَبُ : « طفلاً نکره و موصوف - يلعب جمله وصفیه »

نکته: در ترجمه جمله های حالیه ابتدا عبارت (در حالی که، که) را می نویسیم، آنگاه خود فعل معمولاً طبق الگوی زیر ترجمه می شود. دقت کنیم که **نباید حال را به صورت صفت** ترجمه کنیم .

(۱) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (ماضی) ⇐ جمله حالیه ماضی بعید یا ساده فارسی

جاءَ التلميذُ و قد ذهبَ المعلمُ ⇐ دانش آموز آمد در حالی که معلم رفته بود. (یا رفت)

(۲) جمله اصلی (ماضی) + جمله حالیه (مضارع) ⇐ جمله حالیه ماضی استمراری فارسی

جاؤوا أباهم عشاءً يَبْكُونَ ⇐ شبانه پیش پدرشان آمد در حالیکه گریه می کردند.

هشدار: ترجمه (واو) حالیه به صورت « و » صحیح نیست .

تبدیل انواع حال به یکدیگر :

حال مفرد (به صورت اسم) و جمله حالیه می توانند به یکدیگر تبدیل شوند . مطابقت حال و صاحب حال فراموشتان نشود .

شاهدتُ حميداً وَ هُوَ فرحٌ ⇐ شاهدتُ حميداً فرحاً



۴۸. « لا تَهْنُوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلىون إن كنتم مؤمنین »:

۱. نباید سست شوید و نباید ناراحت بشوید و شما برتر هستید اگر ایمان داشته باشید!

۲. سست نشوید و غمگین نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید!

۳. سستی نمی کنید و غمگین نمی شوید چرا که شما بهتر هستید و با ایمان می باشید!

۴. تنبلی نکنید و ناراحت نباشید در حالی که اگر شما مؤمن باشید بهتر است!

۴۹. « إِيْمَا و لِيُكْمِ اللّٰهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يَّقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ »:

۱. سرپرست شما فقط خدا و رسولش است و کسانی که ایمان آوردند، کسانی که نماز بر پا می دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می پردازند!

۲. خداوند و رسول او و کسانی که ایمان بیاورند و کسانی که نماز به پا می کنند و زکات می پردازند و رکوع می کنند ولی امر شما هستند!

۳. بی شک ولی شما خداوند و رسول اوست در حالی که آنان ایمان آوردند و نماز به پا داشتند و در حالت رکوع زکات پرداختند!

۴. ولی شما فقط خدا و رسول او و کسانی است که ایمان آوردند و نماز برپا می دارند و زکات پرداخت می کنند و آن ها از رکوع کنندگان هستند.

۵۰. « اَنَا اَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلِ حِرَاءِ الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ! »:

۱. من به یاد آوردم مشاهده کوه حرایی که پیامبر (ص) در قله این غار عبادت می کرد!

۲. من دیدن کوه حرا را به یاد می آورم که پیامبر (ص) در غار واقع در قله اش عبادت می کرد!

۳. من مشاهده کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد بیان می کنم!

۴. من به یاد می آورم کوه حرایی را که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله اش عبادت می کرد!

۵۱. « جَرَّتْ دُمُوْعِيْ مِنْ عَيْنِيْ عِنْدَمَا شَاهَدْتُ الْحَجَّاجَ فِي الْمَطَارِ وَ هُمْ يَسَافِرُوْنَ مُشْتَاقِيْنَ اِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِيْنَةَ! »:

۱. اشکم بر چشمم جاری شد وقتی که حجاج را در فرودگاه دیدم که با شوق به مکه و مدینه سفر می کنند!

۲. اشک هایم را بر چشم هایم جاری کردم هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که آن ها با شوق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۳. اشک های من بر چشم هایم جاری شدند وقتی حجاج را در این فرودگاه دیدم که مشتاقانه به مکه و مدینه سفر می کنند!

۴. اشک هایم از چشم هایم جاری شد هنگامی که حاجیان را در فرودگاه دیدم در حالی که با اشتیاق به مکه و مدینه مسافرت می کردند!

۵۲. « مَزَارِعُوْ هَذِهِ الْمَزَارِعِ قَدْ اَصْبَحُوْا مُتَقَدِّمِيْنَ فِي الْزَّرَاعَةِ لِاَنَّهُمْ يُصَلِّحُوْنَ سَيَّارَاتِهِمْ الْمَعْطَلَّةَ وَ هُمْ لَا يَحْتَاجُوْنَ اِلَى مُصَلِّحِ السَّيَّارَاتِ الْاَجْنِبِيَّةِ! »:

۱. کشاورزان این مزرعه در کشاورزی پیشرفته شدند، چرا که آن ها ماشین هایشان را که خراب شده تعمیر می کنند و نیازی به تعمیرکار ماشین های بیگانه ندارند!

۲. کشاورزان این مزرعه ها در کشاورزی پیشرفته شده اند، زیرا آن ها ماشین های خراب خود را تعمیر می کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین ها احتیاج ندارند!

۳. مزرعه های این کشاورز در کشاورزی پیشرفته شده است، زیرا ماشین های خراب خود را تعمیر می کند و به تعمیرکار خارجی احتیاج ندارد!



۴. کشاورزان این مزرعه‌ها در کشاورزی پیشرفت کرده‌اند، زیرا آن‌ها ماشین‌های خراب شده را خودشان تعمیر می‌کنند در حالی که به تعمیرکار بیگانه ماشین احتیاج ندارند!

۵۳. « كان الناس في قديم الزمان يتعبّدون الأصنام مصنوعةً من الأخشاب و الأحجار فبعث الله الأنبياء حتى يهدوهم مبشّرين! »:

۱. مردم در زمان‌های قدیم بت‌های ساخته شده از چوب و سنگ را می‌پرستیدند. بنابراین الله پیامبرانش را فرستاد تا ایشان را با بشارت هدایت نمایند!

۲. در زمان قدیم مردم بت‌ها را عبادت می‌کردند در حالی که از چوب‌ها و سنگ‌ها ساخته شده بودند، پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را با بشارت هدایت کنند!

۳. چون مردم در زمان قدیم بت‌های ساخته شده از چوب‌ها و سنگ‌ها را عبادت می‌کردند، الله با بشارت پیامبرانی را فرستاد تا آن‌ها هدایت شوند!

۴. در زمان قدیم مردم بت‌هایی را که با چوب و سنگ ساخته بودند، می‌پرستیدند. پس خداوند پیامبران را فرستاد تا آن‌ها را هدایت کنند و به ایشان بشارت دهند!

۵۴. « عندما أخبرتُ تلك المرأة باستشهاد أولادها الأربعة في ميادين القتال رأيت دموعها تتساقط من عينيها من الإشتياق! »:

۱. زمانی که آن زن را از خبر شهادت چهار فرزندش در میدان‌های جنگ باخبر کردم، اشک‌هایش را دیدم در حالی که از چشمانش از روی شوق فرو می‌ریخت!

۲. هنگامی که به آن زن خبر دادم که چهار پسرش در میدان نبرد به شهادت رسیده‌اند، اشک‌هایش با حالت اشتیاق از چشمش جاری شد!

۳. وقتی که آن زن را از شهادت پسر چهارمش در میدان‌های پیکار باخبر نمودم، او را دیدم در حالی که با شوق گریه می‌کرد و اشک‌هایش از چشمانش فرو می‌ریخت!

۴. هنگامی که به آن زن خبر شهادت چهار پسرش را در میدان جنگ دادم، دیدم که اشک‌هایش با شوق از چشمش جاری شد!

۵۵. « على قمة ذلك الجبل المرتفع الذي يقع هناك يعيش طائر وحده لجأ إليه من شرّ الحيوانات المفترسة! »:

۱. بر قله آن کوه بلندی که آن‌جا قرار دارد، پرنده‌ای به تنهایی زندگی می‌کند که از شر حیوانات درنده به آن پناه برده است!

۲. پرنده‌ای که در بالای آن کوه بلند به تنهایی زندگی می‌کند، از شر حیوانات درنده به آن گریخته است!

۳. بر قله آن کوه بلند پرنده‌ای وجود دارد که به تنهایی آن‌جا زندگی می‌کند؛ زیرا حیوانات درنده آن را مجبور به این کار کرده‌اند!

۴. در بالای آن کوه بلندی که آن‌جا وجود دارد، پرنده‌ای به تنهایی به دور از حیوانات درنده زندگی می‌کند!

۵۶. « تذكروا النعم الإلهية التي أعطاهم لكم و قد كنتم مرضى و لم يكن لكم شيء! »:

۱. باید نعمت‌های خداوند را که به شما عطا کرده است به خاطر بیاورید آن زمان که بیمار بودید و چیزی نداشتید!

۲. به یاد بیاورید نعمت‌های خدایی را که به شما عطا شده است در حالی که شما بیمار هستید و چیزی ندارید!

۳. نعمت‌های الهی را که به شما عطا کرده است، به خاطر بیاورید در حالی که شما مریض بودید و چیزی نداشتید!

۴. نعمت‌های خداوند که به شما داده شده است به یاد بیاورید چون مریض بودید و چیزی نداشتید!



۵۷. « سألته متعجباً: لم تبكى و أنت ترى الناس يشتاقون إلى أن يزوروا آثارك الفنية؟ »:

۱. با تعجب از او پرسیدم: چرا گریه می کنی وقتی می بینی مردم برای دیدن آثار هنری تو مشتاق شده اند؟
۲. تعجب کردم و از او سؤال نمودم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم اشتیاق دارند که آثار هنری ات را ببینند؟
۳. با تعجب از او می پرسم: دلیل گریه تو چیست وقتی مردم را می بینی که مشتاقانه به دیدن آثار هنری تو آمده اند؟
۴. با تعجب از او سؤال کردم: چرا گریه می کنی در حالی که مردم را می بینی که برای دیدن آثار هنری ات اشتیاق دارند؟

۵۸. « سمكة التيلابيا تبتلع صغارها عند الخطر ثم تُخرجها بعد زوال الخطر! »:

۱. ماهی تیلاییا هنگام خطر توسط بچه هایش بلعیده می شود سپس بعد از بین رفتن خطر خارج می شود!
 ۲. ماهی تیلاییا هنگام خطر بچه اش را می بلعد سپس بعد از رفع شدن خطر آن را بیرون می آورد!
 ۳. ماهی تیلاییا هنگام خطر خود را پنهان می کند سپس بعد از پایان خطر خارج می شود!
 ۴. ماهی تیلاییا بچه هایش را هنگام خطر می بلعد سپس بعد از برطرف شدن خطر، آن ها را خارج می کند!
۵۹. « حارس مرمی فريق برسپوليس كان من أحبّ اللاعبين إلى هواة هذا الفريق الإيرانيين و هم يشبهونه بالثر! »:

۱. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکنان نزد هواداران این تیم ایرانی است که او را به عقاب تشبیه می کنند!
۲. یک دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد تماشاگران این تیم ایرانی بود که به یک عقاب تشبیه می شد!
۳. دروازه بان تیم پرسپولیس از محبوب ترین بازیکنان نزد علاقه مندان ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کردند!
۴. دروازه بان تیم پرسپولیس محبوب ترین بازیکن نزد هواداران ایرانی این تیم بود که او را به عقاب تشبیه می کنند!

۶۰. عین الخطأ فی الترجمة:

۱. سمكة السهم أعجب الأسماك صيداً: ماهی تیرانداز از نظر شکار از عجیب ترین ماهی ها است،
۲. فإنها تطلق قطرات الماء من فهمها إلى الهواء: زیرا قطرات آب را از دهانش به هوا رها می کند،
۳. إنَّها تطلق هذا السهم المائي في اتجاه الحشرات: آن ماهی این تیر آبی را در جهت حشرات رها می کند،
۴. هواة أسماك الزينة معجبون بهذه السمكة! علاقه مندان به ماهی های زیبا از این ماهی تعجب کرده اند!

۶۱. « عندما كان يشتغل مُصلح السيارات بتصليح سيارتي كنت أقرأ مقالة صديقي الطيبية! »:

۱. وقتی تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین من بود، مقاله پزشکی دوستم را می خواندم!
۲. تا زمانی که تعمیرکار ماشین، به تعمیر ماشین من مشغول باشد مقاله دوست پزشکم را می خوانم!
۳. وقتی تعمیرکار ماشین، ماشین من را تعمیر می کرد، مقاله پزشکی دوستم را خواندم!
۴. هنگامی که تعمیرکار ماشین، مشغول تعمیر ماشین ها بود، مقاله دوست طبیبم را خواندم!

۶۲. عین الخطأ فی الترجمة:



۱. الغارُ يَفْعُ فوقَ جبلٍ مرتفعٍ! غار در بالای کوه بلندی واقع است!
 ۲. لا يستطيعُ صعودَ إلا الأقوياءُ! فقط انسان های قوی می توانند از آن بالا بروند!
 ۳. أنتِ تعلمين أن رجلي تؤولانني! تو می دانی که پای من درد می کند!
 ۴. أدیت فريضة الحجّ في السنة الماضية! فريضة حج را در سال گذشته به جا آوردم!
- ۶۳. عَيْنُ الصَّحِيح:**

۱. إِنَّ اللهَ أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ مَبَشِّرِينَ إِلَى النَّاسِ! : خداوند پیامبران بشارت دهنده را به سوی مردم فرستاد!
 ۲. « و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الأعلون » : اگر شما برترید، نباید سست شوید و اندوهگین باشید!
 ۳. كان النبي الحنيف يتعبد الله من البداية! : پیامبر یکتاپرست از ابتدا خداوند را عبادت می کرد!
 ۴. ستجد صديقي متفانلاً و مبتسماً للحياة دائماً! : دوست خوشبینم را همیشه در حال لبخند به زندگی خواهی یافت!
- ۶۴. « فرصت های طلایی زندگی مان به سرعت می گذرند در حالی که ما غافلیم از این که شانس فقط یک بار در خانه مان را می زند! »:**

۱. إِنَّ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِحَيَاتِنَا تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ وَ نَحْنُ غَافِلُونَ أَنَّ الْحِظَّ يَطْرُقُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَطْ!
 ۲. تَمُضِي الْفُرْصَةُ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ سَرِيعَةً غَافِلِينَ أَنَّ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْوتِنَا تَارَةً فَقَطْ!
 ۳. نَحْنُ غَافِلُونَ أَنَّ الْحِظَّ يَطْرُقُ أَبْوَابَ بَيْوتِنَا مَرَّةً فَقَطْ وَ الْفُرْصَ الذَّهَبِيَّةَ لِلْحَيَاةِ تَمُرُّ بِسُرْعَةٍ!
 ۴. إِنَّ فُرْصَتِنَا الذَّهَبِيَّةَ فِي الْحَيَاةِ مَرَّتْ سَرِيعَةً وَ قَدْ غَفَلْنَا أَنَّ السَّعَادَةَ تَضْرِبُ بَابَ بَيْتِنَا مَرَّةً فَقَطْ!
- ۶۵. « احساس می کردم با از دست دادن پدرم روزگار بسیار بر من سخت خواهد گذشت! »:**

۱. كنت أحسُّ أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمُرُّ بِي بِصُعُوبَةٍ كَثِيرَةٍ مَعَ فَقْدَانِ أَبِي!
۲. كان إحساسی هو أَنَّ الدَّهْرَ سَيَمُضِي عَلَيَّ بِصُعُوبَةٍ عِنْدَمَا فَقَدْتُ أَبِي!
۳. كنت أشعر بأنَّ الحیاةَ تكونُ صعبةً جدًّا عَلَيَّ مَعَ فَقْدَانِ وَالِدِي!
۴. كنت قد أَحَسَسْتُ أَنَّ الحیاةَ سوف تصبحُ صعبةً جدًّا عَلَيَّ لَمَّا فَقَدْتُ وَالِدِي!

۶۶. « لا يتركُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ، إِلَّا حَلَّ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضَرُّ مِنْهُ... »:

۱. از دین چیزی را که صلاح دنیایشان باشد ترک نمی کنند، مگر این که آنچه برایشان فرود آید، زیان بار است!
۲. نباید چیزی از امر دینشان را رها کنند برای اصلاح دنیایشان، جز این که آنچه به آن ها ضرر رساند، برایشان گشوده شود!
۳. چیزی از امر دین خود برای اصلاح دنیای خویش را ترک نمی کنند، مگر این که بر آن ها چیزی که از آن زیان بارتر است فرود آید!
۴. برای بهبود کار دنیای خود چیزی از امور دینشان را از دست نمی دهند که این گونه، زبانی بیشتر بر آن ها فرود می آید!

۶۷. « أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ! إِذَا رَغَبْتُمْ فِي الْمَكَارِمِ، فَاجْتَنِبُوا الْمُحَارِمَ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَمْ يَتَزَيَّنِ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلٍ مِنَ الْإِيمَانِ »: ای دوستان!.....



۱. اگر به خوبی ها رغبت دارید، پس از محارم اجتناب کنید و بدانید که انسان به زینتی زیباتر از ایمان آراسته نشده است!
 ۲. چنانچه شیفته خوبی ها بودید، پس از محارم دوری کنید و بدانید که انسان را زیباتر از ایمان، زینت نداده اند!
 ۳. هنگامی که راغب به مکارم هستید، پس از بدی اجتناب کنید و آگاه باشید که انسان به زینتی، زیباتر از ایمان زینت نیافت!
 ۴. اگر شیفته کار نیک هستید، پس از کارهای حرام دوری کنید و آگاه باشید که آنچه انسان را پیراسته می کند، زیباتر از ایمان نیست!
- ۶۸. « إِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ أَنْ تَفْعَلَ الْأَعْمَالَ الْعَظِيمَةَ فَافْعَلِ الْأَعْمَالَ الصَّغِيرَةَ بِالطَّرِيقِ الْعَظِيمَةِ »:**

۱. اگر توان انجام کارهای بزرگ را نداری کارهای کوچک را به شیوه بزرگی انجام بده!
 ۲. اگر نتوانستی کارهای بزرگ را انجام دهی، پس کارهای کوچک را با شیوه های بزرگ انجام بده!
 ۳. هرگاه نمی توانی با بزرگی کار کنی، پس با راه های بزرگ، کارهای کوچک را به انجام رسان!
 ۴. وقتی نتوانستی کارهای بزرگی انجام دهی، پس با شیوه های بزرگ کار کوچک کن!
- ۶۹. « هُوَا أَسْمَاكِ الزَّيْنَةُ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ وَلَكِنْ تَغْذِيَتَهَا صَعْبَةٌ عَلَيْهِمْ، لِأَنَّهَا تُفَضَّلُ الْفَرَائِسَ الْحَيَّةَ »:**

۱. علاقه مندان به ماهی های زینتی، شیفته این ماهی هستند لیکن غذا دادن به آن برایشان دشوار است زیرا که آن شکارهای زنده را ترجیح می دهد!
 ۲. دوستداران ماهی های تزئینی از این ماهی تعجب می کنند اما تغذیه آن دشوار است چون که شکارهای زنده را برتر می شمارد!
 ۳. هواداران ماهی های زیبا با این که خوردنشان سخت است اما دوستدار این ماهی هستند چون که آن ها را مقدم می شمارند!
 ۴. علاقه مندان به ماهی زینتی شیفته این ماهی هستند اما به دلیل که تغذیه اش دشوار است شکارهای زنده را ترجیح می دهند!
- ۷۰. « هَلْ تَتَذَكَّرُ مَشَاهِدَةَ جَبَلِ « حَرَاءَ » الَّذِي كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي الْغَارِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ »: آيا.....**

۱. دیدن کوه « حرا » را به یاد آوردی که پیامبر (ص) در غاری که بالای آن واقع است عبادت می کرد!
 ۲. مشاهده کوه « حرا » را به یاد می آوری که پیامبر (ص) در غار واقع در قله آن عبادت می کرد!
 ۳. دیدن کوه « حرا » که پیامبر (ص) در غار واقع در بالای قله آن عبادت کرد را به خاطر داری!
 ۴. به خاطر می آوری لحظه مشاهده کوه « حرا » که غاری در بالای قله آن واقع شده است و پیامبر (ص) در آن عبادت می کرد!
- ۷۱. « فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ وَصَلَ الْإِنْسَانُ إِلَى دَرَجَةِ عَظِيمَةٍ مِنَ التَّقَدُّمِ وَ صَنَعَ الْآلَاتِ وَالْأَدْوَاتِ الَّتِي تَخْدُمُهُ »:**

۱. در عصر حاضر، انسان به پیشرفت عظیمی رسیده است و ابزار و وسایلی را که به او خدمت می کند ساخته است!
۲. در عصر حاضر ما، انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده و ابزار و وسایلی در خدمت او ساخته شده است!
۳. در عصر کنونی ما انسان به درجه بزرگی از پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی را که به او خدمت می کند، ساخته است!
۴. در این عصر کنونی ما انسان به مرحله والایی در پیشرفت رسیده است و ابزارها و وسایلی که به او خدمت خواهد کرد را ساخته است!



٧٢. عَيْنِ الْحَال:

١. لا يكون العبدُ عالماً حتى لا يكونَ حاسداً لِمَن فَوْقَهُ!
٢. قيل ادخلوا أبواب جهنم خالدين فيها!
٣. رَحِمَ اللهُ قوماً كانوا سراجاً و مناراً!
٤. الإسلامُ لم يُحمَلْ أحداً حتى يُصبح مُسلماً!

٧٣. عَيْنِ الْحَال:

١. الشعوب المستضعفة كانت مظلومة ولكنها أصبحت قوية الآن!
٢. ما يجعل الله فى مسير الإنسان حكمةً ينتفع بها!
٣. السابحات يتحرك بسرعة فلماذا تكونين ثابتة!
٤. لم يكن الرجل البدوي يبقَى فى المدينة مُنتظراً!

٧٤. عَيْنِ الْحَال:

١. أفضل الناس عقلاً أحسنهم تقديراً لمعاشه!
٢. المُجاهدون رجعوا من الجبهة مُنتصرين!
٣. و أمددناكم بأموالٍ و بنين و جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا!
٤. إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا!

٧٥. عَيْنِ الْحَال:

١. فأخذتهم الرَّجْفَةَ فأصباحوا فى دارهم جاثمين!
٢. و يقولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا!
٣. و استغفرِ اللهُ إِنَّ اللهَ كانَ غفوراً رَحِيمًا!
٤. و ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ و الأَرْضِ و ما بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ!

٧٦. عَيْنِ الْحَال:

١. نَصَحَهُ صَدِيقُهُ أَنْ يُعَامِلَ النَّاسَ مَعَامِلَةً حَسَنَةً!
٢. الباقيات الصالحاتُ خيرٌ عند ربك ثواباً و خيراً أملاً!
٣. كان الناس أُمَّةً واحدةً فَبَعَثَ اللهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ!
٤. أَعْبُدُوا اللهَ شُكْرًا لا خَوْفًا أَوْ طَمَعًا!

٧٧. عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْحَال:

١. يطير الطائر بجناحيه فى الهواء!
٢. نحن نستمع إلى القرآن خاشعات!
٣. تظاهر عمال المعمل مطالبين بحقوقهم!
٤. ارجع الى البيت مرفوعاً رأسى!

٧٨. عَيْنِ الْجَوَابِ يُجِيبُ عَنْ كَلِمَةِ « كَيْفَ »:

١. إن الأبرار يشربون من كأسٍ كان مزاجها كافوراً!
٢. يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِرْجِعِي إِلَى رَبِّكَ راضيةً مرضيةً!
٣. شاهد الرجلُ عالماً يدعو إلى المطالعة و السعى!
٤. فقولا له قولاً لئنا لعله يتذكر أو يخشى!

٧٩. عَيْنِ « وَاو » الْحَالِيَةِ:

١. من نظر إلى سيرة العظماء يجدهم متوكلين!
٢. من يعتمد على قدراته و يتوكل على ربه ينجح!
٣. هناك نعم وافرة حولك و أنت لآتهتم بها!
٤. المعلمون يعبدوننا عن الضلالة و يرشدوننا إلى الحق!

٨٠. عَيْنِ الْحَالِ جَمَلَةٌ:

١. كان المسلمون يبحثون عن العلوم و يرحلون إلى أوروبا!
٢. كان الأستاذ يتحدث عن الأخلاق و هو يُرشدنا إليها!

٤. يَجِبُ أَنْ لَا نَكُونَ فِي غَفْلَةٍ وَلَا نَفْعَلُ الْخَيْرَ رِيَاءً!

٣. نحن متوكلون على الله و صابرون في المصائب!

٨١. عَيْنَ مَا لَيْسَتْ جَمَلَةٌ حَالِيَةٌ:

٢. الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ!

١. فَرِيْقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ!

٤. جاء علىّ و محمّد نحو المدرسة ليُشاركَا في حفلة اليوم!

٣. يختار الكفّار الدّنيا و الآخرة خيراً و أبقى لهم!

٨٢. « اللّاعبون لا يدخلون الملعب بعد دخول المدرّب» عين المناسب بدل هذه العبارة:

٢. اللّاعبون لا يدخلون الملعب و هم متأخرون عن المدرّب!

١. اللّاعبون يدخلون الملعب و هم تتأخّر عن المدرّب!

٤. اللّاعبون يدخلون الملعب و أنتم متأخرون عن المدرّب!

٣. اللّاعبون لا يدخلون الملعب متأخرين عن المدرّب!

٨٣. عَيْنَ الْحَالِ:

٢. رَبُّ؛ أَرْزَقْنَا فَرِحًا لَا يُسَبِّبُ غَفْلَتَنَا عِنكَ!

١. زادتنى حفلة تكريم المقاتلين سروراً!

٤. رجعت أمّهاتنا من مكّة المكرّمة راضيات!

٣. أجعل أختى أمينةً على أسرار حياتى!

٨٤. عَيْنَ « الْحَالِ »:

٢. نسأل الله أن يجعل السكينة في قلوب الخائفين!

١. جعل الله لنا في الدنيا من كلّ الموجودات زوجين!

٤. كان طلاب مدرستنا في أداء واجباتهم دؤوبين!

٣. اندفع شباب المسلمين إلى مراكز العلم فرحين!

٨٥. عَيْنَ الْحَالِ (مُفْرَدًا أَوْ جَمَلَةً):

٢. تعلّمنا اليوم فوائد كثيرة من الفيزياء و هى ستّ!

١. أعطى الله الإنسان رزقاً عالمياً بأنّه يشكره أم لا!

٤. شاهد الرجل مديرة صفّ عالمةً بأمر مختلفه!

٣. اجتهد الطالب في أداء الواجبات كثيراً فنجح!

٨٦. أَى كَلِمَةٍ لَا تَنَاسِبُ الْفَرَاغَ لِأَسْلُوبِ الْحَالِ: « خَرَجَ الرِّمْلَاءُ مِنْ جَلْسَةِ امْتِحَانِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ... »

٤. و هم مُبْتَسِمُونَ

٣. مُبْتَسِمِينَ

٢. ضاحكين

١. فَرِحِينَ

٨٧. عَيْنَ مَا يَبِينُ هَيْئَةَ الْفَاعِلِ:

٢. تلونا آيات شريفة من القرآن أثرت في قلوبنا!

١. تُشَاهَدُ الشَّاعِرَةَ وَ هِيَ تُنْشِدُ قَصَائِدَ جَمِيلَةٍ أَمَامَ الْحَضْرَا!

٤. شاهدت في طريقى قطرات الماء و هى جارية في النّهر!

٣. وقف الطالب مُتَأَمِّلاً الْمَنْظَرَ الَّذِي شَاهَدَهُ أَمَامَهُ!

٨٨. عَيْنَ الْحَالِ تَبَيَّنَ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

٢. أخذ الوالد يَنصَحُ الشُّبَابَ مَفْسِراً آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!

١. كان النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ « بَشِراً » وَ هُوَ نَائِبٌ مِنْ ذَنْوِهِ!

٤. حياة العظماء مشعل الهداية و هم خالدون في التاريخ!

٣. لى صديقٌ أراه حاضراً كلّ صباح فى المدرسة!

٨٩. عَيْنَ الْحَالِ يَبِينُ حَالَةَ الْمَفْعُولِ:

٢. شاهدت فى المستشفى الممرّضات ساهرات!

١. قرأ التلميذ درسه حول موضوع قرائن المادّة دؤوباً!

٣. يا أيها النَّاسُ علِّموا أولادكم مشفقينَ عليهم!
٤. شاهدت أزهار الحديقة مُعجباً بجمالها!

٩٠. عَيِّنِ الخِطَأَ (حسب قواعد الحال):

١. وقفتُ أمامَ الجبلِ و أنا أتأملُ فى كثرةِ جماله!
٢. رجعتُ أختى من المدرسة عازماً على أن تبدأ المطالعة!

٣. طلابٌ صفناً أكثرَ نجاحاً من الآخرين و هم فرحون!
٤. كان السَّكَّاكِي أديباً بدأ الدراسة و هو فى الأربعين من عُمره!

٩١. عَيِّنِ الخِطَأَ للفراغ: « لا تقربا من الشرِّ و أنتما....»

١. مؤمنان! ٢. يؤمنان! ٣. تؤمنان! ٤. مؤمنتان!

٩٢. عَيِّنِ الخِطَأَ لإيجاد اسلوب الحال: « شَيَّعْتُ الوالدينِ إلى ساحة القتال.....! »

١. خاشعَةً ٢. مسرورينِ ٣. مكبَّراتٍ ٤. مُهللاً

٩٣. عَيِّنِ الحال:

١. « من قُتِلَ مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً »
٢. كانَ أيامَ الإمتحانات قد أصبحت قريبةً!

٣. عندما سمعتُ خبرَ نجاحك كنتُ مسروراً!
٤. « رَبِّ اجعل هذا البلد آمناً »

٩٤. عَيِّنِ عبارة تبيِّن حالة المفعول:

١. شكرنا المعلمَ على الاهتمام بالدرس شاكرين له أيضاً!
٢. « يا أيُّها الَّذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و أنتم سكارى »

٣. « إني أمرت أن أعبد الله مخلصاً له الدين »
٤. كنت مستمعاً إلى الدروس فى الصفِّ و أنا مشتاق لتعلمها!

٩٥. « تذكَّرتُ فى منى و عرفات والديك..... لزيارة العتبات المقدَّسة! » عَيِّنِ كلمة مناسبةً لبيان حالة المفعول به:

١. مشتاقاً ٢. مشتاقَةً ٣. و هم مشتاقون ٤. و هما مشتاقانِ

٩٦. عَيِّنِ الخِطَأَ للفراغ لإيجاد أسلوب الحال: « وصل الموظفون إلى الدائرة.....! »

١. هم مستعجلين ٢. مستعجلين ٣. يستعجلون ٤. و هم مستعجلون

درس سوم : لغات مهم درس سوم

عَلَا : گران شد	الْحَشِيَّةُ : پروا	أَبَقَ : نگهدار (أَبَقَى ، يُبْقِي)
غَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل	خَيْرَ : اختیار داد	إِنْسَعَ : فراخ شد
فَاضٌ : لبریز شد	دَافَعَ : دفاع کرد	الإِمَارَ : میوه دادن
الْقَسِيْلَةَ : نهال « جمع: الْفَسَائِلِ »	دَعَتْ : مؤنث «دعا» (دعوت کرد)	أَمَرَ : میوه داد
الْقَفْظُ : تندخو	رَاحَ : رفت = ذَهَبَ	إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ (مضارع: يَخْتَارُ)
فَقَّهَ : دانا کرد	رَخِصَ : ارزان شد	أَعْتَقَ : آزاد کرد
فَعَدَ : نشست	الرُّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه ها	الْإِعْزَازَ : گرامی داشتن (بِإِعْزَازٍ : با عزت)
لَاعَبَ : با... بازی کرد	الرِّضَاعَةَ : شیرخوارگی	أَكْرَمَ : گرامی داشت
لِئْتٌ : نرم شدی (ماضی : لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)	سَهَرَ : بیدار ماند	الإِقَامَةَ : ماندن
مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!	الشَّيْخُ : پیرمرد ، پیشوا « جمع: الشُّيُوخُ »	الْأَمْرَدُ : پسر نوجوانی که سیلش درآمده، ولی هنوز ریش درنیآورده است
مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)	الصُّلْبُ : سخت و سفت	أَمَلَ : امید داشت
المُصَادِرُ : منابع	ضَاقَ : تنگ شد	إِنزَعَجَ : آزرده شد
المُعَزَّرُ : گرامی	العَجُوزُ : پیرمرد، پیرزن « جمع: الْعَجَائِزُ »	إِنْقَضَ : پراکنده شد (مضارع: يَنْقُضُ)
الْوِعَاءُ : ظرف	العَوْدَةُ : برگشتن = الرُّجُوعُ	تَفَقَّهَ : دانا شد، دانش فراگرفت
اليافِعُ : جوان کم سال	عَرَسَ : کاشت	الجَوْزُ : گردو
حَصَّنَ : در آغوش گرفت	العَرَسُ : نهال، کاشتن نهال	عَضَّ عَيْنَهُ : چشم برهم نهاد

۹۷. عَيْنُ مَجْمُوعَةٍ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ مِنْ حَيْثُ الْمَعْنَى:

۱. الجوز - الفستق - الفندق - الجزر
۲. الرداء - القميص - العباءة - الفستان
۳. اليافع - الصبي - الشاب - الأمرد
۴. الثمر - الفاكهة - الحب - القشر

۹۸. عَيْنُ الْخَطَأِ فِي التَّرَادِفِ:

۱. أَحَبَّ بِيوتِكُمْ إِلَى اللَّهِ بَيْتَ فِيهِ يَتِيمٌ مَكْرَمٌ! : معزَّر
۲. إِنِّي إِخْتَرْتُ فِرْعَانَ التَّرْجَمَةَ فِي الْجَامِعَةِ لِمُوَاصَلَةِ دِرَاسَتِي! : اِنْتَخَبَ
۳. مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرَسُ غَرِيصًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ أَجْرًا مُسْتَمِرًّا! : فَسَيْلَةَ
۴. يَا رَبَّنَا أَبَقَ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ يَافِعًا وَ أَمْرَدًا! : شَيْخٌ

۹۹. عَيْنُ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. إِنَّ الْفِرْسَ فِي الْحَيَاةِ تَهْرَمُ مَرَّ السَّحَابِ! : مَرَادِفُهُ « مُضَى »
۲. إِنِّي قَدْ ذَهَبْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَزِيَارَةِ مَشْهَدِ الْمُقَدَّسَةِ! : مُضَادَّةٌ « رُحْتُ »
۳. هَذِهِ الْفَسَيْلَةُ الصَّغِيرَةُ الَّتِي غَرَسْتُهَا الْيَوْمَ سَتُصْبِحُ شَجَرَةً عَظِيمَةً! : جَمْعُهُ « الْفَسَائِلُ »
۴. « لَوْ كُنْتُ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ » : مُضَادَّةٌ « اجْتَمَعُوا »



١٠٠. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. عَلَيْكُمْ الرَّجُوعُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ السَّاعَةِ الثَّامِنَةِ! : مرادفه « العودة »
٢. مِنْ زَرْعِ الْعَدْوَانِ حَصْدُ الْخَسْرَانِ !: مرادفه « غرس »
٣. الْمُسْلِمُونَ يَتَفَرَّقُونَ مَا دَامُوا لَمْ يَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ اللَّهِ! : مضادّه « ينفضون »
٤. الشَّابُّ قَامَ بِمُسَاعَدَةِ ذَلِكَ الْعَجُوزِ فِي عَبُورِ الشَّارِعِ! : جمعه « العجائز »

١٠١. عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ التَّضَادُّ:

١. كَلَّ وَعَاءٌ يَضِيقُ مِمَّا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ!
٢. يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا / حَتَّىٰ أَرَاهُ يَافِعًا وَأَمْرَدًا!
٣. كَلَّ شَيْءٌ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا!
٤. هَذَا الطَّائِرُ يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ إِلَى الشَّمَالِ وَالْيَمِينِ بِسُرْعَةٍ فَائِقَةٍ!

١٠٢. عَيْنِ الْخَطَأِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

١. الْيَافِعُ يَطْلُقُ عَلَى الرَّجُلِ الْكَبِيرِ فِي السَّنِّ!
٢. الْوَعَاءُ شَيْءٌ نَأْكُلُ فِيهِ أَنْوَاعَ الْأَطْعَمَةِ وَ أحياناً يُسْتَعْمَلُ لِشَرْبِ الْأَشْرَبَةِ!
٣. الرَّدَاءُ قِطْعَةٌ مِنْ قِمَاشٍ يُلْبَسُ فَوْقَ الْمَلْبَاسِ كَالْعَبَاءِ!
٤. الْجَوْزُ ثَمْرَةٌ مَقْوِيَةٌ تُثْمَرُ شَجَرَتَهُ بَعْدَ مَدَّةٍ طَوِيلَةٍ وَ قَشْرُهُ صَلْبٌ جَدًّا!

١٠٣. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

١. الْكَلَامُ اللَّيِّنُ يُؤَثِّرُ عَلَى الْمُخَاطَبِ تَأْثِيرًا بِالْغَايَةِ! : مرادفه « الصُّلْبُ »
٢. ذَهَبَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى أَوْلَئِكَ الْفُقَرَاءِ ثُمَّ جَلَسَ مَعَهُمْ عَلَى الْمَائِدَةِ لِتَنَاوُلِ الطَّعَامِ! : مرادفه « قَعَدَ »
٣. لَا تَبْكِي فِي الْقِيَامَةِ عَيْنَ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا! : مضادّه « فرغت »
٤. عَلَى عَكْسِ الْأَشْيَاءِ الْأُخْرَى إِنَّ الْأَدَبَ يَغْلُو إِذَا كَثُرَ! : مضادّه « يرخص »

١٠٤. عَيْنِ الْخَطَأِ عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ :

١. كَلَّ إِذَا يَتَرَشَّحُ بِمَا فِيهِ! : مرادفه « وعاء »
٢. أُعْتِقَ الْأَسْرَى بَعْدَ ثَلَاثِ سِنَوَاتٍ مِنْ وَقُوعِ الْحَرْبِ! : مرادفه « حُرِّرَ »
٣. أَكْرَمَ النَّبِيُّ (ص) أُخْتَهَا الشَّيْمَاءَ بَعْدَ أَنْ أُسْرَتْ بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ! : مضادّه « أدلَّ »
٤. أَيُّهَا الْفَلَّاحُ ، أ تَلْمِزُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرَةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ؟ مضادّه « ترجو »

١٠٥. عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. جنودنا المؤمنون عن الوطن الإسلامي دفاعاً رائعاً! دَفَعَ.
٢. أُخَيِّرَكَ بَيْنَ الْإِقَامَةِ هُنَا أَوْ إِلَى أَهْلِكَ! : العيادة
٣. هذه الشجرة يستغرق زمناً طويلاً! : إثمار
٤. الجنود حول قائدهم و لم يتركوه وحيداً في الحرج! : انفضَّ

١٠٦. عَيْنِ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

١. كَانَتْ الْأُمُّ صَبِيهَا وَ هُ بِفَرَحٍ! : تحضن - تلاعب
٢. عَيْنٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَنْ مَحَارِمِهِ لَا تَبْكِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ! : سهرت غصت
٣. جَوْلَةَ الْأَيَّامِ فِيهِ بِسُرْعَةٍ كَالسَّحَابِ! : ما أسرع - تمرَّ
٤. إِنَّ الْأَدَبَ شَيْءٌ وَحِيدٌ إِذَا! : يفيض - يتسع



استثناء و اسلوب حصر

اسلوب استثناء :

به جملاتی که در آن ها حکمی صادر می شود و سپس کسی یا چیزی از آن حکم خارج می شود اصطلاحاً اسلوب استثناء می گویند.

بنابراین: « فرمول استثناء: مستثنی منه + ادات استثناء + مستثنی »

• **إِلَّا** : یکی از ادات استثناء است.

- **مستثنی منه** : اسمی که مستثنی از آن استثناء شده است و اعرابش هم تابع جمله است یعنی می تواند مرفوع، منصوب و مجرور گردد با توجه به مقتضیات جمله .
- **مستثنی** : اسمی که بلافاصله بعد از ادات استثناء می آید.

شرایط ویژه مستثنی منه :

هرگاه مستثنی منه در جمله قبل از **إِلَّا** بیاید ، استثنا را **استثنای تام** می گوئیم . بنابراین آمدن یا نیامدن مستثنی منه حساسیت ویژه ای برای جمله ایجاد می کند .

وقتی مستثنی منه قبل از **إِلَّا** می آید (استثناء تام) :

۱. ارکان جمله قبل از **إِلَّا** کامل می باشد . یعنی اگر بعد از **إِلَّا** را از جمله حذف کنیم جمله نقصی پیدا نمی کند . مثال : جاء التلاميذُ **إِلَّا** علياً ⇨ جاء التلاميذُ (دانش آموزان آمدند .)

↳ نتیجه : هرگاه جمله قبل از **إِلَّا** ناقص باشد ، در آن جمله مستثنی منه نداریم .

مثلا : ماجاء **إِلَّا** عليٌّ ⇨ ماجاء (نیامد) ⇨ مستثنی منه نداریم .

یادآوری : ارکان جمله یعنی نقش های اصلی جمله که :

در جمله فعلیه :

الف) اگر فعل لازم باشد : فعل و فاعل ب) اگر فعل متعدی باشد : فعل و فاعل و مفعول

ج) اگر فعل مجهول باشد : فعل مجهول و نایب فاعل

در جمله اسمیه :

الف) بدون نواسخ : مبتدا و خبر ب) با نواسخ : اسم و خبر نواسخ



۲. مستثنی (کلمه بعد از الّا) ، همواره منصوب می شود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، فتحه (-) (-) یا تنوین نصب (---)، در مثنی با سین ، در جمع مذکر سالم با سین و در جمع مونث سالم با (ات ، ات) همراه می شود.

مثال : ما قرأت آثار هذه الکاتب الّا واحداً منها : واحداً مستثنی و آثار مستثنی منه

«نتیجه : هرگاه هرگاه کلمه بعد از الّا مرفوع یا مجرور باشد حتماً مستثنی منه نداریم .
مثال : لایفوز فی هذه الامتحان الّا المجدون : المجدون با (وَنَ) آمده و مرفوع می باشد بنابراین در جمله مستثنی منه نداریم .

۳. مُسْتَثْنَى منه باید جمع و یا مثنی و یا یک اسم مفردی باشد که مفهوم کلی داشته باشد ، در غیر اینصورت جمله درست نیست .

شاهدتُ اَصْدِقَائِي فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيداً : اصدقاء مستثنی منه و جمع می باشد که سعید از آن خارج شده است .

ما شاهدتُ صَدِيقِي فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيداً : جمله ایراد دارد زیرا صدیقی نه جمع می باشد و نه مفهوم کلی دارد بنابراین سعید نمی تواند جزئی از آن باشد .

ما رايْتُ تَلْمِيذاً فِي الْمَلْعَبِ اِلَّا سَعِيداً : تلميذ مستثنی منه می باشد زیرا با اینکه مفرد است ولی مفهوم کلی دارد
(یعنی هر دانش آموزی)

✓ لازم نیست مستثنی منه حتماً اسم باشد بلکه ضمیر بارز (جمع) نیز می تواند مستثنی منه باشد.
مثال: دَهَبْنَا اِلَّا حَمِيْداً : « ضمیر نا مستثنی منه و فاعل ، حميداً مستثنی تام و منصوب »

✓ مستثنی منه اکثراً در جملات مثبت می آید اما نه همیشه ، زیرا می تواند در جملات منفی نیز بیاید.
مثال : لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ اِلَّا الصَّادِقَ : « احد مستثنی منه و نایب فاعل ، الصادق مستثنی تام و منصوب »

✓ اگر جمله قبل از الّا مثبت بوده و سوالی هم نباشد ، حتماً مستثنی منه داریم .

«نتیجه : اگر جمله قبل از الّا خالی از عوامل منفی و سوالی { لَمْ ، لَمَّا ، لَا ، لَنْ ، مَا ، كَيْسَ ، هَلْ ، أ } باشد مستثنی منه داریم .

✓ در عبارت های مثبتی که یکی از کلمات { بعض ، جميع ، كل ، واحد ، واحدة ، أحد } قبل از الّا بیایند ، غالباً مستثنی منه می شوند .



مانند : كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ (مستثنی منه : كُلُّ) / لَا يُفْلِحُ أَحَدٌ إِلَّا الصَّادِقُ (مستثنی منه : احد)

✓ اگر بعد از **أَلَّا** فعل بیاید مستثنی منه نداریم .

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ : بعد از **أَلَّا** کتب آمده بنابراین مستثنی منه نداریم .

⚠ هشدار مهم در مورد **أَلَّا** :

مواظب باشید **أَلَّا** را با **أَلَّا** اشتباه نگیرید : **أَنَّ** + **لَا** = **أَلَّا**

بیشتر بدانیم

به استثنایی که مستثنی منه در آن ذکر نشده باشد **استثناء مفرغ** می گویند . در این شرایط ما باید به مستثنی اعراب رکنی را که در جمله قبل از **أَلَّا** وجود ندارد بدهیم .

هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ : « جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان مستثنی مفرغ »

← آیا پاداش نیکی جز نیکی است !؟

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** خبر نیامده است و ارکان جمله ناقص است بنابراین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و مرفوع خواهد بود . به عبارت دیگر ، اگر **هَلْ** و **أَلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

جَزَاءُ الْإِحْسَانِ الْإِحْسَانُ : جزاء مبتدا ، الاحسان مضاف الیه ، الاحسان خبر

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به خبر بودن مرفوع می شود ...

لَا تَقُلْ إِلَّا كَلِمَةً الْحَقُّ : « لَا تَقُلْ فعل متعدی و نیازمند مفعول ، كَلِمَةً مستثنی مفرغ به عنوان مفعول »

توضیح : در این جمله قبل از **أَلَّا** فعل متعدی داریم که مفعولش ذکر نشده و جمله ناقص است . بنا براین بعد از **أَلَّا** مستثنی مفرغ و منصوب خواهد بود . به عبارت دیگر **أَلَّا** را حذف کنیم جمله به این صورت خواهد شد :

لَا تَقُلْ كَلِمَةً الْحَقُّ : کَلِمَةً مفعول ، الحق مضاف الیه

بنابراین کلمه بعد از **أَلَّا** بنا به مفعول بودن منصوب می شود

لَمْ يَسْمَعْ مِنَ الْبُسْتَانِ إِلَّا صَوْتُ بَلْبُلٍ : « لَمْ يَسْمَعْ فعل مجهول و نیازمند نایب فاعل ، مِنَ الْبُسْتَانِ جارومجرور ، صوت مستثنی مفرغ به عنوان نایب فاعل و مرفوع »

از بستان جز صدای یک بلبل ، شنیده نمی شود



اسلوب حصر: اگر هنگام سخن گفتن بخواهیم چیزی را منحصر و اختصاصی بیان کنیم از اسلوب حصر استفاده می کنیم؛ رایج ترین روش حصر به دو صورت است:

الف) با کمک **إِلَّا**:

اگر جمله قبل از **إِلَّا منفی بوده و مستثنی منه محذوف باشد** (برگردید اون نکاتی رو که در مورد نبودن

مستثنی منه در جمله بهشون اشاره کردیم دوباره مرور کنید) ، در آنصورت اسلوب حصر داریم.

✓ ما نَجَحَ إِلَّا عَلِيٌّ: قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها علی قبول شد) یا (جز علی قبول نشد)

✓ ما رَأَيْتُ إِلَّا أَبَاكَ: قبل از **إِلَّا** جمله منفی بوده و مستثنی منه نیز محذوف می باشد بنابراین اسلوب حصر داریم

در ترجمه: (تنها پدرت را دیدم) یا (جز پدرت را ندیدم)

هذقت: اگر شرایط بالا، نباشد **می توان** جمله را با اسلوب حصر و با « تنها و فقط و ... » ترجمه کرد.

مثلا در جمله « ما نَجَحَ أَحَدٌ إِلَّا عَلِيًّا » این ترجمه اشتباه است: فقط علی موفق شد. زیرا مستثنی منه ذکر شده است و احدٌ مستثنی منه می باشد.

جملاتی که اسلوب حصر هستند همیشه منفی و یا سوالی اند و هرگز مثبت نیستند.

☺ **دید تستی:** اول به این توجه کنید که بعد از **إِلَّا** مرفوع است یا نه، اگر مرفوع نبود به این توجه کنید که جمله قبل از **إِلَّا** مثبت است یا منفی یا سوالی، اگر سوالی یا منفی بود ببینید از نظر معنی و نقش جمله قبل از **إِلَّا** کامل است یا ناقص:

✓ بعد از **إِلَّا** مرفوع ⇨ اسلوب حصر

✓ مثبت ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی کامل ⇨ اسلوب استثناء

✓ منفی ناقص ⇨ اسلوب حصر

✓ اگر بعد از **إِلَّا** جارومجرور و یا ظرف (قید مکان و زمان) بیاید:



هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي فِي مَكَانٍ إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب استثناء : چون فِي الْحَفْلَةِ جزئی از فِي مَكَانٍ می باشد .
هَلَمْ أَشَاهِدُ صَدِيقِي إِلَّا فِي الْحَفْلَةِ ⇨ اسلوب حصر : چون نمی توان فِي الْحَفْلَةِ را به کلمه ای قبل از إِلَّا ربط داد .

هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي حِيناً إِلَّا وَقَتَ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب استثناء حِيناً : مستثنی منه وقت : مستثنی
هَلَمَا رَأَيْتُ أَخِي إِلَّا وَقَتَ الْعِشَاءِ ⇨ اسلوب حصر : این عبارت قبل از إِلَّا ظرفی ندارد که بشود وقت را به آن ربط داد پس اسلوب حصر می باشد .

ب) به وسیله انما :

وقتی انما در آغاز جمله به کار می رود اسلوب حصر ایجاد می کند زیرا معنای « فقط ، تنها ، جز این نیست که ... » می دهد .

انما الدنيا خیال عارض : دنیا تنها خیالی گذر است .

در ترجمه انما توجه کنید که خبر را تاکید می کنیم یعنی کلمه فقط قبل از خبر استفاده می شود .
مثلا در ترجمه جمله بالا ، نمی توان گفت : فقط دنیا خیالی گذراست .



۱۰۷. « الله لا إله إلا هو و على الله فليتوكل المؤمنون »:

۱. خداست که جز او هیچ معبودی نیست و مؤمنان پس باید تنها بر الله توکل کنند!
۲. هیچ خدایی جز او نیست پس مؤمنان بر خداوند توکل می کنند!
۳. تنها معبود او خداست و اهل ایمان باید فقط بر او توکل کنند!
۴. خداوند معبودی است که جز او معبود دیگری نیست، پس مؤمنان فقط بر او توکل می کنند!

۱۰۸. عین الصحیح:

۱. يَغْفِرُ اللهُ جميعَ ذنوبِ النَّاسِ إِلَّا الشُّرْكَ به: الله جز شرک به او گناهان مردم را می آمرزد!
۲. كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ : همه چیز جز ذاتش نابود شده است!
۳. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: جز دانش، هرچیزی با انفاق کم می شود!
۴. لا يَعْرِفُ الْكِتَابَةَ إِلَّا أُمِّي: برادرم فقط نوشتن را می داند (نه کاری دیگر)!

۱۰۹. « لا يَعْرِفُ السَّبَّاحَةَ إِلَّا حَامِدٌ » عَيْنِ الْخَطَأِ:

۱. شنا کردن را فقط حامد می داند!
۲. { کسی } شناکردن را نمی داند مگر حامد!
۳. حامد، فقط شناکردن را می داند!
۴. { هیچ کس } جز حامد شناکردن را نمی داند!

۱۱۰. « هُنَاكَ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ فِكْرٍ كَمَا تُوجَدُ أَطْعَمَةٌ لِكُلِّ جِسْمٍ »:

۱. آن جا برای هر اندیشه ای طعام هایی است همان طور برای هر جسمی غذاهایی پیدا می شود!
۲. همان طور که برای هر تنی غذاهایی وجود دارد برای هر اندیشه ای آن جا خوراک هایی است!
۳. برای هر فکری غذاهایی وجود دارد همان طور که هر جسمی غذاهایی پیدا می کند!
۴. برای هر اندیشه ای غذاهایی وجود دارد، چنان که برای هر بدنی غذاهایی یافت می شود!

۱۱۱. « إِيْمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ »:

۱. فقط مؤمنان برادرند پس بین برادران خویش صلح ایجاد کنید و از خدا بهراسید!
۲. بی شک مؤمنان برادرند پس برادران خودتان را اصلاح کنید و تقوای خداوند را پیشه کنید!
۳. بی گمان، مؤمنین با هم برادر هستند پس میان برادران خود صلح برقرار کنید و از الله بترسید!
۴. فقط مؤمنان برادرند، پس میان برادران صلح ایجاد نمائید و تقوای خدا پیشه کنید!

۱۱۲. « وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَتْ مِنَ الْكَافِرِينَ »:

۱. و به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود سجده کردند!
۲. و به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید پس تنها ابلیس سجده نکرد و سرباز زد و از کافران شد!



۳. و زمانی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده نمائید پس همگی آن ها با هم سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و از کافران بود!
۴. و هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید همه آن ها با هم سجده کردند مگر ابلیس که سرپیچی کرد و کافر شد!

۱۱۳. « سَمِعَ الْخَفَّاشُ يَفُوقَ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَاتِ الْمَرَّاتِ رَغْمَ قَلَّةِ وَزْنِهِ وَ هُوَ مِنَ اللَّبُونِيَّاتِ الَّتِي تُرَضُّ صِغَارَهَا: »

۱. با وجود وزن کم خفاش ده برابر انسان می شنود و از حیوان های پستانداری است که به بچه های کوچک خود شیر می دهد!
۲. شنوایی خفاش علی رغم کم بودن وزنش ده ها برابر از شنوایی انسان برتر است و آن را پستاندارانی است که به بچه هایش شیر می دهد!
۳. شنوایی خفاش با وجود کم بودن وزنش به ده برابر شنوایی انسان می رسد و آن را از پستانداران شیرده به بچه هایش است!
۴. حس شنوایی خفاش ده ها برابر بالاتر از آدم است و با وجود این که جسمی کوچک دارد اما او پستاندار است و به بچه هایش شیر می دهد!

۱۱۴. « إِنْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ قَدْرَكَ فَلَا تَحْزَنْ فَطَبِيعَةُ الْبَشَرِ لَا تُدْرِكُ النَّعْمَ إِلَّا بَعْدَ زَوَالِهَا: »

۱. اگر کسی نمی داند که ارزش تو چقدر است پس غمگین نشو زیرا که طبیعت بشر است که نعمت ها را بعد از ، از بین رفتنشان درک نکند!
۲. اگر کسی ارزش تو را ندانست پس ناراحت نشو پس سرشت بشر نعمت ها را تنها بعد از بین رفتنشان درک می کند!
۳. هرگاه احدی قدر تو را نشناخت نباید غمگین شوی زیرا که سرشت بشر نعمت را درک نمی کند جز پس از زوال آن!
۴. هنگامی که ارزش تو را هیچ کس نمی داند غمگین مباش زیرا سرشت بشر زوال نعمت را فقط بعد از دست دادن می فهمد!

۱۱۵. « قَدْ عَاهَدْتَ نَفْسِي أَنْ أَعْمَلَ بِهَا أَعْدُوًّا وَ لَا أَنْطِقَ إِلَّا بِمَا فَعَلْتَهُ: »

۱. با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم و آنچه را نمی توانم انجام دهم هرگز نگویم!
 ۲. با خویشتن عهد می کنم که آنچه وعده می دهم انجام دهم و آنچه را عمل نمی کنم هرگز بر زبان نرانم!
 ۳. با خودم پیمان بسته ام که اگر وعده ای دادم حتماً عمل کنم و از گفتن چیزی که انجام نمی دهم بپرهیزم!
 ۴. با خود عهد کرده ام به آنچه وعده می دهم عمل کنم و فقط درباره آنچه آن را انجام داده ام سخن بگویم!
- ۱۱۶. « فِي انْتِهَاءِ مَمَرٍ مَدْرَسَتَنَا نَافِذَةٌ تُفْتَحُ عَلَي مَنْظَرٍ جَمِيلٍ، أَسْرَعُ أَنَا لِرُؤْيَيْهَا بِاشْتِيَاقٍ حِينَمَا يُدَقُّ الْجَرَسُ! »**

۱. در آخر راهرویی در مدرسه ما پنجره ای هست که به منظره زیبایی باز شده هر وقت زنگ میخورد من با اشتیاق برای دیدن منظره می شتابم!
۲. در انتهای راهرو مدرسه ما پنجره ایست که به منظره زیبایی باز می شود وقتی زنگ می خورد من با اشتیاق برای دیدن پنجره می شتابم!
۳. در انتهای این راهرو از مدرسه ما پنجره ای به سمت تابلویی از طبیعت باز می شود که بعد از زنگ من با اشتیاق به دیدنش می شتابم!
۴. در آخر راهرو مدرسه ما آن پنجره به یک تابلو زیبای طبیعت باز می شود موقع زنگ برای دیدنش مشتاقانه می شتابم!



۱۱۷. « إن أكثر العلماء و الفنانين ما استطاعوا أن يخلقوا آثارهم العلميّة و الفنيّة إلا بعد تحمّل المشاكل و التّعب الكثير! »:

۱. تعداد زیادی از دانشمندان و هنرمندان آثار علمی ایجاد کرده اند و این امر بعد از تحمل مشقات و رنج های گوناگون بوده است!

۲. بسیاری از علما و هنرمندان حتی بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را بیافرینند!

۳. اکثر دانشمندان و هنرمندان فقط بعد از تحمل مشکلات و رنج بسیار نتوانستند آثار علمی و هنری خود را خلق کنند!

۴. بیشتر علما و هنرمندان پس از تحمل سختی ها و رنج های زیاد نتوانستند کارهای علمی و هنری زیادی بیافرینند!

۱۱۸. عین الخطأ:

۱. لا يستطيع الباطل أن يصرع الحقّ في الميدان أبداً: باطل هرگز نتوانسته است که با حق در میدان درگیر شود

۲. لأنّ الحقّ موجود و الباطل زهوق إن شاء الله!؛ زیرا حق موجود است و باطل نابودشدنی است اگر خدا بخواهد!

۳. لا يستطيع الفرد الواحد في العصر الواحد أن يهدم بناء الباطل: یک فرد واحد در یک زمان واحد نمی تواند بنای باطل را ویران کند

۴. و هدمه إنّما يحصل بواسطة أفراد متعدّد و في عصور متعدّدة!؛ و ویران کردن آن فقط توسط افرادی متعدد و در زمان هایی متعدد رخ می دهد!

۱۱۹. « لا تفرح إلا بما تملك و لا تعتمد إلا بما في يدك حتّى لا تُبتلى بالندامة! »:

۱. فقط به آنچه مالک آن هستی شاد شو و جز بدانچه در دست داری اعتماد مکن تا دچار ندامت نشوی!

۲. به خاطر آنچه داری شادی کن و هرگز به غیر آنچه در اختیارت است اعتماد مکن تا دچار پشیمانی نشوی!

۳. برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو مگر به داشته هایت و اعتماد مکن مگر به دستانت و آنچه در آن هاست!

۴. از پشیمانی دور می شوی هرگاه شادی تو به خاطر دارایی ات باشد و اعتمادات به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

۱۲۰. « لا يقدر على معرفة ربّه إلا الذي يقوم بمعرفة نفسه في البداية! »:

۱. نمی تواند خدای خود را بشناسد، جز آن که خودش را در ابتدا شناخته باشد!

۲. فقط کسانی که پروردگارش را شناخته اند، قادر به شناخت خودشان هستند!

۳. تنها کسی که در ابتدا به شناخت خودش می پردازد، می تواند پروردگارش را بشناسد!

۴. جز کسانی که در ابتدا خود را شناخته اند، کسی نمی تواند پروردگار را بشناسد!

۱۲۱. « كان العقاد قد تعلّم الانجليزية من السّياح الّذين كانوا يأتون إلى مصر لزيارة الآثار التّاريخيّة! »:

۱. عقاد، انگلیسی را یاد می گرفت از گردشگرانی که برای دیدن آثار تاریخی در مصر آمده بودند!

۲. انگلیسی را عقاد یاد گرفته بود از جهانگردی که برای دیدن آثار تاریخ به مصر آمده بود!

۳. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی فرا گرفته بود که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می آمدند!



۴. عقاد، انگلیسی را از گردشگرانی یاد گرفت، آنان که برای دیدار آثار تاریخی مصر می آمدند!

۱۲۲. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»: هر چیزی نابود شونده است، مگر ذات او (خدا)!
۲. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا»: قطعاً انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده اند!
۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...»: ای مردم، پروردگارتان را که شما را آفریده، بپرستید!
۴. «لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»: فقط گروه کافر از رحمت خدا ناامید نمی شوند!

۱۲۳. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. قرأت هذه المقالة التي كانت حول مزايا الرِّياضة مكررةً: این مقاله تکراری را درباره مزیت های ورزش خواندک،
۲. و أدركت كُلَّ ما فيها إِلَّا موضوعاً واحداً: و جز یک موضوع هر چه در آن بود را درک کردم،
۳. و هي تشير إلى تجربة الكاتب الرائعة: و آن به تجربه جالب نویسنده اشاره کرده بود،
۴. و هي أنه يستخدم الرِّياضة لعلاج الأمراض المختلفة! این که او ورزش را برای درمان بیماران مختلفی به کار می برد!

۱۲۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّعْرِيب:

۱. فقط زبان عربی را خواندم! ما قرأتُ إِلَّا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ!
۲. در زندگی ام فقط تکلیفم را انجام دادم! لم أقم في حياتي إِلَّا بواجبتي!
۳. بی گمان هر فکری غذایی دارد! إِنَّ لِكُلِّ أَفْكَارٍ طَعَاماً!
۴. کتاب، انسان را از تجربه بی نیاز نمی کند! لا يُغْنِي الْكِتَابُ الْإِنْسَانَ عَنِ التَّجْرِبَةِ!

۱۲۵. « برای رسیدن به عزت، جز تلاش و کار راهی نیست! »:

۱. لا يوجد طريق للحصول إلى العزّة إِلَّا المحاولَة و التَّعب!
۲. لا طريق للوصول إلى العزّة إِلَّا السَّعي و العمل!
۳. ليس الطريق للوصول إلى العزّة إِلَّا السَّعي و العمل!
۴. إمَّا طريق الوصول إلى العزّة ليس إِلَّا السَّعي و العمل!

۱۲۶. « فقط اعمال نیک باعث می شوند که جایگاهت نزد خدا بالا رود! » عَيْنُ الْخَطَا:

۱. إمَّا تَسبَّبَ أَنْ تَرْتَفِعَ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!
۲. الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ فَقط تَسبَّبَ أَنْ تُرْفَعَ مَكَانَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ!
۳. لا تَسبَّبَ أَنْ تَرْتَفِعَ مَكَانَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا الْأَعْمَالُ الْحَسَنَةُ!
۴. هذه أعمال حسنة تَسبَّبَ أَنْ تُرْفَعَ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ اللَّهِ!

۱۲۷. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. فقط با عقل می توانیم راه حلی مناسب برای مشکلات بیابیم! لا نستطيع أن نجد حلاً مناسباً للمشاكل إِلَّا بالعقل!
۲. تیم ما شایسته راهیابی به مرحله بعدی مسابقات است! إِنَّ فَرِيقَنَا جَدِيرٌ بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَرْحَلَةِ التَّالِيَةِ لِلْمَسَابِقَاتِ!
۳. تنها چیزی که در این شهر نمی بینم ساختمان های بلند است! لا أشاهد في هذه المدينة إِلَّا الأبنية المرتفعة!



۴. بعد از سخنرانی ام استاد سه نکته مهم به سخنانم افزود: بعد محاضرتی أضاف الأستاذ ثلاث نقاط مهمة إلى كلامي!

۱۲۸. « تنها کسی به بزرگواری دست می یابد که شب ها بیدار بماند! »:

۱. إنَّ الشخص الذي لا ينام في الليل يحصل على المجد!

۲. يحصل على المجد من يسهر الليالي!

۳. لا يحصل على المجد إلا الذي يسهر الليالي!

۴. من يسهر الليالي يحصل على المجد بلا شك!

۱۲۹. « المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يُحرّكه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضى الإيمان! »:

۱. قلب مؤمن قبله گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی آید!

۲. قلب مؤمن زبانش را قبله گاه خود قرار می دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و راضی بودن ایمان حرکت می کند!

۳. مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می دهد!

۴. مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی آورد!

۱۳۰. « لن أتضرع معتذرة إلا إلى ربّي، لأني قد آمنتُ بأنه هو الغفار المتفضل علينا! »:

۱. فقط به پروردگارم عذرخواهانۀ التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!

۲. من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!

۳. فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می بخشد و می آمرزد!

۴. جز از خدای خود عذرخواهی نمی کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می بخشد و می آمرزد!

۱۳۱. « أنا أحاول أن أستكمل فضائل نفسي لأنّ الإنسان ليس إنساناً إلا بنفسه! »:

۱. من تلاش می کنم که نفسم از فضائل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!

۲. من تلاش می کنم که فضائل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!

۳. تلاش من این است که فضائل روحی ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن فقط به نفس آدمی است!

۴. همه تلاشم بر این است که فضائل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می شود!

۱۳۲. « لم أقدم عملاً من الخير إلا أنني رأيت ثمرة، فلن أندم عليه أبداً! »:

۱. فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی شوم!

۲. هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!

۳. عملی پیش نمی فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!

۴. هیچ عمل خیری پیش نمی فرستم، مگر آن که نتیجه آن را بینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

۱۳۳. « لا تسمح إلا للأفكار الرائعة أن تؤثر على قلبك حتى تحلو حياتك! »:



۱. فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگی ات شیرین شود!

۲. به اندیشه های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!

۳. اجازه مده چیزی ، جز اندیشه های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!

۴. فقط به اندیشه های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی ات به شیرینی گراید!

۱۳۴. « لا يعلم إلا الله و لا حبة إلا ينبتها هو و لا ورقة تسقط من الشجرة إلا بإذنه! »:

۱. خدا همه غیب را می داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می دهد!

۲. کسی ، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ های درختان به اذن او می افتاد!

۳. خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می رویاند و برگ های درختان فقط به اذن او سقوط می کنند!

۴. فقط خداوند غیب را می داند و هیچ دانه ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی افتد!

۱۳۵. عین المستثنى منه محذوفاً:

۱. أستشير من يُساعدنى فى التجارة إلا الجاهلين! ۲. أكثر الناس لا يضيِّعون عمرهم بالجوال إلا من لم يتعرّف على الحياة!

۳. لن ينجح فى مباراة كرة القدم إلا فريق برسبوليس! ۴. ما فازوا فى الامتحان إلا ساسان و صديقه!

۱۳۶. عین ما جاء فيه أسلوب الاستثناء:

۱. طلب الأستاذ من المشاغب ألا يتكلّم مع الآخرين! ۲. أدرس كثيراً و الأ ترسب فى امتحان آخر السنة!

۳. ما كنت أتوقّع ألا تقدّمك فى اللغة العربيّة! ۴. طلبت من طفلى عند خروجى من المنزل ألا تفتح الباب فى غيابى!

۱۳۷. عین ما فيه الحصر:

۱. إنّها الدّنيا خيال يمرّ بسرعة! ۲. كلّ شيءٍ يرخص إذا كثُر إلا الأدب!

۳. العقاد لا يرى الجمال شيئاً إلا الحرّيّة! ۴. إنّ الرّجاء نورٌ يخرج الإنسان من اليأس!

۱۳۸. عین المستثنى منه مذكوراً:

۱. المؤمنون لا يخافون إلا ربّهم الذى خلقهم! ۲. لم يكن للتلاميذ عمل فى الصّف إلا تعلّم الدّروس!

۳. ما سُمع من تلك الحديقة الجميلة إلا صوت الطيور الرّائع! ۴. لا يسرنى هذه الأيام إلا خبر نجاحك فى الجامعة!

۱۳۹. عین ما ليس أسلوب الإستثناء:

۱. لا تسقط ورقة من شجرة إلا بإذن الله! ۲. من يكفر بالله إلا الذى فاض بطنه من الحرام!

۳. ما أتوقّع منك إلا تتكاسل فى أمورك! ۴. ما قيمة المرء إلا بالعلم و الأدب!

۱۴۰. عین ما ليس فيه أسلوب الحصر:

۱. التلاميذ أدوا واجباتهم إلا واحداً منهم! ۲. ما أدّى الواجبات إلا واحد من التلاميذ!



٤. تلميذ واحد فقط أذى الواجبات!

٣. إنما أذى الواجبات تلميذ واحد!

١٤١. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفًا:

٢. ما اشترت من سوق النجف إلا عباءة للهدية!

١. لا يرى قبح هذه الحياة إلا المتشائمون!

٤. لكل ذنب توبة إلا سوء الخلق!

٣. ليس العاقل إلا الذى يعتبر بالماضى!

١٤٢. عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِسْتِثْنَاءِ:

١. ما شاهده فى الحفلة إلا المعلمون! (المستثنى منه مذكور)

٢. ما سمعت من هؤلاء العمال أصوات إلا صوت الصداقة و العدالة! (المستثنى منه يكون جمعاً ساملاً)

٣. كل وعاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم! (المستثنى منه محذوف)

٤. « ما الحياة الدنيا إلا لعب و لهو »: (يوجد فى هذه الجملة حصر و اختصاص)

١٤٣. عَيْنُ « إِنْ » « بِعَادِلٍ » فَقَطْ:

٢. إن الذين يتكاسلون فى الحياة لا يحبون إلا اللذة و الراحة!

١. لا يعيش أحد فى راحة إلا من يترك حرص الدنيا!

٤. لا أحب أن أقوم بعمل فى هذا اليوم إلا مشاهدة مباراة كرة القدم!

٣. لا تبلى الأسماك صغارها عند الخطر إلا سمكة الثيلابيا!

١٤٤. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِى مَحَلِّ « الْفَاعِلِ »:

٢. لا تقبل الأعمال من عبد يوم القيامة إلا عملاً كان لله!

١. لا أتذكر صورة أحد من زملائي إلا أحمدًا!

٤. لا ينتفع من تجارب العلماء الماضين أحد إلا من قرأ كتباً كثيرة!

٣. ما زار السائح هذه المدينة إلا مسجدها الخشبي!

١٤٥. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى يَخْتَلِفُ:

٢. لا يُجْرَبُ الْمَجْرَبُ إِلَّا الْمَخْطِئُ فِى أَعْمَالِهِ!

١. لا يكمل دينكم إلا حسن خلقكم!

٤. لا يتقدم أحد فى الحياة إلا من يتحمل المشاكل!

٣. لا يستغفر الله إلا من وجده رحيماً!

١٤٦. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. لا يجد الإنسان فى خلقه هذا العالم إلا الحكمة!

١. أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!

٤. يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم صباح الباكر إلا اثنين منهم!

٣. نجح التلاميذ فى دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيداً!

١٤٧. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. لم أشاهد فى الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!

١. لم يركب المسافرون فى السيارة إلا اثنين منهم!

٤. لم يفوز الطلاب فى دروسهم إلا المجتهدين منهم!

٣. نشعر بأن الناس يُزعجهم الكسل إلا قليلاً منهم!

١٤٨. عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. لا يريد المعلم أن يساعد أحداً إلا المجتهدين!

١. يعيش الناس فى الدنيا براحة إلا البخيل!



٤. يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلا الغافلين!

٣. لم يضع عمره في المعاصى إلا المخطئ في أعماله!

١٤٩. عَيْنُ الْمُسْتَنْتَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

٢. ما كان هدف بعثة النبي (ص) إلا التعليم!

١. لا سبب في نجاح الانسان إلا السعى!

٤. قمت بأداء واجباتي إلا قراءة الدرس الثالث!

٣. لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدون منكم!

١٥٠. عَيْنُ الْحَصْرِ:

٢. لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إلا الإبن الصغير العاقل!

١. ذهبت التلميذات إلى البيت إلا واحدة كانت تنتظر أباه!

٤. لا يصل إلى الغاية السامية إلا الطالب المثابر!

٣. لم تقطع هؤلاء الزميلات الطريق الصحيح إلا زميلتي!

١٥١. عَيْنُ الْإِسْمِ مَحْضُورًا:

٢. لم يتعجب من أعمالي و أقوالى فى المدرسة إلا المدير!

١. يعيش النَّاسُ فى البلاد الكبيرة بصعوبة إلا بعضهم!

٤. طالعت جميع الكتب المؤلفة فى علم النجوم إلا كتاباً واحداً!

٣. لم تُفهم الحقائق حول الحياة إلا حقيقة واحدة عن الكائنات!

١٥٢. عَيْنُ مَا يُمَكِّنُ أَنْ يُتْرَجَمَ إِجَابِيًّا (مثبت):

٢. ما رجعت المعلّمت يوم الخميس إلى المدرسة إلا أربعة!

١. وقف المقاتلون أمام قائد الثورة إلا اثنين منهم!

٤. أعطينا المحتاجين كل دنائيرنا إلا دينارين اثنين!

٣. ما أولياء الله من بين عباده المخلصين إلا العلماء الفضلاء!

١٥٣. عَيْنُ الْجُمْلَةِ النَّاقِصَةِ قَبْلَ إِلَّا:

٢. أرى أشجار و أوراق هذه الحديقة إلا قليلة منها!

١. إستفاد البلاد الأجنب من أسرار القرآن إلا بعض البلاد!

٤. ما جاء مع أخى إلى الملعب إلا واحد من أصدقائه!

٣. سألت تلميذة أسئلة من أستاذتها إلا سؤالاً واحداً!

١٥٤. عَيْنُ مَا يُرَادُ مِنْ « إِلَّا » الْحَصْرِ أَوْ الْإِخْتِصَاصِ فِيهِ:

٢. إنَّ شَعْبَ فِلَسْطِينَ مَا كَانَ يُرِيدُ إِلَّا تَحْرِيرَ أَرْضِهِ!

١. لا يرى فى مكتبة الجامعة الكبيرة أحد إلا مريم!

٤. لا تملك الجنود سلاحاً مقابل الأعداء إلا التوكّل على الله!

٣. تكلم صديقى عن جميع الذكريات إلا ذكريات الجامعة!

١٥٥. عَيْنُ مَا فِيهِ الْإِخْتِصَاصُ:

٢. ما قرأت الرّسالات و المجلّات إلا مجلّتين!

١. ما سكت الأطفال فى الحديقة إلا قليلاً منهم!

٤. لا ييأس العباد من رحمة الله إلا الكافرين!

٣. لا تفوز فى جامعة «طهران» إلا التلميذات المجتهدات!

١٥٦. عَيْنُ مَا جَاءَ بَعْدَ إِلَّا مِنْحَصْرًا:

٢. لا يستعين النَّاسُ فى المصائب بالصَّبْرِ إلا بعضهم!

١. لم ينجح أحد فى الامتحان إلا الساعين!

٤. لم يغرس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح الشيط!

٣. لا يتقدّم النَّاسُ فى هذه الدّنيا إلا المجدين!

١٥٧. عَيْنُ الْإِسْتِثْنَاءِ:



١. لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكئ على نفسه!
 ٢. لا يعلم كل ما فى صدور العالمين إلا الله!
 ٣. هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!
 ٤. لم نتوقف لحظة لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!
١٥٨. عيّن المستثنى منه فاعلاً:

١. لما ذهبنا إلى الحديقة لم نشاهد هناك إلا السائحين!
 ٢. قال الطبيب لأبى: لكل مرض دواء إلا الموت!
 ٣. لم يستسلم المجاهدون إلا من ضعف نفسه!
 ٤. لا يسمع من بين الأشجار إلا أصوات جميلة!
١٥٩. عيّن الصحيح فى تعيين المستثنى منه:

١. يضيّع الناس عمرهم إلا أصحاب أعمال الخير! ← ضمير « هم »
 ٢. لا تعمل عملاً آخر فى الصباح إلا المطالعة! ← « عملاً »
 ٣. ما قرأنا من كتاب تاريخنا إلا أربعة دروس! ← « كتاب »
 ٤. أنتم لا تفوزون فى حياتكم إلا المجاهدين منكم! ← « كم »
١٦٠. عيّن الصحيح فى تعيين المستثنى منه:

١. الطلاب ما شاهدوا فى الصف إلا المعلمين! ← ضمير « او »
 ٢. لم يشجع المدير فى يوم المعلم إلا الناجحين! ← « المعلم »
 ٣. ما وصفت الطبيبة لى دواءً إلا الإستراحة الكافية! ← « دواءً »
 ٤. قبل المدير الموظفين إلا شاباً يشمدح نفسه! « المدير »
١٦١. عين الخطأ فى تعيين المستثنى منه:

١. يجتهد الناس فى أعمالهم اليومية إلا المتكاسل! ← « الناس »
 ٢. دُعيتُ إلى الضيافة إلا الناجحين منكم! ← « ضمير « تم » »
 ٣. الزملاء ينجحون فى العلم إلا المتكاسلين منهم! ← ضمير « او »
 ٤. الطالبات حصرن فى المدرسة إلا واحدة منهن! ← « الطالبات »
١٦٢. ما هو الصحيح لتكميل الفراغ؟ « ما نجح إلا »

١. التلميذ - تلميذاً
 ٢. تلميذ - التلميذ
 ٣. سعيد - التلميذ
 ٤. التلميذ - سعيداً

درس چهارم : **لغات مهم درس چهارم**

أرونی : نشانم دهید (« أروا + نون وقایه + ی »)	تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت	الفِئْرَان : موش ها « مفردش : الْفَأْرَةُ »
اِسْتِضَاءَ : روشنایی خواست، طلب نور کرد	تَعَدَّى (مضارع : يَتَعَدَّى): تغذیه کرد	
اَلْاِسْتِقْرَار : آرامش و ثبات	اَلتَّلَوْتُ : آلودگی	قَرَّرَ : تصمیم گرفت
اَلْاَسْمِدَةَ : کودها « مفرد: اَلْسَمَاد »	اَلْحَقْلُ : کشتزار « جمع: اَلْحُقُول »	اَلْقُرْصُ : قطعه ای دائره ای شکل از نان و مانند آن
اِطْلَعَ : آگاهی یافت (مضارع: يَطْلُعُ)	اَلْحَمْضِيَّةُ : اسیدی	اَلْكَائِنَات : موجودات
أعینونی : مرا یاری کنید	اَلْحَيْلُ : چاره اندیشی ها « مفرد : اَلْحَيْلَةُ »	لَجَأً : پناه برد
اَلْاَفْرَاحُ : جوجه ها « مفرد: اَلْفَرْحُ = اَلْفِرَاحُ »	اَلْخَبِيرُ : کارشناس « جمع: اَلْخُبْرَاءُ »	اَلْمَأْدُبَةُ : سفره مهمانی
اِقْتَدَى : پیروی کرد = تَبِعَ	اَلْخِدَاعُ : نیرنگ	اَلْمَأْمُومُ : پیرو
اِكْتَفَى بِهِ : به آن اکتفا نمود، آن را کافی قرار داد	اَلْخَضْرَاوَات : سبزیجات	اَلْمَجْفُوُّ : رانده شده = اَلْمَطْرُود
اَلْاِكْتِنَارُ : بسیار گردانیدن، زیاده روی	رَاقَبَ : مراقبت کرد	اَلْمَدْعُوُّ : فراخوانده شده، دعوت شده
اَلْاَبْيَةُ : محیط زیست	رَبَّى : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي)	اَلْمُزَارِعُ : کشاورز = اَلْفَلَّاحُ
تَأَكَّدَ مِنْ : از.... مطمئن شد	اَلسَّدَادُ : درستی = اَلصَّوَابُ	اَلْمُفْتَرِسُ : درنده؛ جانور شکارچی درنده
تَبِعَ : تعقیب کرد	اَلسَّمَاخُ لـ : اجازه دادن به (سَمَخَ)	اَلْمَكْسُورُ : شکسته
تَحَقَّقَ : تحقق یافت	اَلطَّعْمُ : غذا = اَلطَّعَامُ	اَلْمُهَدَّدُ : تهدید کننده
تَعَدَّى : دست درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَّى)	اَلطَّمْرُ : لباس کهنه « جمع: اَلطَّمَارُ »	ما أَظْلَمَ : چه ستمگر است!
يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُّخَرَّبٍ! : چه کار ویرانگری	اَلعائل : فقیر	مُؤْلِمٌ : دردآور
اَلْفِتْيَةُ : جوانان « مفرد : اَلْفَتَى » = اَلشَّبَابُ	هُنَاكَ : آن جا، وجود دارد	يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَي بَعْضٍ : از یکدیگر تغذیه می کنند
اَلسَّجِنُ : زندان	اَلْمُتَشَائِمُ : بدبین	اَلْمُتَفَائِلُ : خوش بین

۱۶۳. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. لهذا الفلاح خضراوات و أشجار كثيرة في مزرعته! مرادفه «المزارع»
۲. دخان المصانع الصناعية يؤدي إلى تلوث الجو! مضادة «تنظف»
۳. إنما أصل الفتى ما قد حصل! مرادفه «الشباب»
۴. يا قوم، أعينوني بورع و اجتهاد و عفة و سداد! مرادفه «أروا»

۱۶۴. عَيْنُ الْخَطَا عَمَّا طَلَبَ مِنْكَ:

۱. عليك أن تنتخب لنفسك حكيمًا تقتدي به في أهم الأمور! مرادفه «تتبع»



٢. ألا و إنَّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه! جمع «أطمار»
٣. إنَّ الشَّيطانَ مطرودٌ من باب الله لأنَّه كان من العاصين! مضادّه «مجفوّ»
٤. أن هذا القرآن يهديكم إلى الطَّريق الصَّواب! مرادفه «السَّداد»

١٦٥. عيَّن الصَّحيحَ عمَّا طلب منك:

١. خبير مسائل الشُّرق الأوسط حدَّر البلاد عن وقوع حرب عظيمة! جمعه «خُبراء»
٢. كان المزارع يشاهد نقص عدد أفراخ الطَّيور ندرجيًّا! مفرده «فراخ»
٣. الإكثار فى تناول الزَّيت يسبَّب الأمراض القلبية! مرادفه «الاستهلاك»
٤. قرَّر المدير أن يخصَّص جوائز للنَّاجحين فى الإمتحانات! مرادفه «حدَّد»

١٦٦. عيَّن الخطأَ عمَّا طلب منك:

١. أعودُ بالله من الشَّيطان الرَّجيم! مرادفه «ألجأ»
٢. ساعد العائل فى سبيل الله حتَّى يضاعف الله لك أموالك! مضادّه «الغننى»
٣. إنب لكلِّ مأموم إماماً يقتدى به! مرادفه «تابع»
٤. هذا الفتى يفتخر بنسبه و أصله فلا يُقبل فى المقابلة! مضادّه «الشَّاب»

١٦٧. عيَّن الخطأَ لتكميل الفراغات:

١. هو الذى له تخصص فى مهنة أو عمل أو برنامج أو تقنية! الخبير
٢. من نظام الطبيعة يمكن الإشارة إلى الأمطار الحمضية! مهمّات
٣. يا قوم! باجتهد و قوّة و سداد عندما أنادىكم! أعينوني
٤. هذا المزارع مزرعته لكيلا تتعرَّض محاصيله للتلف! يراقب

١٦٨. عيَّن الصَّحيحَ لتكميل الفراغات:

١. إقرأ الكتب التَّاريخية..... على تراثنا القيم! تطلع
٢. هذه صبور أتلذذ عندما أنظر إليها! مؤلمة
٣. الأمطار تحدث عندما يمتلأ الجوُّ تلوثًا! الكيمياوية
٤. هذا الرُّجل لأنَّه يمتلك أموالاً كثيرة! عائل

١٦٩. عيَّن الخطأَ لتكميل الفراغات:

١. أرض واسعة خضراء تزرع فيها أنواع المحاصيل! الحقل
٢. موادٌ كيميائيةٌ طبيعيةٌ لتقوية التُّراب الضَّعيف! المبيدات
٣. حيوان صغير يعيش غالباً تحت الأرض ناقل داء الطَّاعون و القط من أعدائه! الفأرة
٤. اللُّباس العتيق القديم الذى يدلُّ على فقر صاحبه غالباً! الطَّمر

١٧٠. « قد بلغنى أن رجلاً من فتية أهل البصرة قد دعاك إلى مأدبة فأسرت إليها؛ ما ظننت أنك تجيب إلى طعام قوم عائلهم مجفوّ و غنيهم مدعو!» عيَّن الصَّحيحَ عن المفردات التى تحتها خطُّ:

١. مرادفه «وصل»، مرادفه «شباب»، مائدة الضَّيافة، مرادفه «حسبت»، مرادفه «فقير»، مرادفه «مطرود»، الذى قد دَعَوناه!
٢. مرادفه «بلغ»، مضادّه «شيوخ»، الضَّيافة، مضادّه، «يقنت» مضادّه «غنى»، الذى قد دعانا!
٣. مرادفه «أوصل»، مفرده «فتاة»، دار الضَّيوف، مرادفه «حاسبت»، مرادفه «أسرة»، مرادفه «مستور»، الذى قد دعانا!
٤. مرادفه «واصل»، مفرده «فتى» المضياف، مضادّه «أيقنت»، مرادفه «مأبوس»، مضادّه «مدعو»، الذى قد دعونا!

● مفعول مطلق :

مصدری است منصوب و از جنس فعل موجود در جمله که تحقق یافتن انجام فعل را تاکید و یا نوع انجام فعل را بیان می کند. پس مفعول مطلق دو نوع است : **تأکیدی و نوعی**

(۱) مفعول مطلق تأکیدی :

بر انجام گرفتن کاری یا روی دادن حالتی تاکید می کند و در ترجمه زبان فارسی آن از قیده‌های تأکیدی مثل

(مسلماً - قطعاً - حتماً - محققاً و ...) استفاده می کنیم.

بنابراین : چنانچه تحقق فعلی نزد شنونده مورد تردید قرار گرفته باشد برای تاکید و رفع ابهام فعل، مصدر فعل به کمک فعل می آید که در این حالت به آن مصدر **مفعول مطلق تأکیدی** می گویند :

« فرمول مفعول مطلق تأکیدی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله - نکره »

هشدار : مفعول مطلق یک اسم مفرد می باشد .

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : (تکلیماً مصدرِ كَلَّمَ - مفعول مطلق تأکیدی) یقیناً خداوند با موسی سخن گفت

يَسْعَى الطَّالِبُ لِطَلْبِ أَمَالِهِ سَعِيًّا : (سَعِيًّا مصدرِ يَسْعَى - مفعول مطلق تأکیدی)

محققاً دانش آموز برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.

بنابراین ساختار کلی مفعول مطلق به این صورت می باشد : **فعل + مصدر همان فعل**

یادآوری : مصدر دو نوع می باشد . الف) مصدر مزید ب) مصدر مجرد

وزن مصدرهای مزید عبارتند از :

إِفْعَالٌ ، تَفْعِيلٌ (تَفْعِيلَةٌ) ، مُفَاعَلَةٌ (فِعَالٌ) ، اِنْفِعَالٌ ، اِفْتِعَالٌ ، تَفَاعُلٌ ، تَفَعُّلٌ ، اِسْتِفْعَالٌ

وزن مصدرهای مجرد سمعی هست ولی به عنوان مثال میتوان به مصادر زیر اشاره کرد :



ماضی	ذَهَبَ	قَالَ	خَافَ	شَكَرَ	صَبَرَ	دَعَا	تَلَا	عَبَدَ	عَاشَ	خَرَجَ	نَامَ
مضارع	يَذْهَبُ	يَقُولُ	يَخَافُ	يَشْكُرُ	يَصْبِرُ	يَدْعُو	يَتْلُو	يَعْبُدُ	يَعِيشُ	يَخْرُجُ	يَنَامُ
مصدر	ذَهَابٌ	قَوْلٌ	خَوْفٌ	شُكْرٌ	صَبْرٌ	دَعْوَةٌ	تِلَاوَةٌ	عِبَادَةٌ	عَيْشٌ	خُرُوجٌ	نَوْمٌ
ماضی	فَازَ	تَابَ	حَمَدَ	سَجَدَ	ذَكَرَ	عَرَفَ	رَغِبَ	فَتَحَ	جَلَسَ	طَافَ	عَاشَ
مضارع	يَفُوزُ	يَتَوَبُّ	يَحْمَدُ	يَسْجُدُ	يَذْكُرُ	يَعْرِفُ	يَرْغِبُ	يَفْتَحُ	يَجْلِسُ	يَطُوفُ	يَعِيشُ
مصدر	فَوْزٌ	تَوْبَةٌ	حَمْدٌ	سُجُودٌ	ذِكْرٌ	مَعْرِفَةٌ	رَغْبَةٌ	فَتْحٌ	جُلُوسٌ	طَوَافٌ	عَيْشٌ

تذکر: مفعول مطلق از نقش های فرعی می باشد بنابراین اگر آن را از جمله حذف کنیم خدشه ای به جمله وارد نمی شود.

كَلَّمَ اللهُ مُوسَى تَكْلِيمًا : قطعاً خدا با موسی سخن گفت .

در صورت حذف مفعول مطلق : كَلَّمَ اللهُ مُوسَى : خدا با موسی سخن گفت .

۲) مفعول مطلق نوعی یا بیانی :

گاهی به دنبال مصدر (مفعول مطلق) کلمه ای (صفت یا مضاف الیه) آورده می شود که معمولاً با کمک آن نوع و کیفیت انجام فعل بیان می شود این قسم مفعول مطلق را مفعول مطلق نوعی یا بیانی می گوئیم.

« فرمول مفعول مطلق نوعی = مصدر - منصوب - از جنس فعل جمله + صفت یا مضاف الیه »

در ترجمه مفعول مطلق نوعی :

- اگر دارای صفت مفرد باشد معمولاً فقط به ترجمه صفت اکتفا می شود .

- اگر دارای جمله وصفیه باشد ، معمولاً به جای مفعول مطلق از کلماتی مثل « به گونه ای ، به شکلی و... » استفاده میکنیم .



- اگر دارای مضاف الیه باشد از قیدهایی مثل (چون، هم چون، مانند و ...) استفاده می شود.

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا : (فَتَحًا مصدرِ فتحنا - مفعول مطلق نوعی - مبیناً صفت مفرد برای فتحاً)
ترجمه : ما برای تو گشایشی آشکار نمودیم.

نَظَرْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ نَظَرَ الْبَاحِثِ : (نَظَرَ مصدرِ نَظَرْتُ - مفعول مطلق نوعی - الباحث مضاف الیه)
ترجمه : به طبیعت هم چون جستجوگر نگاه کردم

هذقت: صفت می تواند به صورت جمله وصفیه نیز بیاید .

الطالبتانِ تَرْتَلَانِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً يُؤَثِّرُ فِي الْقُلُوبِ : (تَرْتِيلاً مصدرِ تَرْتَلَانِ - مفعول مطلق نوعی - يُؤَثِّرُ جمله وصفیه)
ترجمه : دو دانش آموز به گونه ای ترتیل می خوانند که در دلها اثر می گذارد .

هذقت : مفعول مطلق را با حرف اضافه « را » (به شکل مفعول به) ترجمه نمیکنیم :

أَخْبَرْنَا الْقُرْآنَ عَنِ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا :

ترجمه غلط : ﴿ قرآن به ما درباره دریا خبرهای عجیبی را داده است

ترجمه درست : ﴿ قرآن ما را درباره دریا به طور عجیبی باخبر کرده است

هذقت : به هر کلمه منصوب بعد از مفعول مطلق ، نمی توان گفت قطعاً صفت است ، زیرا ممکن است از نقشهای منصوبی دیگر باشد . مثال :

إِبْتَعَدَ عَنِ الْمَعَاصِي إِبْتِعَادًا خَائِفًا : (إِبْتِعَادًا مفعول مطلق تاکیدی - خائفاً حال)

تَدَوَّرَ عَقْرَبُ الدَّقَائِقِ دَوْرَةً دَائِمًا : (دَوْرَةً مفعول مطلق تاکیدی - دائماً ظرف زمان)

هذقت : به هر جمله ای که بعد از مفعول مطلق می آید ، نمی توان گفت قطعاً جمله وصفیه است ، زیرا ممکن است جمله جدیدی باشد که شروع شده . مثال :

(وَ - فَ : جُلُوسًا فَفَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ) : چون بعد از مصدر جلوساً ، فَ آمده پس فَفَرِحْتُ جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تاکیدی می باشد .



(ادوات نصب به جز لَنْ : جُلوساً لَيْسَتْحُوا ..) : چون بعد از مصدر جلوساً ، لِ ناصبه آمده پس جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق نوعی نیست بلکه تأکیدی می باشد .
(جواب شرط : مَنْ جَلَسَ عِنْدَكَ جُلوساً يفهم ...) : چون يفهم بعد از جلوساً جواب شرط می باشد بنابراین جمله وصفیه نیست و جلوساً مفعول مطلق تأکیدی می باشد .

تذکر:

اگر در یک جمله دو کلمه شبیه هم یا هم ریشه وجود داشت ، نباید با عجله و بدون دقت فکر کنید که آن جمله مفعول مطلق دارد ، ممکن است دامی در کار باشد ! به مثال زیر توجه کنید : « أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عِبَادِهِ نِعْمًا كَثِيرَةً »
در نگاه اول « نِعْمًا » مفعول مطلق به نظر می رسد چون همراه أَنْعَمَ آمده است ولی به دو دلیل مهم نباید « نِعْمًا » را مفعول مطلق بگیریم :

✓ أَنْعَمَ از باب افعال است پس مصدر آن « اِنْعَامًا » می باشد نه « نِعْمًا »

✓ اگر به معنای جمله خوب دقت کنید « نِعْمًا » مفعول به است : خداوند نعمت های بسیاری را عطا کرد .

تست

۱۷۱. عَيْنَ مَا يُبَيِّنُ كَيْفِيَّةَ وَقُوعِ الْفَعْلِ:

(۱) الصَّيَّادُونَ حَفَرُوا فِي الْغَابَةِ حُفْرَةً عَمِيقَةً لِيَصِيدَ الدُّبَابَ!

(۲) أَنْعَمَ اللهُ عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْعَمًا كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِ!

(۳) فِي الْقَرْنِ الْمَاضِي اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ اِكْتِشَافَاتٍ عَدِيدَةً فِي الْفِيزِيَاءِ!

(۴) يُحَاسِبُ اللهُ أَعْمَالَنَا فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مُحَاسَبَةً الْعَادِلِينَ!

۱۷۲. عَيْنَ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ :

(۱) نشاهد امام البيت مشاهدة الاطفال لعبهم !

(۲) كان علمه في ايام دراسته الطويلة علماً وافراً !

(۳) نظر والدي الى ولده الصغير غدا نظرة جميلة !

(۴) تقدم الطالبات في المجالة العلمية تقدم المعلم!



⊖ بنابراین مفعول مطلق را با منصوبات دیگر مثل مفعول به ، حال ، مستثنی ، خبر افعال ناقصه و ... اشتباه نگیرید .

دقت : اگر در عبارتی کلمه ای را یافتیم که هم شرایط مفعول مطلق را داشته باشد و هم شرایط مفعول به را ، در این

صورت نقش **مفعول به** را انتخاب می کنیم چرا که مفعول به، از ارکان اصلی جمله می باشد می باشد :

مثال : **عَمِلُوا عَمَلًا صَالِحًا** : در اینجا کلمه عملاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش

را به عنوان مفعول به می گیریم . ترجمه : کار شایسته ای را انجام دادند .

مثال : **قولوا قولاً سدیداً** : در اینجا کلمه قولاً هم شرایط مفعول مطلق نوعی را دارد و هم مفعول به را ولی نقشش را

به مفعول به می گیریم . ترجمه : سخن محکمی را بگویید .

نکته : روی سؤالات مفعول مطلق در کنکور :

مفعول مطلق تاکیدی :

﴿ عَيْنٌ مَا يُؤَكِّدُ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾

﴿ عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَرْفَعُ الشَّكَّ عَنْ وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾


﴿ عَيْنٌ عِبَارَةٌ فِيهَا عِنَايَةٌ وَاهْتِمَامٌ عَلَى وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾

مفعول مطلق نوعی :

﴿ عَيْنٌ كَلِمَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَيْفِيَّةِ وَقْعِ الْفِعْلِ ﴾

﴿ عَيْنٌ مَا فِيهِ بَيَانٌ عَنِ الْفِعْلِ ﴾



بیشتر بدانیم 

گاهی از اوقات، مفعول مطلق (مصدر) به تنهایی و بدون فعل می آید، در این صورت به آن مفعول مطلق برای فعل محذوف می گویند. دقت کنید که اگر این مصادر، نقش دیگری به جز مفعول مطلق داشته باشند مفعول مطلق محسوب نمی گردند.

مصادر زیر در جملات دارای نقش مفعول مطلق برای فعل محذوف می باشند:

جِدًّا (واقعاً) - شُكْرًا (متشکرم) - أَيْضًا (هم چنین) - سَمْعًا و طَاعَةً (به چشم، اطاعت می شود)
حَقًّا (براستی) - حَمْدًا لِلَّهِ (سپاس خدا را) - سُبْحَانَ اللَّهِ (خداوند منزه است) - مَعَادَ اللَّهِ (به خدا پناه می برم) - صَبْرًا - حَتْمًا - إِضَافَةً - رَجَاءً - مَعْذِرَةً و ...

از ویژگی این مصدرها این است که غالباً به صورت فعل ترجمه می شوند .

شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ و در اصل ⇨ تَشَكَّرْتُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا
كَانَ عَمَلَكُ شُكْرًا لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا ⇨ شُكْرًا مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ نیست زیرا خبر کان می باشد .

البته :

مصدرهای (ایضاً - جدًّا - سبحان الله - سمعاً و طاعةً - معاذالله) نیازی به چک کردن ندارند و مفعول مطلق می باشند .

⇨ اگر در ابتدای جمله مصدر منصوب بیاید مفعول مطلق برای فعل محذوف است . مثال : شُكْرًا لَكَ يَا رَبِّي



۱۷۳. « فَقَالَ يَا قَوْمِ! اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ »: پس گفت: ای....

۱. قوم! خدایی را که غیر از او کسی را ندارید عبادت نمایید که من از عذاب روز بزرگ بر شما هراسناکم!
 ۲. قوم من! الله را عبادت کنید که خدایی جز او برای شما نیست بی شک من از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم!
 ۳. قوم من! خدا را بپرستید که غیر او کسی را ندارید همانا من از عذاب آن روز بزرگ می ترسم!
 ۴. قوم! خدای یکتا را پرستش نمایید که جز او خدایی نیست ، من بر شما از عذاب روزی بزرگ می ترسم!
۱۷۴. « طَافَ هِشَامٌ لِيُوصِلَ نَفْسَهُ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى يَسْتَلِمَهُ فَلَمْ يَقْدِرْ لِكَثْرَةِ الْإِزْدِحَامِ »: هشام....

۱. طواف کرد تا خودش را به سنگ سیاه برساند و آن را لمس کند اما به خاطر شلوغی زیاد نمی توانست!
 ۲. برای این که به حجر الأسود برسد طواف نمود تا آن را بگیرد پس به خاطر شلوغی زیاد نتوانست!
 ۳. طواف کرد تا خودش را به حجرالأسود برساند تا آن را مسح کند پس به خاطر کثرت ازدحام نتوانست!
 ۴. به خاطر این که خودش را به حجرالأسود برساند طواف کرد تا آن را مسح کند ولی به خاطر شلوغی نمی توانست!
۱۷۵. « هَذَا ابْنُ خَيْرٍ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقَى النَّقَى الطَّاهِرُ الْعَلَمُ »:

۱. آن پسر خیرترین تمامی بندگان خداست، این پرهیزگار ، پیراسته و پاک طینت است!
 ۲. این فرزند، بهترین عبادت کنندگان الله است این پارسا پاکیزه پاکدامن و سرآمد است!
 ۳. این پسر بهترین همه بندگان خدا است ، این با تقوای پاکیزه بزرگ قوم است!
 ۴. این پسر بهترین عبادت کننده خداست، این پرهیزگار خالص ، پاک و نشانه و راهنماست!
۱۷۶. « أَظُنُّ أَنَّ الْخَلِيفَةَ سَيَحْبَسُ كَثِيرًا مِنَ الْأَشْخَاصِ فِي السِّجْنِ لِأَنَّهُمْ انْتَقَدُوهُ بِشِدَّةٍ »:

۱. گمان می کردم اشخاص زیادی توسط خلیفه در زندان حبس شوند زیرا که به شدت منتقد او بودند!
۲. گمان می کنم که خلیفه خیلی از اشخاص را در زندان محبوس خواهد نمود زیرا که ایشان از وی به شدت انتقاد کرده بودند!
۳. گمان می کنم که خلیفه بسیاری از افراد را در زندان حبس خواهد کرد چون آن ها به شدت از او انتقاد کردند!
۴. فکر می کردم که افراد چون از خلیفه به شدت انتقاد می کردند در زندان حبس خواهند شد!

۱۷۷. « أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَعْنِي الرَّجُلُ عَنْ أَسْرَتِهِ وَإِنْ كَانَ صَاحِبَ مَالٍ وَ يَدْفَعُ عَنْهَا بِأَيْدِيهِ وَ لِسَانِهِ »: ای مردم!....
۱. مرد هرگاه دارای ثروت هم باشد، از فامیل خود بی نیاز نیست باید از آن ها دفاع کند با مال و جان!
 ۲. هیچ مردی مستغنی نیست مگر آن که با مال خود از خاندانش دفاع کند تا آنان نیز با مال و جان از او دفاع کنند!
 ۳. مرد ولو خانواده اش صاحب مال باشند مستغنی نیست باید از او با دست و زبان دفاع نمایند!
 ۴. مرد از خانواده اش بی نیاز نمی شود اگرچه صاحب مالی باشد و با دستانش و زبانش از آن دفاع می کند!



۱۷۸. « نحنُ قَدَمنا شاباً كثيراً لِقائدِ ثورتنا الاسلامية في ثمانى سنوات من الدفاع المقدس و جميعهم صاروا ابطالا عظاماً في ذاكرة شعبنا»: ما

۱. جوانان زیادی را در هشت سال دفاع مقدس به فرمانده انقلاب اسلامی مان تقدیم کردیم و آن ها در یاد و خاطره مردم ما قهرمانان بزرگی هستند!
۲. بسیاری از جوانان خود را در طول هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همه آن ها تبدیل به قهرمانان بزرگی در ذهن ملت شدند!
۳. جوانان بسیاری را در هشتمین سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب مان کردیم و همگی آن ها در یاد و خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!
۴. جوانان بسیاری را در هشت سال دفاع مقدس تقدیم رهبر انقلاب اسلامی مان کردیم و همگی آن ها در خاطره ملت ما قهرمانان بزرگی شدند!

۱۷۹. « يتلقى العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالإستعانة من الطبيعة و ما فيها! »:

۱. علماء حقیقت های بسیاری از پنهانی های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می باشد در می یابند!
 ۲. عالمان بسیاری از حقیقت ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می باشد می بینند!
 ۳. دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است می یابند!
 ۴. دانشمندان حقایق بی شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آن چه در آن است دریافت می کنند!
۱۸۰. « إنَّ إنكسار ضوء الشمس في قطرات الماء الصغيرة الموجودة في الجو عند نزول المطر، يُحدث ظاهرة قوس قزح. »:
۱. شکستن نور خورشید در قطرات کوچک آب موجود در جو هنگام بارش باران پدیده قوس قزح را به وجود می آورد!
 ۲. با شکستن نور خورشید هنگام برخورد با قطرات موجود در جو زمان باریدن باران پدیده رنگین کمان به وجود می آید!
 ۳. برخورد قطره های کوچک آب باران با نور خورشید باعث شکستن آن شده پدیده ای چون رنگین کمان را به وجود می آورد!
 ۴. هنگام بارش باران نور خورشید در قطره های کوچکی از آب می شکند و سبب می شود که پدیده ای به نام قوس قزح به وجود آید!

۱۸۱. « الشَّبَابُ الَّذِينَ يَعِيشُونَ فِي وَفُورِ النِّعْمَةِ يَقْفُونَ فِي وَجْهِ الْمَصَاعِبِ أَقْلَ مِنَ السَّائِرِينَ. »:

۱. از جوانان آنان که در برابر دشواری کم تر از سایرین ایستادگی می کنند در فراوانی نعمت زندگی کرده اند!
۲. جوانان همان کسانی اند که در وفور نعمت به سر برده و کم تر از سایرین در برابر سختی مقاومت کرده اند!
۳. از جوانان کسانی که در فراوانی نعمت زندگی می کنند مقابل دشواری ها کم تر از دیگران می ایستند!
۴. جوانانی که در وفور نعمت زندگی می کنند در برابر سختی ها کم تر از دیگران ایستادگی می کنند!

۱۸۲. « الَّذِي صَبَرَ عَلَى صَعُوبَاتِ الدَّهْرِ فَقَدْ ذَاقَ حُلُوَ الْحَيَاةِ وَ مَرَّهَا ذَوْقاً »:

۱. کسی که بر سختی های روزگار صبر کرده است حتماً شیرینی و تلخی زندگی را چشیده است!



۲. دشواری های زندگی را اگر کسی تحمل کند ناگزیر از چشیدن تلخی و شیرینی آن هم هست!

۳. هرکس بر دشواری های زندگی شکیبایی ورزد به طور قطع تلخی و شیرینی آن را چشیده است!

۴. شیرین و تلخ زندگی را کسی چشید که در برابر سختی های روزگار شکیبایی به خرج دهد!

۱۸۳. « كان الله أعدّ لكم نعمات طبيعية كثيرة إعداداً و أنتم ضيَعتموها تضييعاً! »:

۱. خداوند برای شما نعمت های طبیعی بسیاری را بی تردید آماده کرده بود در حالی که شما آن ها را قطعاً تباه کردید!

۲. خداوند نعمت های بسیار طبیعت را برای شما آماده کرد اما شما قطعاً آن ها را ضایع کردید!

۳. خداوند نعمت های طبیعی بسیاری را برایتان بی شک فراهم می کرد در حالی که شما آن ها را بی وقفه تباه می کردید!

۴. خدای شما نعمت های طبیعی بسیاری را یقیناً آماده کرده بود ولی شما آن ها را ضایع ساختید!

۱۸۴. « من جاهد النفس الأمارة جهاد المتقين فله أجر من جری دمه فی ساحات المعركة! »:

۱. هرکس همچون پرهیزکاران با نفس اماره جهاد کند، اجر کسی را دارد که در میدان های نبرد خودش جاری شده است!

۲. آن که با نفس اماره اش با پرهیزکاری جهاد کند، اجر او مانند کسی است که در میدان های نبرد خودش جاری گردیده است!

۳. هرکس بتواند با نفس اماره مانند پارسیان جهاد کند، بی شک او مانند کسی است که در میدان نبرد خودش جاری می شود!

۴. آن که در راه جهاد با نفس اماره، همچون پرهیزکاران باشد، اجر کسی را دارد که خودش در میدان های نبرد جاری می شود!

۱۸۵. « مقاتلونا الشُّجعان یندفعون إلى ساحة القتال حتی یدافعوا عن وطننا دفاعاً رائعاً! »:

۱. جنگجویان دلاور ما به میدان نبرد رهسپار می شوند تا از میهنمان جانانه دفاع کنند!

۲. رزمندگان و دلاوران ما به سمت میدان جنگ می روند تا از کشورمان دفاع جانانه ای نمایند!

۳. جنگجویان ما که دلاور هستند به سمت میدان های پیکار رهسپار می شوند و از میهنمان جانانه دفاع می کنند!

۴. رزمندگان ما به میدان های نبرد رهسپار می شدند تا همچون دلاوران از وطنمان دفاع کنند!

۱۸۶. « قد تقدّم علماءنا فی المجالات المختلفة تقدماً یعترف به جمیع الغربیین! »:

۱. دانشمندان ما در عرصه های مختلف به گونه ای پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن اعتراف می کنند!

۲. پیشرفت دانشمندان ما در زمینه های مختلف باعث شده تمام غربی ها به آن اعتراف کنند!

۳. علمای ما بی شک در عرصه های مختلف پیشرفت کرده اند که همه غربی ها به آن معترف اند!

۴. علمای ما در همه زمینه ها پیشرفت کرده اند و این همان چیزی است که غربی ها به آن معترف اند!

۱۸۷. « إثمًا القرآن قد أخبر الناس إخباراً عجیباً عما لا یعلمه أحد! »:

۱. قرآن درباره چیزهایی که هیچ کس نمی داند، اخبار عجیبی به مردم می دهد!

۲. فقط قرآن درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم به طور شگفت انگیزی خبر داده است!



۳. تنها قرآن است که اخباری شگفت انگیز درباره چیزهایی که کسی نمی داند، به مردم داده است!

۴. قرآن مردم را از اخبار عجیبی که کسی آن را نمی دانسته ، به طور عجیبی باخبر کرده است!

۱۸۸. « صیادو إفريقيا يجدون مكان اختفاء السمك الذي يُستر عند الجفاف تحت الطين و ينام نوماً عميقاً! »:

۱. صیادان آفریقای می یابند جایی که ماهی هنگام خشکسالی در زیر گل پنهان شده و عمیقاً به خواب رفته است!

۲. صیادان آفریقا، مکان مخفی شدن ماهی ای را که هنگام خشکسالی زیر گل پنهان می شود و به خوب عمیقی می رود، پیدا می کنند!

۳. صیادان آفریقای، جای مخفی شدن ماهی ای را که زیر خاک پنهان شده و هنگام خشکسالی به خواب عمیق می رود، پیدا می کنند!

۴. صیادان آفریقا مکانی خشک را زیر گل برای پنهان شدن می یابند و به خواب عمیقی می روند!

۱۸۹. « هناک شعراء ایرانیون أنشدوا أشعاراً جميلة باللغة العربية! »:

۱. آن جا شاعران ایران هستند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی می سرایند!

۲. اشعار زیبایی به زبان عربی وجود دارند که شاعران ایرانی سروده اند!

۳. شاعران ایرانی، شعرهای زیبایی را در آن جا به زبان عربی سروده اند!

۴. شاعرانی ایرانی وجود دارند که شعرهای زیبایی را به زبان عربی سروده اند!

۱۹۰. « إن نقرأ معظم آثار علمائنا الكبار نفهم أنّها كانت كُتبت بمزوجة بالعربية و الفارسیة! »:

۱. اگر آثار فراوان دانشمندان بزرگمان را می خواندیم، می فهمیدیم که آن ها را آمیخته به عربی و فارسی نوشته اند!

۲. چنان چه بیشتر آثار بزرگ ترین علمایمان را بخوانیم، درخواهیم یافت که آن ها ترکیبی از عربی و فارسی بوده اند!

۳. اگر بیشتر آثار علمای بزرگمان را بخوانیم، می فهمیم که آن ها آمیخته به عربی و فارسی نوشته شده بودند!

۴. هرگاه آثار دانشمندان بزرگمان را که فراوان هستند را بخوانیم ، خواهیم فهمید که آن ها آمیخته به عربی و فارسی می نوشته اند!

۱۹۱. عین الصّحیح:

۱. احترام والدیک احتراماً یلیق بهما! : به پدر و مادرت احترام بگذار چون شایسته آن هستند!

۲. قد نحکم عن مواضع لا نعرفها معرفة! : گاهی درباره موضوعاتی داوری می کنیم که اصلاً آن ها را نمی شناسیم!

۳. یعجبنی حارس مرمی فریق « استقلال » إعجاباً کثیراً! : دروازه بان تیم استقلال واقعاً مرا متعجب می کند!

۴. لا تُلقّب النّاس بألقاب یکرهونها إکراهاً! : به مردم لقب هایی را که نمی پسندند، نده!

۱۹۲. عین الخطأ:

۱. لو لا ذکریاتک لتّصعب علیّ هذه الحیاة! : اگر خاطراتت نبود زندگی برای من واقعاً سخت می شد!

۲. لا تجهر بما فی ضمیرک عند من لا تعرفه! : نزد کسی که نمی شناسی، آن چه در درون توست، آشکار نکن!

۳. العسل إن لم يكن نقياً يكون ضارک!؛ عسل اگر خالص نباشد، به تو زیان می رساند!

۴. لا تُحدّد بالک و لا تحبسه حتی تری آمالک قریبة منك!؛ ذهنت را محدود نکن و زندانی اش نکن تا آرزوهایت را نزدیک به خود ببینی!

۱۹۳. عین الخطأ فی ترجمة أشعار الفرزدق:

۱. هذا الذی تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الجلّ و الحرم!

این کسی است که دشت مکه قدمگاهش را می شناسد / و خانه خدا و بیرون و محدوده احرام او را می شناسند!

۲. هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقی التقی الطاهر العلم!

این فرزند بهترین همه بندگان خداست / این پرهیزگار پاک پاکیزه، بزرگ قوم است!

۳. و لیس قولک: من هذا؟ بضائره العُرب تعرف من أنکرت و العجم!

و گفته تو که او کیست، زیان رساننده به او نیست / عرب و غیر عرب کسی را که تو را شناخت، می شناسد!

۴. هذا ابن فاطمة إن کُنت جاهله بجده أنبیاء الله قد خُتموا!

این فرزند فاطمه (ع) است چنان چه تو نمی شناسی اش / با جد او پیامبران خداوند ختم گردیده اند!

۱۹۴. « گاهی حجاج در مکه به خاطر زیادی جمعیت نمی توانند سنگ را لمس کنند! »:

۱. الحجّاج فی مکه بعض الأوقات لا یقدر علی أن یستلم الحجر لكثرة الازدحام!

۲. فی مکه قد لم یقدر الحجّاج علی أن یستلموا الحجر لزیادة الناس!

۳. قد لا یقدر الحجّاج فی مکه علی أن یستلموا الحجر لكثرة الازدحام!

۴. بعض الأوقات لا یقدر الحجّاج فی مکه علی أن یستلموا الأحجار للمزدحمین!

۱۹۵. عین الخطأ:

۱. مشهورترین دانشمندان شهر در زندان پادشاه زندانی شده بود: إن أشهر علماء المدينة كان قد حُبس فی سجن الملک،

۲. و در آن جا شب و روز مشغول مطالعه بود: و كان مشغولاً هناك بالمطالعة لیلًا و نهاراً،

۳. روزی ناگهان پادشاه وارد زندان شد: بينما دخل الملک السجن ذات یوم،

۴. و تحت تأثیر کار او قرار گرفت و دستور به آزادی اش داد!؛ فتأثر بعمله و أمر بإطلاقه!

۱۹۶. عین الصّحیح:

۱. خداوند با برخی پیامبران بی شک سخن گفته است!؛ قد کلم الله بعض الأنبیاء!

۲. پدر بزرگم هر شب آیات قرآن را بسیار می خواند!؛ كان جدی یقرأ كثيراً من آیات القرآن کلّ لیلة!

۳. خداوند ظالمان را روز قیامت به سختی عذاب می دهد!؛ إن الله یُعذب الظالمین یوم القیامة عذاباً شدیداً!

۴. در میدان جنگ همچون قهرمانان به شهادت رسید!؛ استشهد الأبطال فی ساحة المعركة استشهاداً!



١٩٧. « بر تلخى مشكلات زندگى به زيبايى صبر كنيد تا پيروز شويد! »:

١. اصبروا على مرّ المصاعب الحياة جميلاً حتى ينتصروا! ٢. اصبرى على مرارة مشاكل العيش صبراً جميلاً حتى تنتصرى!
٣. اصبرا على مرّ مصاعب الحياة لجميل حتى تنجحوا! ٤. اصبرن على مرارة مشاكل الحياة صبراً جميلاً حتى تنتصرن!

١٩٨. « اگر رزمندگان به درجه بالای ایمان قطعاً برسند مانند شیر به دشمنان حمله می کنند! »:

١. إذا وصلت المقاتلون إلى درجة الإيمان العالية وصولاً هاجمت الأعداء هجوماً كالأسد!
٢. إن وصل المقاتلون إلى درجة الإيمان الدفيعه وصولاً هاجموا الأعداء مهاجمة الأسد!
٣. إن يصل المقاتلون إلى الدرجة الرفيعة للإيمان يهاجم الأعداء كهجوم الأسود!
٤. إن وصل مقاتلونا إلى الدرجة الإيمان العالية وصلوا هاجموا الأعداء مهاجمة الاسد!

١٩٩. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ: « إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ ». « سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ بِاطْلَاقاً »:

١. نزولاً ، قولاً ٢. تنزيلاً ، قولاً ٣. تنزيلاً ، القول ٤. إنزالاً ، مقالاً

٢٠٠. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. قُسمت الصلاة بين العبد و بين ربّه إلى نصفين، ٢. نصفها للعبد و نصفها للربّ ، فإذا قال العبدُ:
٣. « الحمد لله ربّ العالمين » يقول الله: حمدنى عبدى و ٤. فهكذا يُجيب الله عبده عند الصلاة إجابة جميلة!

٢٠١. « من يستغفر من ذنوبه و يرجع إلى ربّه فهو مقرّب عندالله! » عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَأْكِيدِ الْفِعْلِ:

١. كثيراً - دائماً ٢. دائماً - حقاً ٣. استغفاراً - رجوعاً ٤. مستغفراً - راجعاً

٢٠٢. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلتَّأْكِيدِ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ فَقَطْ: « إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا..... »:

١. سلاماً! ٢. تسليمَ الآخرين! ٣. تسليماً ٤. تسليماً صالحاً!

٢٠٣. « هم يُجاهدون في سبيل الله المتوكّلين » عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

١. مجاهدة ٢. جهاداً ٣. مجاهداً ٤. مجاهدة

٢٠٤. عَيْنُ الْخَطِ الْمَفْرَاقِ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ: « ينظر العاقل إلى الأمور..... »:

١. ناظر الحقيقة! ٢. نظر المتأمل! ٣. نظر الباحث! ٤. نظرة دقيقة!

٢٠٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ عَلَى وَقُوعِ الْفِعْلِ:

١. الله يذهب عنكم الرّجس أهل البيت و يُطهركم تطهيراً!
٢. يا أيها الإنسان إنك تكدح إلى ربك كدحاً فملاقية!
٣. يا أيها الذين آمنوا توبوا إلى الله توبه خالصة!
٤. و زكّ بدعائك عملي تزكية، ترحم بها تضرعى!

٢٠٦. عَيْنُ الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ لِلنَّوْعِ:

١. أحدثت هذه المشكلة القلق إحداثاً في قلوبنا مرّة أخرى!
٢. وقف التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار وقوفاً ليستريحوا!



٣. استقبل التلاميذ زميلهم المثالى استقبال الصديق الحنون!
٤. التلاميذ المجذون يساعدون أصدقاء هم فى الدروس مساعدة!

٢٠٧. عَيْن ما فيه إهتمام و عناية على وقوع الفعل فقط:

١. ابتسم قائد الثورة الإسلامية إبتساماً جميلة!
٢. يجتهد أصدقاؤنا الأعزاء فى دروسهم إجتهداً المنتصرين!
٣. جاهد مقاتلونا فى الحرب جهاداً جنود الإسلام!
٤. تقدّم المسلمون فى كثيرٍ من العلوم تقدّمًا!

٢٠٨. عَيْن ما ليس فيه المفعول المطلق:

١. لو عرفت خالك معرفة حقيقيّة، آمنت به إيمان المؤمنين!
٢. عليك أن تفكر فى انتخاب الصديق المناسب تفكيراً عميقاً!
٣. إنّ هذا المصوّر قد صوّر مناظر جميلة، منها جبال تجرى فيها العيون!
٤. كلّمنا سعيث أن أشكر نعم الله الكثيرة وجدت نفسى عاجزاً من أن أشكره شكرًا يليق به!

٢٠٩. لما نشكّ فى تأليف المعلّم ، نقول:

١. المعلّم يؤلّف حادقاً!
٢. ألّف المعلّم كتاباً!
٣. ألّف المعلّم تأليفاً!
٤. الكتاب ألّف سريعاً!

٢١٠. عَيْن الصحيح للفراغين لاجاد أسلوب المفعول المطلق: « من يُطع الله العبد، فقد فاز عظيماً! »

١. إطاعة - فوزاً
٢. مطيعاً - فوزاً
٣. طاعة - فائزاً
٤. مطاعاً - فائزاً

٢١١. عَيْن ما فيه إهتمام و عناية على أنّ الفعل قد وقع:

١. قاتل المسلمون الأعداء قتالاً فى ايران لا يرى مثله!
٢. من ينظر إلى عيوب الناس نظراً يبق فى الجها!
٣. أظنّ شكرالله شكرًا ليس عمل مثله أجراً!
٤. لا يكون عمل الانسان فى كثير من المواضيع عملاً صحيحاً!

٢١٢. « طالبوا العلم فى بلادنا تقدّموا فى جميع المجالات..... » عَيْن المناسب لبيان نوع الفعل:

١. تقدّمًا!
٢. علمياً و خلقياً!
٣. متقدّمين مجتهدين!
٤. تقدّمًا لم يكن له نظير!

٢١٣. المخاطب يريد أن يدرك كيفية ذهاب الطالبة فنقول له: « ذهبت الطالبة..... »

١. ذهاباً سريعاً!
٢. سروراً كثيراً!
٣. مسرورة!
٤. ذاهبة!

٢١٤. ما هو الخطأ حول الإيضاحات لما أشير إليه بخطّ؟

١. حتّى بنى مجتمعاً سعيداً يجتهد كلّ منّا يومياً كثيراً ← ليس لها جملة وصفية
٢. لماذا تذهب نحو المدرسة و قد كنت مريضاً مدّة ← فيها حال
٣. كان ضربه فى سجن ضرباً الرجل الذى يأمر بالجور ← لها المفعول المطلق
٤. لا يحبّ الناس الكرام حين تشاهدهم إلّا من ينفعهم ← له مستثنى منه

٢١٥. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:

١. فرح معلّمونا من نجاح فريق كرة القدم فرحاً لا يوصف!
٢. كان حمد المقاتلين فى الجبهات حمد المخلصين!
٣. نَزَلَ اللهُ القرآنَ تنزيلاً لهداية الإنسان!
٤. لِنَهْتَمَّ بتربية أولادنا فى المجتمع إهتماماً كبيراً!

٢١٦. عَيْنٌ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:

١. كان كلامى فى هذا الموضوع كلام الحق!
٢. انسحب العدو فى النهاية خاسراً!
٣. المرأة الشجاعة قاتلت الأعداء قتالاً عجبياً!
٤. حاولت للرياضة بعد محاولة كثيرة فى الدرس!

٢١٧. عَيْنٌ مُصَدَّرًا أُسْتُخْدَمُ لِلتَّوَكِيدِ:

١. تصفّحت فى معرض الكتاب صفحات من هذا الكتاب ثم اشتريته!
٢. لا أشبهك بأحدٍ من العالمين تشبيهاً أبداً و أنت خير المخلوقات!
٣. علىّ أن أسلمك إلى شرطة الجمارك تسليماً سريعاً لأنك مهزّب!
٤. هل تظنّ أنّك حصلت على علم لا يعلمه أحد من زملائك!

٢١٨. عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ وَ الْحَالُ مَعًا:

١. لا تُقدِّم كُلاً ما عندك تقديماً فتصبح خاسراً!
٢. جرّبت هذه الظروف القاسية فى حياتى تجربة متوكلاً على ربّى!
٣. انسحب الأعداء فى النهاية مسرعين خائفين من شبابنا الأبطال!
٤. تدرّسنى درس الحياة و أنت تجعلنى عبدك!

٢١٩. عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ تَأْكِيدٌ لِلْفِعْلِ:

١. الكون يُسبِّحُ ربّه تسبيحاً.
٢. فاذكُر ربّك مع الكون ذكراً.
٣. و احذر أن تكون الطيور و الأسماك أكثر منك تسبيحاً.
٤. و اذكُر بجوارك ذكراً حتّى تجد الأمن و الراحة!

٢٢٠. عَيْنٌ « صَبْرًا » جَاءَ لِبَيَانِ نَوْعِ الْفِعْلِ:

١. لم أشاهد صبراً أكثر من صبر الأمهات الكثير!
٢. إنّه صبر على المصيبة و كان صبره صبراً محموداً!
٣. إذا كان صبرك صبراً جميلاً يوفّقك الله فى الدنيا و الآخرة!
٤. إذا استطعت أن تصبر صبراً كثيراً على المصائب يجزيك الله خيراً!

٢٢١. عَيْنٌ مَا فِيهِ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ أَكْثَرُ:

١. عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كى تذوق حلاوة النجاح ذوقاً!
٢. خير عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً ، فإنّه أبقى أثراً!
٣. حاسب النَّاسَ حساب من يُداريهم مداراة حسنة و ربّى من لا يخفى عليه شيء خفاء!
٤. إتّبع ما يُعجبك و لا تُعسّر على نفسك تعسيراً!

٢٢٢. عَيْنٌ الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ:



١. أحسنتُ إلى ولديّ المجتهدينِ مُحسنًا!

٢. أحسن إلى الآخرين كما أحسنوا إليكم محسنين!

٣. إنّا أحسنّا إلى المساكين إحسان الخالصين!

٤. إنّ أحسن المؤمنين إيماناً يعيش ويموت مؤمناً!

٢٢٣. « من يستغفر من ذنوبه..... و يرجع إلى ربّه فهو مقرب عندالله! » عيّن الصّحيح في تأكيد الفعل:

١. كثيراً - دائماً ٢. دائماً - حقاً ٣. استغفاراً - رجوعاً ٤. مستغفراً - راجعاً

٢٢٤. « أنتم تحسنون إلى المساكين المتقين! » عيّن المناسب للمفعول المطلق:

١. حُسنًا ٢. إحسانًا ٣. إحسانَ ٤. إحسانًا بالغًا

درس پنجم لغات مهم درس پنجم :

عَرَّ : فریب داد	أَنَزَّ : روشن کن (أَنَارَ، يُنِيرُ)	أَحْبَبَ : دوست بدار
المُجِيبَ : پاسخ دهنده	أَعْتَى : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ) (أَعِنَ + نون وقایه + ی)	إِحْمِنِي : از من نگهدار کن (حَمَى ، يَحْمِي) (اِحْم + نون وقایه + ی)
الميزان : ترازو	البَسَمَات : لبخندها « مفرد: البَسْمَة »	اسْتَقْبَحَ : زشت دانست، زشت به شمار آورد
يُقَالُ : گفته می شود	الحَطَّ : بخت « جمع : الحُطُوظ »	الانشراح : شادمانی ، فراخی
البيت = المنزل = الدار : خانه	دُعَاءٍ : دعایم (در اصل دُعَاء + ی)	الدَّرِيَّةُ = الأولاد = النُّسَل نسل ، فرزندان
الشَّرَّ = السَّوء: بدی	عَفَرَ = عَفَا : بخشید	الحَطَّ = النَّصِيبُ : بهره ، بخت، اقبال
الدُّنْبُ = الإثم : گناه	حَافِظًا عَلَى = رَاقِبًا : مواظب بود، نگهداری کرد	البَلَدُ = المملكة : کشور ، سرزمین
القَدَمُ = الرَّجُلُ : پا	الصَّوَابُ = الصحيح : درست	الحَدَّثُ = الواقعة : انفاق
اللِّبَاسُ = الثَّوبُ : لباس	الكریم = الجواد = الرَّحْمَانُ : بخشنده ، بزرگوار	وَضَعَ = جَعَلَ: قرارداد
الفَرِيْسَة = الصَّيْدُ : شکار	سَتَرَ = كَتَمَ : پنهان کرد، پوشاند	يُنِيرُ = يُضِيءُ : نورانی می کند
عَرَّ = خَدَعَ : فریب داد	سَاعَدَ = نَصَرَ = أَعَانَ : کمک کرد	الإنشراح = البهجة = الفرح = السُّرور: شادمانی
الشَّامِلُ = الحاوی: فراگیر ، دربردارنده	رَجَعَ = عادَ : برگشت	التَّجَاحُ = الفُوزُ : پیروزی
أَكْرَهَ = أَبْغَضَ : متنفر شد، ناپسند داشت	التَّوْرُ = الصَّوءُ : نور	الجديد = الحديث: نو ، جدید

انتخب المناسب للفراغات:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي يَحِبُّ عِبَادَهُ حُبًّا فَيَسْرِعُ إِلَىٰ مِنْ (٥٣٦) فَهُوَ (٥٣٧) الدَّعَوَاتِ! إِنَّهُ يَمَلَأُ صُدُورَ الْمُؤْمِنِينَ.....(٥٣٨)..... وَأَفْوَاهَهُمْ بِ (٥٣٩) وَ.....(٥٤٠)..... هُمْ فِي أُمُورِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ قَدْ آمَنُوا بِهِ وَرَسَلَهُ وَ الْيَوْمَ الْآخِرُ! نَحْنُ نَرِيدُ مِنْهُ أَنْ..... (٥٤١)..... عَقُولَنَا وَ قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ الْمُنْفِيَةِ وَ يَجْعَلُ التَّوْفِيقَ..... (٥٤٢)..... نَا فِي الدُّنْيَا وَ (٥٤٣) نَا وَ أَبْنَاءَ بِلَدِنَا مِنْ شَرِّ الْحَوَادِثِ وَ يَجْعَلُ مِنْ.....(٥٤٤) نَا..... (٥٤٥) الصَّلَاةَ! فَالْأَفْضَلُ لَنَا أَنْ نَعْتَبِرَ بِكَلَامِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ رُؤْيَ عَنِ الْإِمَامِ الْأَوَّلِ عَلِيِّ (ع) فِي حَدِيثِ (مَا شَابَهَ هَذِهِ الْعِبَارَاتِ):..... (٥٤٦)..... لِلْآخِرِينَ مَا لَا تَحِبُّونَهُ أَنْفُسَكُمْ وَ أَحْسِنُوا إِلَيْهِمْ..... (٥٤٧)..... تَحِبُّونَ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكُمْ وَ (٥٤٨) مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا تَجِدُونَهُ قَبِيحًا مِنْ غَيْرِكُمْ!

٢٢٥. ١. يُنَادِيهِ ٢. يُسَاعِدُهُ ٣. يَرِدُّهُ ٤. يَعْْبُدُهُ

٢٢٦. ١. مُقِيمٌ ٢. عَالِمٌ ٣. مُسْتَعِينٌ ٤. مُجِيبٌ

٢٢٧. ١. إِعَانَةٌ ٢. انْشِرَاحًا ٣. إِضَاءَةٌ ٤. إِنَارَةٌ

٢٢٨. ١. البَسَمَات ٢. البركات ٣. المبيدات ٤. الثمرات

٢٢٩. ١. يُنِيرُ ٢. يُقِيمُ ٣. يُعِينُ ٤. يُفِيدُ



٢٣٠.	١. يُخْرَج	٢. يُسَارِع	٣. يُسَجِّل	٤. يُنْبِر
٢٣١.	١. حَظٌّ	٢. ذِكْرِي	٣. رَجَاء	٤. حَبْل
٢٣٢.	١. يُحَسِّن	٢. يَحْمِي	٣. يَفْكَ	٤. يُشْجِع
٢٣٣.	١. مَهْمَةٌ	٢. ذَرِيَّةٌ	٣. قَافِلَةٌ	٤. قِمَّةٌ
٢٣٤.	١. مُقِيمِي	٢. مُنَادِي	٣. مُجِيبِي	٤. مُحْسِنِي
٢٣٥.	١. أَكْرَمُوا	٢. أَفْرَعُوا	٣. أَعِينُوا	٤. إِكْرَهُوا
٢٣٦.	١. مَلَأَ	٢. بَيْنَمَا	٣. كَمَا	٤. إِذَا
٢٣٧.	١. اسْتَقْبَحُوا	٢. اسْتَلَمُوا	٣. أَسْلَمُوا	٤. اسْتَرْجَعُوا

٢٣٨. عيّن عبارة فيها مرادف لـ « الانشراح »:

١. ظهرت آثار الفرح على وجه الوالد بعد رجوع ولده من ساحة المعركة!
٢. إذا حالفنا الحظَّ فُزنا في مباريات عالميّة تنعقد بعد شهرين!
٣. قام أحد الطّلاب بفتح لأنّ الجوّ كان حارّاً كثيراً!
٤. ربّنا إنّنا نسألك الإعانة عندما تهجم علينا صعوبات الدهر!

٢٣٩. « ك النفس الأمانة دائماً في الحياة فاسأل الله أن قلبك بضياء الإيمان! » عيّن الصّحيح للفراغين:

١. تحمى - يُضِئ
٢. تغرّ - يُنْبِر
٣. تغتّر - يُعِين
٤. تُجيب - يُنَادِي

٢٤٠. عيّن ما ليس فيه جمع التّكسير:

١. ربّنا أنر قلبى و عقلى بالعلوم النافعات!
٢. يا غفّار الذنوب، لا تُخزنا فى يوم لا خلة فيه!
٣. يا مجيب الدعوات، اجعل اليوم كثير البركات!
٤. ذلك العالم الإيرانيّ قد ألقى محاضرات فى محافل علميّة عديدة!

٢٤١. عيّن الخطأ حسب التوضيحات:

١. الانشراح هو إيضاح مسألة و شرح تفاسيرها!
٢. البسمة هى ضحك خفيف و تكون غالباً بلا صوت!
٣. المجيب من أسماء الله الحسنى و يطلق على الذى يتقبّل الدعاء!
٤. الإعانة هى المساعدة و النصر و النجدة!

٢٤٢. عيّن الخطأ لتكميل الفراغات:

١. ما أجمل على وجهك فأطلب الله أن تكون مستمرّة! البسمة
٢. عسى أن يكونوا مقيمي الصّلاة من نا!! ذرّيّة
٣. إنّ كلّ فشل جسر للانتصار!! يُقال
٤. النفس الأمانة ك بظواهر الدّنيا الخلابة!! تحمى



منادی: اسمی است که پس از یکی از حروف ندا (یا - آیا - آی) می‌آید و مورد خطاب واقع می‌شود.

مثال: یا الله - یا رجل - یا رَبَّ الْعَالَمِينَ - یا بَصِيراً بِالْعِبَاد
در مثال‌های بالا به (الله - رجل - رب - بصیراً) منادا گفته می‌شود.

نکات تکمیلی مهم:

- حرف ندای (یا) بر سر اسم بدون ال می‌آید. مثلاً: یا مُؤْمِنُ
- اگر بخواهیم بعد از حرف ندای (یا) یک اسم ال دار بیاوریم، باید قبل از آن از **آیها (برای مذکر) و آیتها (برای مؤنث)** استفاده کنیم.

* بنابراین (یا + ال) اشتباه است.

🔔 گروه منادایی: **آیها و آیتها + اسم ال دار (مرفوع)**

مثال:

یا **آیها** الْأَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (آیها الاولاد) گروه منادایی
یا **آیتها** الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّاتُ ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ : (یا) حرف ندا - (آیتها البنات) گروه منادایی

* توجه: در گروه منادایی، حرف **آیها و آیتها** ترجمه نمی‌شوند.

۳. گاهی اوقات حرف ندا حذف می‌شود که هیچ تاثیری در احکام منادی ندارد. در این شرایط اسلوب ندا را میتوان از مفهوم و قرائن عبارت یا متن فهمید. **وجود علائم مخاطب** (یعنی افعال امر، نهی، مضارع در صیغه های مخاطب و یا ضمائر صیغه های مخاطب) کمک فراوانی به تشخیص این مطلب می‌نماید.

🔗 یکی از موارد مهم سوالات کنکور در بحث منادا به تشخیص اسلوب ندا اختصاص دارد. به عبارت دیگر، باید بفهمیم جمله ای که اولش اسم دارد مبتدا هست یا منادا



نکته : تشخیص منادا :

صیغه فعل مخاطب (امر یا نهی مخاطب) یا وجود ضمائر مخاطب }
 اسم + (منادی)
 إِنَّ - أَنْ

اسم + صیغه فعل غایب ⇐ یعنی پی می بریم که اسلوب ندا نیست (غالباً)
 (مبتدا)

رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ : اَخِلْنِيْ فَعْل اَمْر مَخاطب ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

رَبَّنَا لا تُزِغْ قُلُوْبَنَا : لا تُزِغْ فَعْل نَهْي مَخاطب ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

رَبَّنَا يَغْفِرْ ذُنُوْبَنَا : يَغْفِرْ فَعْل غايب و بدون حالت خطاب ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا : بعد از رَبَّنَا ، اِنَّ آمده ⇐ رَبَّنَا منادا می باشد .

رَبِّ اِرْحَمْ عَبْدَكَ الذَّلِيْل الضَّعِيْف : وجود ضمير (ك) و فعل امر اِرْحَم ⇐ رَبِّ منادا می باشد .

رَبَّنَا هُوَ الَّذِيْ ذُو الْجَلالِ وَ الْاِكْرَامِ : عدم وجود حالت خطاب در جمله ⇐ رَبَّنَا مبتدا می باشد .

هشدار مهم :

اگر بعد از اسم اولی ، فعل غایبی بیاید که فاعلش به صورت یک اسم ظاهر باشد در آنصورت بازهم اسلوب ندا داریم . به عبارت دیگر در اسلوب زیر ، منادا داریم :

« اسم (منادا) + فعل غایب + (چه با فاصله و چه بدون فاصله) فاعل به صورت اسم ظاهر »

رَبَّنَا يَظْلِمُ بَعْضُ الْعِبَادِ بَعْضًا آخِرِ فِيْ اَنْحَاءِ الْعَالَمِ كَثِيْرًا : رَبِّ منادا - يَظْلِمُ فَعْل غايب - بَعْضُ فاعل

اَبِيْ طَرْقَ بَابِ بَيْتِنَا فِيْ تِلْكَ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ فَقِيْرٌ : اَب منادا - طَرْقَ فَعْل غايب - رَجُلٌ فاعل



۴. لفظ جلاله الله به دو صورت منادا واقع می شود که هیچ فرقی باهم ندارند :

یا اَللّهُ = اَللّهُمَّ

نتیجه : اگر (اَللّهُمَّ) را در ابتدای عبارتی دیدیم آن عبارت اسلوب ندا دارد .

مثال : اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَیْ بَنِیِّ مُوسَى الرُّضَا المُرْتَضَى : اَللّهُمَّ منادا

انواع منادا:

الف) **منادای تنها** : هرگاه منادا به صورت یک اسم تنها (غیر مضاف) بیاید علامت آن **ضمه** می شود (---) :

مثال : یا رحمانُ یا رحیمُ یا تَلْمِیذُ یا مُؤْمِنُ

هشدار ۱ : اسم موصول (مَنْ) اگر منادای تنها شود، حرکت اش همچنان ساکن است .
مثال : یا مَنْ یَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعینِ : ای کسی که خیانت چشم ها را می داند (می دانی)

هشدار ۲ : گروه منادای (ایُّها و ایتُّها + اسم ال دار مرفوع) را نیز منادای تنها (غیر مضاف) می گیریم .

ب) **منادای مضاف** : هرگاه منادا یک اسم مضاف شود ، اعراب آن منصوب خواهد بود یعنی در مفرد و جمع مکسر ، با فتحه (---) ، در مثنی با ینِ ، در جمع مذکر سالم با ینَ و در جمع مونث سالم با (اتِ) می آید .

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا : رَبِّ منادای مضاف و منصوب

یا تَلْمِیذَاتِ المَدْرَسَةِ : تَلْمِیذَاتِ منادای مضاف و منصوب

یا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ : اَرْحَمَ منادای مضاف و منصوب

هشدار ۱: همانطور که می دانیم هرگاه اسم مثنی و جمع مذکر سالم مضاف شوند؛ نون آخرشان می افتد. بنابراین اگر چنین اسم هایی منادای مضاف شوند، به جای (ین) فقط (ی) را در آخرشان خواهیم دید.

مثال:

یا مُسَلِمِی الْعَالَمِ: (ن از آخر مسلمین افتاده است.) / مُسَلِمِی منادای مضاف و منصوب به ی

هشدار ۲: هرگاه جمع مذکر سالم و یا اسم مثنی، منادای مضاف شوند و مضاف الیه شان ضمیر متکلم وحده (ی) باشد، یک یای مشدد (ی) خواهیم داشت:

مثال: یا وَالِدِیَّ: در اصل (یا + وَالِدِینِ + ی)

هشدار ۳: در منادای مضاف اگر مضاف الیه ضمیر متکلم وحده (ی) باشد، زیاد دنبال حرکت فتحه در آن نباشید 😊.

مثال: یا عِبَادِی ← عِبَاد منادای مضاف - ی مضاف الیه

هشدار ۴: گاهی در منادا ضمیر (ی) حذف می شود و به جای (ی) کسره و یا (ت) می نشیند:

یا رَبِّ (= رَبِّ) = یا رَبِّی یا قَوْمِ = یا قَوْمِی
یا اَبِی = یا اَبَتِی یا اُمَّی = یا اُمَّتِی

نتیجه: اگر حرکت آخر اسم ابتدای جمله، کسره بود آن عبارت غالباً اسلوب ندا دارد.

مثال: رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِی: رَبِّ منادا (ترجمه: پروردگار من، بر ضعف بدنم رحم فرما)



۲۴۳. «رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا لِقَاءَ رُسُلِكَ مِنْ سَمَوَاتِكَ وَمَا يُغْنِي عَنْكَ الْغَنَاءُ وَمَا يُؤْتِيكَ الْبُلْغَاءُ بِشَيْءٍ إِنَّكَ عَلِيمُ السُّعْتِ»

۱. خدای ما دل های ما را علمی که در دنیا به ما سود می رساند و سعادتمان را در آخرت تضمین می کند، روشن می نماید!
۲. پروردگارا، دل های ما را با دانش هایی که در دنیا به ما سود می رسانند و سعادت اخروی را برای ما تضمین می کنند، روشن نما!
۳. بارالها، دل های ما را با علمی سودمند که منجر به سعادت اخروی ما می شوند، روشن کن!
۴. خدایا، با دانش هایی که در دنیایمان به سود ما هستند و تضمین کننده خوشبختی مان در آخرت می شوند، دل های ما را بیدار کن!

۲۴۴. « رَبِّي الْقَدِيرَ اعْتَنِي فِي آدَاءِ أَعْمَالِكُمْ لِيُنْفِثَ عَلَيْنَا فَائِدَ مَجِيبِ الدَّعَوَاتِ! »

۱. پروردگار توانای من، در انجام کارهایی که بر ما واجب شده، مرا یاری نما، چه تو پاسخ دهنده دعاها می دهی!
۲. خدای توانای من، مرا در انجام اعمالی که بر ما واجب کرده ای، کمک کن، پس بی شک تو به دعاها پیمان پاسخ می دهی!
۳. پروردگار توانای من در انجام واجباتی که بر ما نهاده است، من را یاری کرد؛ زیرا او پاسخ دهنده دعاها می باشد!
۴. خدای توانای من، در انجام تکالیفی که بر ما واجب شده، به من نیرو بده؛ زیرا تویی پاسخ دهنده به دعاها می!

۲۴۵. «أَوْلَادِي الْأَعْرَاءُ اغْتَنِمُوا الْفُرْصَةَ الْذَهَبِيَّةَ فِي حَيَاتِكُمْ لِأَنَّ الْحِظَّ قَدْ يَطْرُقُ بِأَبْوَابِ بَيْتِكُمْ مَرَّةً فَقَطْ!»

۱. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت بدانید، چه شانس فقط یک بار در خانه هایتان را خواهد زد!
۲. فرزندان و عزیزانم، باید فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت شمارید؛ زیرا خوشبختی گاهی فقط یک بار در خانه تان را میزند!
۳. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی را در زندگی تان غنیمت شمارید؛ زیرا گاهی شانس فقط یک بار در خانه هایتان را می زند!
۴. فرزندان عزیزم، فرصت های طلایی تان را از دست ندهید؛ چه، خوشبختی در زندگی گاهی فقط یک بار در خانه تان را می زند!

۲۴۶. « رَاقِبِ عَلِيَّ كَلَامِ يَخْرُجُ مِنْ فَمِّكَ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ فَإِنَّهُ رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ مَشَاكِلَ! »

۱. ای انسان، مراقب سخنی که از دهانت خارج می شود، باش؛ زیرا چه بسا سخنی که مشکلاتی را برایت به همراه بیاورد!
۲. مراقب کلامی که آن را از دهانت خارج می کنی، باش، ای انسان؛ چه بسیار سخنانی که برایت مشکل ساز شوند!
۳. ای انسان، از کلامی که از زبانت خارج می شود، مراقب نما؛ زیرا گاهی کلام برایت مشکلاتی را به همراه می آورد!
۴. از سخنی که بر زبان می آوری مراقب نما، ای انسان؛ چه ممکن است سخت مشکلاتی را برایت به دنبال داشته باشد!

۲۴۷. « أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقَ مِنَ الطِّينَةِ مَا غَرَّكَ رَبُّ أَنْزَلَ عَلَيْكَ أَنْعَمًا مَنِهْمَةً! »

۱. انسانی که از گل خلق شده را چه شده که نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی فراوان نازل می کند، مغرور شده است!
۲. ای انسانی که تو را از خاک آفریده اند، چرا نسبت به پروردگاری که از جانب او نعمت هایی فراوان بر تو نازل شده، مغرور گشته ای!
۳. انسان که از خاک آفریده شده، چرا نسبت به خدایی که بر او نعمت هایی ریزان نازل کرده مغرور شده است!
۴. ای انسانی که از گل آفریده شده ای چه چیزی تو را نسبت به پروردگاری که نعمت هایی ریزان بر تو نازل کرده مغرور ساخته است!

۲۴۸. عَيْنُ الْخَطَا:

۱. یا غفَّار الذنوب، إن لم تغفر لنا سنكوننَّ من الخاسرين! ای بسیار آمرزنده گناهان، اگر ما را نیامرزی، بی شک از زیان کاران خواهیم بود!



۲. « رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ: «خدايا، ما (صدای) دعوت کننده ای را که به ایمان فرا می خواند ، شنیدیم!
۳. « يا داود إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ:» ای داوود، ما تو را جانشینی در زمین قرار دادیم!
۴. « يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ رَبِّكَ الْكَرِيمُ:» ای انسان، چرا نسبت به پروردگارت که بخشنده است، مغرور شده ای؟! »

۲۴۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. لا تقولوا ما فيه إساءة للأدب كما تحبون ألا يقال لكم! آن چه را که در آن بی ادبی هست نگویید، همان طور که دوست دارید به شما گفته نشود!
۲. أحسنوا إلى من أساء إليكم يرحمكم الله في يوم البعث! اگر به کسی که به شما بدی کرده، نیکی کنید، الله در روز قیامت به شما رحم می کند!
۳. إكره لأصدقاءك ما تكره لنفسك حتى يرضى الله عنك! دوستانت را از آن چه برای خودت ناپسند می داری، نهی کن تا خداوند از تو راضی شود!
۴. اجعلوا أنفسكم ميزاناً فيما بينكم وبين الآخرين في الفرائض! در انجام واجبات، خودتان ترازویی بین خود و دیگران باشید!

۲۵۰. عَيْنُ الصَّحِيح:

۱. ربِّ إِنِّي أَسْتَغِيثُ بِكَ فِي صَعَابِي فَتَقَبَّلْ دَعَاءِي! پروردگارا ، من در سختی ها از تو کمک می خواهم، پس این دعا را قبول بفرما!
۲. ألا تعرف ذرية هذا الرجل و هم مشهورون بأداء الأمانة؟! آیا فرزندان این مرد را که به امانتداری مشهورند، شناختی؟!
۳. بسمات أمتي تعطيني الانشراح و تعينني لمواصلة حياتي! خنده های مادرم به من انگیزه می دهد و برای ادامه دادن زندگی ام به من کمک می کنند!
۴. هناك أشخاص ينتظرون الحظَّ في الحياة و لا يحاولون لبلوغ أهدافهم! افرادی هستند که در زندگی منتظر شانس می باشند و برای رسیدن به اهدافشان تلاش نمی کنند!

۲۵۱. « اللهم، قد جعلت لنا مشاكل عديدة في الدنيا حتى تُربِّينا فيسرها أنت علينا أيضاً!»:»

۱. خدايا، در دنيا مشكلات متعددی را برای ما قرار داده ای تا ما را تربیت کنی، پس تو خود نیز آن ها را بر ما آسان کن!
۲. پروردگارا، مصیبت های مختلفی را در دنيا برای ما گذاشتی تا تربیت شویم، پس تو نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!
۳. پروردگارا، مصیبت های متعددی را در دنيایمان گذاشته ای تا پرورشمان دهی، پس خودت نیز آن ها را بر ما آسان کن!
۴. خدايا، در دنيا مشكلات مختلفی را برایمان نهادی تا تربیتمان کنی، پس تو خود نیز آن ها را برایمان آسان می کنی!

۲۵۲. « يا طالب العلم ينبغى لك أن تتخلَّق بالحلم و الوقار!»:»

۱. ای جوینده علم، برای تو شایسته است که به بردباری و متانت آراسته شوی!
۲. ای دانشجو، شایسته و سزاوار است که تو خود را به شکیبایی و متانت بیارایی!
۳. ای دانش آموز، شایستگی تو در این بود که مزین به تحمل و وقار شوی!
۴. ای جویای دانش، بر تو لازم است که در خود صبر و متانت را ایجاد کنی!

۲۵۳. « إنَّ المشاكل كالجدار تقدر أن تعدّه نهاية الأمر، و تستطيع أن تصعده حتى تصل إلى الفرج!»:»

۱. مشکلات مانند دیوارند، می توانی آن را پایان کار به شمار آوری و می توانی از آن بالا بروی تا به گشایش برسی!
۲. سختی ها چون دیوارند ، می توانی آن را پایان کار خود بشماری و می توانی از آن صعود کنی تا به راه نجاتی برسی!
۳. مشکلات مثل دیواری است که می توانی آن را پایان کار بشماری، ولی می توانی خود را بالا ببری تا به فرجی برسی!
۴. سختی ها مثل دیواری است که تو قادری آن ها را پایان کار خویش به شمار آوری یا از آن صعود کرده و به راه نجات برسی!



۲۵۴. « یا أئها الرسول؛ بلّغ ما أنزل إلیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالته»: ای رسول:

۱. چیزی را که خداوند بر تو نازل کرده ابلاغ کن که اگر نکنی، رسالت خود را ابلاغ کرده ای!
۲. برسان چیزهایی را که از پروردگار بر تو فرود آمده و اگر چنین کنی رسالت او را نخواهی رساند!
۳. آن چه را از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای!
۴. ابلاغ کن چیزهایی را که خدایت برای تو می فرستد، چه اگر ابلاغ نکنی رسالت خود را نرسانده ای!

۲۵۵. عین الخطأ:

۱. کان أبی لا یتک صلاة أول الوقت أبداً: پدرم هرگز نماز اول وقت را ترک نمی کرد،
۲. و یقول لنا دائماً إنَّها من وصایا النبی (ص): و همواره به ما می گفت که آن از توصیه های پیامبر (ص) است،
۳. و یقال عن الصلاة: حافظوا علی الصلاة و تقرّبوا بها: و درباره نماز گفته شده: نماز را نگاه دارید و به وسیله آن تقرّب بجویید،
۴. فاعلم أنّ کلّ شیء من عملک تبع لصلاتک!: پس بدان که هرچیزی از عمل تو، در گرو نماز توست،

۲۵۶. عین الخطأ:

۱. علیک یا صدیقتی، أن لا تدعی احترام الأطفال: ای دوست من، تو نباید دیگران را از احترام به کودکان منع کنی،
۲. فقد کان نبی الإسلام (ص) یؤکّد علیه و یهتمّ بتربیتهم: چه پیامبر اسلام (ص) بر آن تأکید می کرد و به تربیت آنان اهتمام می ورزید!
۳. و علیک أيضاً أن لا تفرقی بین البنین و البنات من الأطفال: و نیز نباید بین کودکان پسر و دختر فرقی بگذاری،
۴. لأنّه یؤثر فی المستقبل علی شخصیتهم أثراً سیئاً!: زیرا این کار در آینده بر شخصیت آنان اثر سوء می گذارد!

۲۵۷. عین الصحیح:

۱. إن کان لی عقلٌ کعقل هذا الیوم، فما کنت أخطأت: اگر عقلم مثل عقل امروز بود، خطا نمی کردم،
۲. و إن لم أکن أفعل تلك الأخطاء، فما کان لی هذا العقل: و اگر آن خطاها را انجام نمی دادم، این عقل را نداشتم،
۳. فیحب أن نعتبر بأخطائنا السابقة: پس باید از خطاهای گذشته خود بهره ببریم،
۴. و نحذر الأخطاء دائماً، لأنّ بعض آثارها مهذمة!: و همیشه از خطاها دوری کنیم، زیرا بعضی اوقات آثارشان ویران کننده است!

۲۵۸. « ای کسانی که دانش می جوئید، بدانید دانشی که با عمل همراه نشود هیچ ارزشی ندارد»:

۱. یا طالبی العلم، اعملوا أنّه لیس قيمة لعلم لا یقترن بالعلم!
۲. یا من تطلب العلم، اعلم أنّه لا قيمة للعلم الذی لم یقترن بالعمل!
۳. یا أئها الذین تطلبون العلم، اعملوا أنّه لا قيمة لعلم لا یقترن بالعمل!
۴. یا أئها الذین تطلبون العلم، أنتم تعلمون أنّ العلم الذی لم یقترن بالعلم لا قيمة له!

۲۵۹. « گفته می شود که بیشتر بزرگان در زندگی شان سختی های فراوانی را تحمل کرده اند!»:

۱. قیل إنّ کثیراً من العظام قد تحمّلوا أكثر المصاعب فی حیاتهم!
۲. یقال إنّ أكثر الکبار قد تحمّلوا صعباً کثیرة فی حیاتهم!
۳. یقولون إنّ الأعظم كانوا یتحمّلون کثیراً من الصعاب فی الحیاة!
۴. یقال إنّ أكثر الأكابر كانوا قد تحمّلوا کثیراً من المصاعب فی الحیاة!

۲۶۰. عین الخطأ:



۱. بار الها، من را در کمک به نیازمندان یاری نما! اللهم أعنّي في مساعدة الفقراء!
۲. فرزندان عزیزم، بدانید که تنها راه شکست دشمن یکپارچگی است! اولادی الأعزّاء، اعلّموا أنّ الطريق الوحيد لفشل العدو هو الاتّحاد!
۳. جویندگان دانش، شما باید الگویی مناسب را برای خودتان انتخاب کنید! طالبوا العلم، أنتم تختارون الأسوة المناسبة لكم!
۴. آفریننده بخشاینده، از من در برابر حوادث تلخ روزگار نگو داری کن! أيّها الخالق الرّحيم، احمنی أمام الحوادث المرّة للدهر!

۲۶۱. عین الصّحیح:

۱. ایران عزیز، همه ما برای بالا بردن پرچمت در جهان تلاش می کنیم! ایران العزیزة؛ کلّنا نحاول لارتفاع علمک فی جمیع أنحاء العالم!
۲. به دیگران ستم نکن، همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود! لا تظلم الآخرين بينما لا تحبّ أن يظلموك!
۳. خدای من، من به مهربانی تو در آخرت واقعاً نیازمندم! ربّ، إني أحتاج إلى حنانک فی الآخرة احتیاجاً!
۴. گفته می شود که بسیاری از بزرگان در کودکی به سختی زندگی کرده اند! يقولون إنّ كثيراً من الأكابر قد عاشوا فی الطّفولة عيشة صعبة!

۲۶۲. « ای دانش آموزان ، علم را برای دستیابی به مقامات دنیوی مجوید! »:

۱. أيّها التلاميذ، لا تطلبون العلم لوصول إلى مراتب دنيویة! ۲. یا تلميذات، لا تريدوا العلم لحصول على المنصب الدنيوی!
۳. أيّها الطّلاب، لا تطلبوا العلم للوصول إلى المناصب الدنيویة! ۴. یا طالبات، لا تبحثوا عن العلوم للحصول على المقام الدنيوی!

۲۶۳. « ای جوینده علم، به درجات والای علمی نخواهی رسید، مگر با تلاش و امید! »:

۱. یا طالب العلم، لن تتوصّل إی الدرجات العالیة العلميّة إلاّ بالاجتهاد و الأمل!
۲. یا طالبة العلم، سوف لا تبْلِغين مكانة علميّة رفيعة إلاّ بالسعی و الرجاء!
۳. یا طّلاب العلم، لن تتوصّلوا إلی درجات علميّة عالیة إلاّ بالعمل و الأمانة!
۴. یا طالب العلم، سوف لم تصل إلی مقامات عالیة علميّة إلاّ باجتهادک و الأمل!

۲۶۴. « لا تنظر إلی دقّات الحیاة الماضيّة ، بل أنظر إلی دقّاتها الباقية! » عین ما لا یناسب مفهوم العبارة:

۱. نیمه خالی لیوان را نبین!
۲. لا تتحسّر على ما سبق!
۳. بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین!
۴. إستفد ممّا بقى لك من الفرص!

۲۶۵. عین الخطأ فی النداء:

۱. یا مجیب الدعوات، إلی من ألّتجأ فی الشدائد غیرک! ۲. أيّها الأمر بالمعروف ، ابدأ بتأديب نفسك قبل تأديب الآخرين!
۳. یا الغافر الذنوب، استر خطایانا و احفظ عرضنا أمام النّاس! ۴. أيّها الظالمون ، اعلّموا أنّ الظلم سيكون زاهقاً

۲۶۶. عین الصّحیح للفراغات حسب قواعد النداء:

۱. أيّها ، دافع عن الحدود الإسلاميّة! مجاهد
۲. یا ، كونوا أقویاء أمام الأعداء! المجاهدون
۳. أيّها ، أنتم أبطال الوطن ففتخر بكم! المجاهدين
۴. یا ، الإسلام، أنتم الفائزون إن كنتم صابرين! مجاهدى

۲۶۷. عین ما فيه « المنادى »:



١. والداى يعزمان أن يسافرا إلى كربلاء المقدّسة!

٢. نساء القرية يساعدن رجالهنّ فى الأعمال الزراعيّة!

٣. الطالبة لتحاول أن تنجح فى امتحانات نهاية السنة!

٤. عبادالله أحسنوا إلى من أساء إليكم فهذا أفضل!

٢٦٨. عَيِّن الصَّحِيح لتكميل الفراغ: « العالم اتَّحدوا أمام الظلم الذى فُرض عليكم! »:

١. مسلمين ٢. المسلمون ٣. مسلمو ٤. مسلمى

٢٦٩. « لِيَتَّحد مسلمو العالم أمام الأعداء الذين يحاولون بثَّ التفرقة بينهم! » اكتب العبارة حسب أسلوب النداء:

١. مسلمين العالم اتَّحدوا!.....! ٢. مسلمى العالم اتَّحدوا!.....!

٣. مسلمو العالم اتَّحدوا!.....! ٤. مسلمون العالم اتَّحدوا!.....!

٢٧٠. عَيِّن ما ليس فيه « المنادى »:

١. قوم نوح آمنوا برّبكم الذى خلقكم من الطينة!

٢. ربِّ إني فقير لما عندك من الخيرات و النعم!

٣. قال نوح لقومه : « قوم إني أرسلت أن أهديكم إلى الحق! »

٤. ربّنا هو الذى يعطى عباده الأنعم دون أى من!

٢٧١. عَيِّن ما فيه « المنادى »:

١. الطالبة حاولت لرفع مستواها الدراسى كثيرا!

٢. والدى أشكر كما على كل ما وقّرتمالى فى الحياة!

٣. صديقى الحميم أرجوا أن أراه مرّة أخرى!

٤. النفس الأمّارة لاتدعونا إلا إلى أقبح الأعمال!

٢٧٢. عَيِّن الخطأ فى النداء:

١. أيّها الشمس اطلعى و لا تُحرّمى حرارتك و ضياءك علينا!

٢. أيّها الإخوة تعاونوا على البرّ و الإحسان!

٣. أيتها النفس قللى من حاجاتك و لا تحرصى!

٤. أيتها الأخت أخبرينى عمّا حدث لك اليوم!

٢٧٣. عَيِّن الخطأ حسب قواعد النداء:

١. يا الجاهل ، لا خير فى قول إلا بعد اقتترانه بالعمل!

٢. يا باحثى العلم، اطلبوه و إن كان فى مكان بعيد!

٣. يا طفل، لا تصرخ فإنّ أمك تستريح فى الغرفة!

٤. يا دليل المؤمنين ، لا تتركنا وحيدين فى المشاكل!

٢٧٤. عَيِّن المنادى ليس مضافاً :

١. عادى الصالحين، إنكم تترثون الأرض بلا شك!

٢. اللهمّ إنّنا نعوذ بك من وسوسة الشيطان الرجيم!

٣. مظلوم العالم، سيمنّ الله عليكم و يجعلكم أئمة للآخرين! ٤. إله العالمين، نرجو المغفرة و الرحمة منك فإنّك أنت الغفور الرحيم!

٢٧٥. عَيِّن المنادى :

١. قد أصبحت ما يوسأ ربّى فأعطني قوّة من عندك!

٢. صديقى أحمد يشتغل فى مؤسّسة تعليميّة مهمّة!

٣. ربّنا أعطى كلّ شىء خلقه ثمّ أصلحه!

٤. الساعون لا يتركون أمورهم بدون نتيجة أبداً!

٢٧٦. عَيِّن المنادى المضاف:

١. أيّها الإنسان ، لا تغترّ بصلاتك فإنّ الأمانة أهمّ منها!

٢. يا رجل ، ما دفعك أن تظلم أسرتك؟

٣. يا صادق، لماذا لا تدرس جيداً استعداداً للامتحانات؟
٤. ولدى العزيز، لا تجعل للشيطان على عقلك سبيلاً!

٢٧٧. عيّن حرف النداء محذوفاً:

١. ربُّنا هو الذى خلق الإنسان فعلمه البيان!
٢. إله العالمين من خلق السماوات والأرض فى ستّة أيام!

٣. الغفّار الرحيم يغفر كلّ الذنوب إلا الظلم على الناس!
٤. ربُّنا تجعل للشيطان على قلوبنا سبيلاً!

٢٧٨. عيّن المنادى ليس مضافاً :

١. يا من ستر القبيح لا تؤاخذنا مؤاخذه شديدة يوم القيامة!
٢. يا ربّ المشرق والمغرب، لا معبود سواك!

٣. يا غافر كلّ الذنوب ارحمنا وأنت خير الراحمين!
٤. يا إله الشمس والقمر سبحانك فقنا عذاب النار!

٢٧٩. عيّن ما يمكن أن يصبح أسلوب النداء (حسب المعنى):

١. الذين يرجّحون الناس على أنفسهم فهم المفلحون!
٢. والذى يساعدكم لأنّه خير بطرق الغابة!

٣. طلابى الأعزّاء إذا هجمت عليكم المشاكل فعليكم بالصبر!
٤. قال المعلم للتلاميذ: من لا يدرس يرسب فى نهاية السنّة!

٢٨٠. « أيّها! أكرموا العلماء لا الجهّال! » عيّن الصّحيح للفراغ:

١. التلاميذُ ٢. الطالباتُ ٣. المؤمنين ٤. الطفلان

٢٨١. عيّن الصّحيح للفراغ: « يا الأمة! كان سبب المسلمين فى مجال الفكر! »:

١. علماء - إسلام - تقدّم ٢. علماء - الإسلام - تقدّم ٣. علماء - الإسلام - التقدّم ٤. علماء - الإسلام - تقدّم

٢٨٢. « يا! انهضوا لتحقق الأهداف السامية! » عيّن غير المناسب للفراغ:

١. أبناء الأمة ٢. أيّها الطّلاب ٣. طّلاب المدارس ٤. أيّتها الطالبات

٢٨٣. عيّن غير المناسب للفراغ: « يا! إن تتحدوا تتحقّق أهدافكم! »:

١. ولداى ٢. علىّ و يا حسنّ و يا محمّد ٣. أيّها الناس ٤. أبناء الأمة الإسلاميّة

٢٨٤. عيّن الخطأ:

١. يا صاحب النعمة والامتنان! ارحمنا!
٢. يا مريم! أدرسى كثيراً رغبة العلم!

٢. يا الأغنياء! ساعدوا المساكين واليتامى!
٤. يا مسلمات العالم! حاولن فى اكتساب الحق!

٢٨٥. عيّن الصّحيح:

١. إله العارفين؛ إقض حاجتى برأفتك!
٢. يا صاحب النعمة؛ أفرغ علينا ما هو خير لنا!

٣. مريم؛ أجيبي أمك، إنّها تناديك!
٤. يا المعلّمة الملتزمة؛ لا تنسى واجبك!

٢٨٦. عيّن المنادى ليس مضافاً:

١. يا ربّ؛ إرحم عبدك الدليل الضعيف!
٢. أمى الحنون؛ أنت تبذلين لنا كلّ ما فى يدك!

٣. إلهى؛ هب رحمتك الواسعة لمن تشاء!
٤. يا أيّتها الأمّ؛ أنت تساعدين أولادك فى اكتساب الخيرات!

٢٨٧. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَنَادَى:

١. يا صاحب النعمة! ساعد الناس!
٢. يا خير الغافرين! أعف عن خطايانا!
٣. يا والدانا! نحن نشكر كما في جميع الأحوال!
٤. يا أيها الإنسان! حافظ على أعمالك الحسنة!

٢٨٨. عَيْنُ الْمَنَادَى مِضَافًا:

١. اللهم؛ كُلِّ مصاعب الدنيا هيئنا لى ما دُمَّتْ معى!
٢. يا أيها الذين آمنوا ، لا تمّنوا على الفقراء إنفاقكم!
٣. يا ولدٍ ؛ هل تطلب حاجتك من غير الله!
٤. أَيَّتِهَا السَّمَاءُ؛ أمطرى على الأرض حتى تصبح مخضرة!

٢٨٩. عَيْنُ الْمَنَادَى لَيْسَ مِضَافًا:

١. إلهى؛ ليس كمثلك شىء و أنت أرحم الرّاحمين!
٢. إلهنا؛ أنت أهل لتجود علينا بفضلك!
٣. يا قوم؛ أعبدوا الله و لا تشركوا فى عبادته شيئًا!
٤. اللهم؛ خزائن علومك علينا برحمتك!

٢٩٠. عَيْنُ الْخَطَا وَفَقُ اسْلُوبُ النِّدَاءِ:

١. ربّى! إرحم ضعف بدنى و عقلى!
٢. يا أرحم الرّاحمين ! لا تَنَسِنِ أبداً!
٣. يا الله ! افتح لنا أبواب رحمتك!
٤. يا إله العالمين! أنصر الإسلام و المسلمين!

٢٩١. عَيْنُ الْخَطَا فِي النِّدَاءِ:

١. ربّ؛ إجعل الحقّ على لسانى!
٢. يا سارقوا أموال الناس؛ إلى متى ارتكابت الخطئة!
٣. مريم؛ لا خير فى مجاسة الأحقق!
٤. أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ الْأَوْفِيَاءُ؛ لا تتركونى وحيداً!

٢٩٢. عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْلُوبِ النِّدَاءِ:

١. يا أَيُّهَا الْمُسْلِمِينَ ، عليكم أن تجاهدوا فى سبيل الله جهاد المخلصين!
٢. يا داعى العزة ، علينا أن نحافظ على كرامة الوطن و شرفه أمام الأعداء!
٣. والدى ؛ أرجو منكما أن تطلبنا لى من الله التوفيق فى الحياة!
٤. يا صاحبة الفضيلة؛ عليك أن لا تخافى من المشاكل حتى تصلى إلى غايتك!

٢٩٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَنَادَى:

١. صديقتى أنت خير زميلاتى حناناً!
٢. أمُّ أعلميتى عن سرّ نجاحك الحياة!
٣. أحمدُ أنشد قصيدة حول فضيلة الأم!
٤. أئى تلميذه كانت خير التلميذات فى المدرسة!

٢٩٤. عَيْنُ الْخَطَا:

١. فاطمة! جاءت صديقاتك لزيارتك!
٢. طالب الخير! اجتهد فى الإحسان إلى الفقراء!
٣. أَيُّهَا الشَّمْسُ! متى تظهر فى السماء؟
٤. أَيُّهَا الْعَالَمُ! ادفع زكاة علمك!

٢٩٥. عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْلُوبِ النِّدَاءِ:

١. عبادى؛ إذا تدعوننى أستجيب لكم دعوتكم!
٢. أَيَّتِهَا الْأُمُّ؛ أعلم أن قلبك يخفق بشدة لمستقبل أولادك!
٣. يا زميلتى ؛ هل يمكنك أن تكتبى عنوانك بالعربية؟
٤. أَيُّهَا الْأَرْضُ ؛ متى تُملئين بالعدل بعد أن ملئت جوراً؟



٢٩٦. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي النِّدَاءِ:

١. يا أختاي ، ادفعي لي ورقة الامتحان!
٢. أختي ، عليكما أن تجتهدا في خدمة والديكما!
٣. يا أيها المسلمون، لا تُعجبوا بأنفسكم!
٤. يا أيها النَّفس، إلى متى تتحمّلين الذَّلَّ و الهوان!

٢٩٧. عَيْنَ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

١. ربِّنا يعلم ما في قلوبنا!
٢. ربِّي لا أرجو غيرك!
٣. ربِّي كيف أناديك!
٤. ربِّنا إرحمنا في الدنيا و الآخرة!

٢٩٨. عَيْنَ مَا لَيْسَ مَنَادِي:

١. ربِّي اجعلني في رحمتك!
٢. مريم أسجدي مع الساجدين!
٣. ربِّنا سَخَّرَ لنا اللَّيْلَ و النَّهَارَ!
٤. عبد الله لا تكذب و أنت تعلم الحقَّ!

٢٩٩. عَيْنَ مَا لَيْسَ فِيهِ مَنَادِي:

١. إلهي أنت مونس وحشتي فلا تُعرض عني!
٢. مريم عليك الصَّيام في شهر رمضان المبارك!
٣. لا تردَّ ربِّي عبدك الضَّعيفَ لمَّا أناديك!
٤. ربِّنا يستجيبنا إذا دعواناه بإخلاص في القلب!

٣٠٠. عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاغِ: « يا بني آدم.....»:

١. لن تُدرِكوا كُنَّةَ عِظْمَةِ اللهِ!
٢. كم يسعون لخدمة أبدانهم!
٣. لا يُدرِك أحدٌ كُنَّةَ عِظْمَةِ اللهِ!
٤. أحصوا أعمالكم بدل أيام عمركم!



پاسخنامه تست های جزوه

۱	۴	۴۰	۲	۷۹	۳	۱۱۸	۱	۱۵۷	۴	۱۹۶	۳	۲۳۵	۴	۲۷۴	۲				
۲	۳	۴۱	۴	۸۰	۲	۱۱۹	۱	۱۵۸	۳	۱۹۷	۴	۲۳۶	۳	۲۷۵	۱				
۳	۲	۴۲	۲	۸۱	۴	۱۲۰	۳	۱۵۹	۲	۱۹۸	۲	۲۳۷	۱	۲۷۶	۴				
۴	۳	۴۳	۲	۸۲	۲	۱۲۱	۳	۱۶۰	۳	۱۹۹	۲	۲۳۸	۱	۲۷۷	۴				
۵	۴	۴۴	۴	۸۳	۴	۱۲۲	۳	۱۶۱	۳	۲۰۰	۴	۲۳۹	۲	۲۷۸	۱				
۶	۳	۴۵	۳	۸۴	۳	۱۲۳	۲	۱۶۲	۲	۲۰۱	۳	۲۴۰	۳	۲۷۹	۳				
۷	۳	۴۶	۴	۸۵	۱	۱۲۴	۳	۱۶۳	۴	۲۰۲	۳	۲۴۱	۱	۲۸۰	۱				
۸	۲	۴۷	۲	۸۶	۳	۱۲۵	۲	۱۶۴	۳	۲۰۳	۱	۲۴۲	۴	۲۸۱	۲				
۹	۳	۴۸	۲	۸۷	۲	۱۲۶	۴	۱۶۵	۱	۲۰۴	۱	۲۴۳	۲	۲۸۲	۴				
۱۰	۴	۴۹	۱	۸۸	۲	۱۲۷	۳	۱۶۶	۴	۲۰۵	۳	۲۴۴	۲	۲۸۳	۱				
۱۱	۳	۵۰	۲	۸۹	۲	۱۲۸	۳	۱۶۷	۲	۲۰۶	۳	۲۴۵	۳	۲۸۴	۳				
۱۲	۲	۵۱	۴	۹۰	۲	۱۲۹	۳	۱۶۸	۱	۲۰۷	۴	۲۴۶	۱	۲۸۵	۳				
۱۳	۱	۵۲	۲	۹۱	۲	۱۳۰	۱	۱۶۹	۴	۲۰۸	۳	۲۴۷	۴	۲۸۶	۴				
۱۴	۳	۵۳	۲	۹۲	۳	۱۳۱	۲	۱۷۰	۱	۲۰۹	۳	۲۴۸	۴	۲۸۷	۳				
۱۵	۱	۵۴	۱	۹۳	۲	۱۳۲	۲	۱۷۱	۴	۲۱۰	۱	۲۴۹	۱	۲۸۸	۳				
۱۶	۳	۵۵	۱	۹۴	۱	۱۳۳	۱	۱۷۲	۱	۲۱۱	۲	۲۵۰	۴	۲۸۹	۴				
۱۷	۱	۵۶	۳	۹۵	۴	۱۳۴	۴	۱۷۳	۲	۲۱۲	۴	۲۵۱	۱	۲۹۰	۳				
۱۸	۱	۵۷	۴	۹۶	۱	۱۳۵	۳	۱۷۴	۳	۲۱۳	۱	۲۵۲	۱	۲۹۱	۲				
۱۹	۳	۵۸	۴	۹۷	۱	۱۳۶	۳	۱۷۵	۳	۲۱۴	۴	۲۵۳	۱	۲۹۲	۱				
۲۰	۴	۵۹	۴	۹۸	۴	۱۳۷	۱	۱۷۶	۳	۲۱۵	۲	۲۵۴	۳	۲۹۳	۴				
۲۱	۱	۶۰	۴	۹۹	۲	۱۳۸	۲	۱۷۷	۴	۲۱۶	۳	۲۵۵	۳	۲۹۴	۳				
۲۲	۴	۶۱	۱	۱۰۰	۳	۱۳۹	۳	۱۷۸	۴	۲۱۷	۲	۲۵۶	۱	۲۹۵	۴				
۲۳	۳	۶۲	۳	۱۰۱	۲	۱۴۰	۱	۱۷۹	۴	۲۱۸	۲	۲۵۷	۲	۲۹۶	۲				
۲۴	۱	۶۳	۳	۱۰۲	۱	۱۴۱	۴	۱۸۰	۱	۲۱۹	۳	۲۵۸	۳	۲۹۷	۱				
۲۵	۴	۶۴	۱	۱۰۳	۱	۱۴۲	۴	۱۸۱	۴	۲۲۰	۴	۲۵۹	۲	۲۹۸	۳				
۲۶	۲	۶۵	۱	۱۰۴	۴	۱۴۳	۲	۱۸۲	۱	۲۲۱	۳	۲۶۰	۳	۲۹۹	۴				
۲۷	۳	۶۶	۳	۱۰۵	۳	۱۴۴	۴	۱۸۳	۱	۲۲۲	۳	۲۶۱	۳	۳۰۰	۲				
۲۸	۲	۶۷	۱	۱۰۶	۴	۱۴۵	۴	۱۸۴	۱	۲۲۳	۳	۲۶۲	۳						
۲۹	۱	۶۸	۲	۱۰۷	۳	۱۴۶	۲	۱۸۵	۱	۲۲۴	۳	۲۶۳	۱						
۳۰	۲	۶۹	۱	۱۰۸	۳	۱۴۷	۲	۱۸۶	۱	۲۲۵	۱	۲۶۴	۳						
۳۱	۲	۷۰	۲	۱۰۹	۳	۱۴۸	۳	۱۸۷	۲	۲۲۶	۴	۲۶۵	۳						
۳۲	۱	۷۱	۳	۱۱۰	۴	۱۴۹	۲	۱۸۸	۲	۲۲۷	۲	۲۶۶	۴						
۳۳	۴	۷۲	۲	۱۱۱	۱	۱۵۰	۴	۱۸۹	۴	۲۲۸	۱	۲۶۷	۴						
۳۴	۳	۷۳	۴	۱۱۲	۳	۱۵۱	۲	۱۹۰	۳	۲۲۹	۳	۲۶۸	۴						
۳۵	۲	۷۴	۲	۱۱۳	۲	۱۵۲	۳	۱۹۱	۲	۲۳۰	۴	۲۶۹	۲						
۳۶	۴	۷۵	۴	۱۱۴	۲	۱۵۳	۴	۱۹۲	۱	۲۳۱	۱	۲۷۰	۴						
۳۷	۴	۷۶	۳	۱۱۵	۴	۱۵۴	۲	۱۹۳	۳	۲۳۲	۲	۲۷۱	۲						
۳۸	۲	۷۷	۱	۱۱۶	۲	۱۵۵	۳	۱۹۴	۳	۲۳۳	۲	۲۷۲	۱						
۳۹	۴	۷۸	۲	۱۱۷	۳	۱۵۶	۴	۱۹۵	۳	۲۳۴	۱	۲۷۳	۱						



